

رسانید



وزارت آموزش و پرورش
سازمان تبلیغات اسلامی
فرماندارتی اسلامی امروزی

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی برای معلمان، دانشجویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان آموزش و پرورش | دوره سی و چهار | اردیبهشت ۱۳۹۵ | شماره بی‌دربی ۲۹۸ | تعداد صفحه: ۴۸ | قیمت: ۱۰۰۰ ریال



معلم عزیزم!
روزت مبارک



ره هموار
نیست....!



نقشه مفهومی برنامه
درسی تربیت معلم



مدرسه‌الفت
از سال ۱۳۲۴ تا کنون



هیچ وقت برای تغییر
دیر نیست

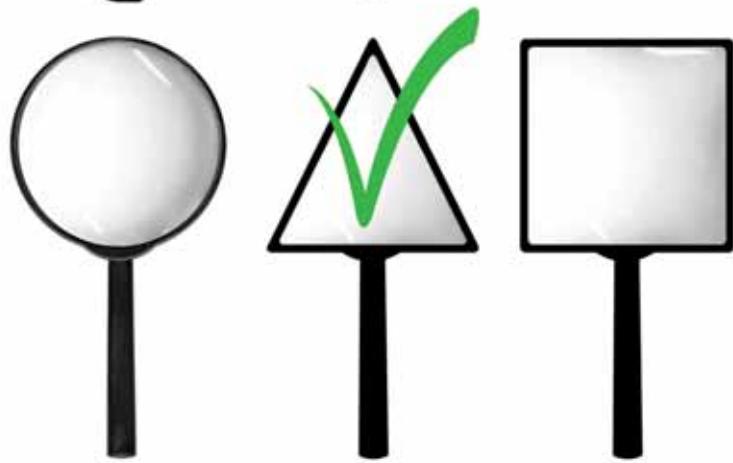
هنر عشق ورزیدن با خدا/

در نماز:

۱. نیاز زدایی می کنیم،
غیرالمغضوب علیهم ولاضالین
۲. نیاز بردازی می کنیم،
ایاک نعبدو ایاک نستعين
۳. نیاز سازی می کنیم،
اهدنا الصراط المستقیم

طراح: سعید بهداد

الف ب ج



* منبع
کتاب هنر عشق
ورزیدن با خدا
نوشته کاظم علی‌دوی مطلق
جلد دوم - ۱۳۸۹
نشر افروگفت

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ



ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی
دوره ۳۴ / شماره ۸ / اردیبهشت ۱۳۹۵

وزارت آموزش و پرورش (۱)
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

مدیر مسئول: محمد ناصری
سودبر: محمد رضا حاشمی
شورای برنامه‌ریزی و کارشناسی:
شهین ابرواني، علی اصغر جعفریان،
لیلی محمد حسین، منصور ملک عباسی و
فرزانه نورالله‌ي

مدیر داخلی: بهنار پورمحمد
وپرداز: حسین ربانی
طراح گرافیک: مجید کاظمی
عکاس جلد: اعظم لاریجانی
تصویرگران: سید میثم موسی، ابوالفضل
محترمی، جمال رحمتی
نشانی دفتر مجله:

تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶
صندوق پستی ۱۵۷۷۵۶۵۶
تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۲
۰۸۸۳۰۱۴۷۸
نمازی:

پیامند: ۳۰۰۰۸۹۹۵۲۰
roshdmag:

ویکا: www.roshdmag.ir
پیام‌نگار: moallem@roshdmag.ir
تلفن پیام‌گیر نشریات رشد: ۰۸۸۷۰۱۴۲
کد مدیر مسئول: ۱۰۲
کد دفتر مجله: ۱۱۵
کد مشترکین: ۱۱۴
نشانی امور مشترکین: تهران، صندوق پستی ۱۶۵۹۵۱۱۱
تلفن امور مشترکین: ۰۲۱-۷۷۳۳۶۵۵۶
شمارگان: ۲۸۵۰۰ نسخه
چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

- روزها / مناسبتهای اردیبهشت ماه ۲**
یادداشت سربدیر / تغییر صبر می خواهد! / محمدرضا حشمتی ۴
- چهل حکمت / سقوط پلهای / مهدی فیض، نوید خلعتبری ۵**
- گفت و گو / مواظب سلامتی خودمان نیستیم! / فرزانه نورالله‌ي ۸**
- آب / مانور آب / سعیده باقری ۱۲**
- گزارش / نقشه مفهومی برنامه درسی تربیت معلم / نصرالله دادر ۱۴**
- تجربه / روش‌های غنی سازی یادگیری / نازیلا نیازی ۱۸**
- تجربه / چلچراغ امید و شادی / سید ابوالقاسم مرکبی ۲۰**
- تجربه / امانتداری / مریم آل ابراهیم ۲۲**
- طنز / نبرد من / رویا صدر ۲۴**
- تجربه / ره هموار نیست...! / محمدرضا سرکار آرانی ۲۶**
- گزارش / مدرسه‌الفت / اسفندیار معتمدی ۲۹**
- پنجره‌کلاس / خبر مهریانی / سعیده اصلاحی ۳۲**
- تجربه / هیچ وقت برای تغییر دیر نیست / فاطمه یزدانی فر ۳۴**
- تجربه / رفتار مطلوب اقتصادی / صلاح رشیدی ۳۶**
- خطاره / بچه‌ها را جدی می گرفت / سعیده باقری ۳۹**
- معلمان بزرگ ایران / معلم باید دانش آموز باشد / جعفر ربانی ۴۰**
- مقاله / معلمان بزرگ‌ترین سرمایه فرهنگی جامعه / مرتضی منادی ۴۲**
- گرافیک اطلاع‌رسان / تدریس در سه‌سوت ثانیه / مجید کاظمی ۴۴**
- آموزش / صائب تبریزی، متفسر سیستمی / محمدحسن حسینی ۴۶**
- نامه‌ها و نوشه‌ها / ۴۸**

قابل توجه نویسنده‌گان و مترجمان
• مقاله‌هایی که برای درج در مجله می‌فرستید، باید با اهداف و رویکردهای آموزشی، تربیتی و فرهنگی این مجله مرتبط باشند و قابل در جای دیگری چاپ نشده باشند. • مقاله‌های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشند و متن اصلی نیز همراه آنها باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید نظرمایید. • مقاله یک خط در میان، بریک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود. مقاله‌ها می‌توانند با نرم‌افزار word و روی لوح فشرده یا از طریق پیام‌نگار مجله ارسال شوند. • نثر مقاله باید روان و از نظر مستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود. • محل قراردادن جدول‌ها، شکل‌ها و عکس‌ها در متن مشخص شود. • شماره تماس و نشانی الکترونیکی نویسنده حتماً نوشته شود. • مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله‌های رسیده مختار است. • مقالات دریافتی بازگردانده نمی‌شوند. • آرای مندرج در مقاله ضرورتا مبنی رأی و نظر مستلزمان مجله نیست.



۱۲ اردیبهشت / روز معلم

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و شهادت استاد مرتضی مطهری در روز ۱۲ اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۸، این روز به عنوان روز معلم نامگذاری شد. استاد مطهری در طول حیات خود در روشنگری اقشار بساد بیویژه قشر فرهنگی جامعه قدم‌های اساسی برداشت. آثار عمیق این استاد در احیای فکر دینی اصیل و بی‌پیرایه و منطبق با نیاز روز جامعه در حال گذار ما بسیار مؤثر بوده است.



۲۱ اردیبهشت / روز پاسدار

امام خمینی(ره) در سال ۱۳۵۸ ملی پیامی، در سال روز ولادت امام حسین(ع) سوم شعبان را روز پاسدار نامیدند. بخشی از این پیام را می‌خوانیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

روز مبارک سوم شعبان المعظم را که روز طلیعه پاسدار و پاسداری از مکتب مترقی اسلام است به عموم هم‌میهنان و به خصوص پاسداران انقلاب اسلامی تبریک عرض می‌کنم، به حق باید این روز معظم را روز پاسدار بنامیم. روز ولادت باسعادت بزرگ پاسدار قرآن کریم و اسلام عزیز است، پاسداری که هر چه داشت، در راه هدف اها کرد و اسلام عزیز را از پرتگاه انحراف رژیم طاغوت بنی امیه نجات داد...



۵ اردیبهشت / شکست طبس

پنجم اردیبهشت، سال روز شکست نظامی آمریکا در صحراه طبس است. در این حمله نظامی، شیطان بزرگ با مفتضانه ترین وضعی شکست خورد. شکست شیطان بزرگ در این عملیات، حمله فیلداران ابرهه به خانه کعبه را در ذهن‌ها زنده کرد. لشکریان ابرهه، همچون نیروهای متزاور آمریکایی، از فرط قدرت و شوکت خود، تصور نمی‌کردند کسی بتواند مانع حمله آن‌ها به خانه کعبه شود، ولی آن هنگام که به سوی کعبه هجوم آغاز کردند، به فرمان خداوند تعالیٰ پرندگانی در آسمان ظاهر شدند و سنگ‌هایی را که در منقار داشتند، بر سر فیل سواران فرود آوردند. در آن روز نیز دانه‌های ریز شن دسیسهٔ بزرگ آمریکا را در هم شکست.

۲۲ اردیبهشت / روز جانباز

ماه شعبان، ماه پیامبر اسلام (ص) است و ماه تولد فرزندان ایشان؛ سوم شعبان میلاد حضرت ابا عبد الله الحسین (ع) روز پاسدار است. چهارم شعبان میلاد حضرت ابوالفضل العباس (ع)، حمامه‌آفرین دشت کربلا و روز جانباز است. پنجم شعبان نیز میلاد امام سجاد (ع) زین العابدین است. امام سجاد (ع) در آثار ارزشمند خود چون رساله حقوق و صحیفه سجادیه شیوه خوب زستن و نیک اندیشیدن را به زیبایی تمام ترسیم نموده است.



۱۰ اردیبهشت / روز ملی خلیج فارس

دهم اردیبهشت ماه به عنوان «روز ملی خلیج فارس» نامگذاری شده است. سورای عالی انقلاب فرهنگی با توجه به هدف قرار دادن هویت فرهنگی و تاریخی ملت ایران از سوی کشورهای همسایه و تلاش آنان برای تحریف نام تاریخی خلیج فارس، به پیشنهاد شورای فرهنگ عمومی، روز اخراج پرتعالی‌ها از تنگه هرمز را به عنوان «روز ملی خلیج فارس» نامگذاری کرده است.



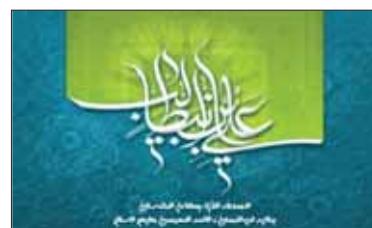
۲۵ اردیبهشت / روز بزرگداشت فردوسی



در ایران روز ۲۵ اردیبهشت به نام روز بزرگداشت فردوسی نامگذاری شده است. ندانی که ایران نشست من است جهان سر به سر زیر دست من است هنر نزد ایرانیان است و بس ندارند شیر ژیان را به کس همه یکدالانند یزدان شناس به نیکی ندارند از بد هراس دریغ است ایران که ویران شود کنام پلنگان و شیران شود چو ایران نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد همه روی یکسر به جنگ آوریم جهان بر بداندیش تنگ آوریم همه سر به سر تن به کشتن دهیم به از آنکه کشور به دشمن دهیم چنین گفت مود که مرد بنام به از زنده، دشمن بر او شاد کام اگر کشت خواهد تو را روزگار چه نیکوتر از مرگ در کار زار

۱۱ اردیبهشت / روز جهانی کارگر

در سال ۱۸۸۹ میلادی کنگره بین‌المللی کارگران، در پاریس، به پیشنهاد نماینده کارگران آمریکا، روز اول ماه مه (برابر با ۱۱ اردیبهشت) را به عنوان روز جهانی کارگر نامگذاری کردند. از آن پس تا امروز، هر ساله در بسیاری از کشورهای جهان این روز را گرامی می‌دارند.



۲۱ اردیبهشت / روز پدر

۱۳ ربیع هر سال، که امسال با سوم اردیبهشت قربان شده است، مصادف با ولادت امام علی علیه السلام و روز پدر است.

۱۶ اردیبهشت / مبعث رسول خدا(ص)

مبعث، روزی است که حضرت محمد(ص) پیامبر گرانقدر اسلام به مقام رسالت برگزیده شد. در تقویم هجری قمری، بیست و هفتم ربیع زمان مبعث است. حضرت محمد مصطفی در روز ۲۷ ربیع سال ۴۰ عام الفیل، همزمان با سال ۱۳ پیش از هجرت در غار حرا، با نازل شدن جبرئیل، از سوی خدا به پیامبری نایل آمد و مأمور شد که شرک و بتپرستی را از زمین بردارد و خداپرستی را رواج دهد و پیام وحی را به مردم برساند.



تغییر صبر می خواهد!

در نشستهایی که طی سال گذشته با پارهای از شما معلمان عزیز در بعضی از نقاط کشور داشتیم، همکاران با تجربه به تغییراتی که در فضاهای و شرایط آموزشی پدید آمده است اشاره می کردند و از جمله می گفتند:

- بچه های خیلی فرق کرده اند، میزان حرفشتوی آنها کم شده است؛

- بچه های بیشتر از ما با رایانه و شبکه اینترنت آشنا هستند؛

- بچه های برای یادگیری انگیزه کمی دارند؛

- بچه هایا به دنبال حفظ کردن مطالب و گرفتن حداقل نمره، برای قبولی هستند؛

- بعضی از بچه های آموزش نظری صرف رانمی پذیرند، آنها نمونه های واقعی و مرتبط با زندگی را خواستارند؛

- نظام آموزشی ما - در پی تحول بنیادین - تغییر خاصی نکرده است و پیشرفتی نداشته ایم؛

- مدارس، از نظر تجهیزات، برای انجام فعالیت های آزمایشگاهی و کارگاهی بسیار فقیرند؛

- نسل جدید باهوش تر و توأم‌نده شده، اما برای یادگیری دروس بی انگیزه است؛

- درس خواندن جایگاه خودش را از دست داده است؛

- روش های تدریس ما هنوز قدیمی و غالباً به روش سخنرانی است؛

- شیوه های جدید ارزشیابی رانمی دانیم و معمولاً براساس روش مداد کاغذی عمل می کنیم

-

بله من هم می گویم. این یک واقعیت است که دانش آموزان امروز ما با دانش آموزان ۵ سال قبل تقاضت دارند، از جمله همان طور که بعضی از همکاران گفته اند، بچه هایا با ابزارها و امکانات امروز بهتر از ما کار می کنند. در اسناد بالادستی اشاره شده است که «علم راهنمای راهبر آموزش است». و این به معنای آن است که راهنمای راهبر باید جلوتر از دانش آموزان باشد! آیا ما نباید خودمان به فکر جایگاه معلمی و راهنمای بودنمان باشیم؟ چه کسی برای این یادآوری و تدبیر از خود ما شایسته تر است؟

دوستان و همکاران محترم! ما باید این واقعیت را بپذیریم که اگر «تغییر» نکنیم، حذف خواهیم شد. ما زمانی می توانیم با دانش آموزان امروز ارتباط برقرار کنیم که دنیای آنها را با تمام ابعادی که دارد بپذیریم. ما باید به سرعت برنامه های برای تغییر خود از جهت نگرش، دانش و مهارت تهیه نماییم تا بتوانیم با به دست آوردن نگرش جدید نسبت های خود را با موضوعات مرتبط با آموزش تعیین نمائیم.

عزیزان! در سال تحصیلی ۹۵-۹۶ قطار تحول در ساختار و بعضی از برنامه های آموزش و پرورش به گذرگاه دوره دوم متوسطه می رسد. مجله رشد معلم بستری است برای دریافت سوالات شما و پی گیری پاسخ آنها از مسئولان و کارشناسان محترم. ما همچنان در کنار شما هستیم تا بتوانیم برای تغییر به شما کمک کنیم. منتظر سوالات و مطالع شما هستیم.

کریم صبر



پیشنهاد اول سردبیر

اگر گفتگویی مهم را می خواهید به مطلب مواظب سلامتی خودمان نیستیم در صفحه ۸ مراجعه کنید.

در این صفحات مطلب جایی را مطالعه خواهید کرد



پیشنهاد دوم سردبیر

در صفحه ۲۶ دکتر سرکار ازایی یادداشت قابل توجهی با عنوان ره هموار نیست...! درباره مهندس نفیسی نوشته اند.

سقوط‌ملای

تحلیلی نواز هبوط انسان

مهدی فیض
نوید خلعتبری

پیش از این، چند ویژگی اختصاصی انسان را، که ناشی از کیفیت خلق و آفرینش اوست، معرفی و بررسی کردیم. این ویژگی‌ها عبارت بود از: حی متاله، کرامت داشتن، وجودان و حیات سه‌گانه داشتن، دارا بودن امانت ویژه، داشتن میل به کمال مطلق، و نهایتاً مؤلفه‌های چهارگانه وجود انسان. در شماره پیشین هم ویژگی دیگری از انسان یعنی هبوط او را مطرح کردیم.

گفته شد وقتی در قرآن کریم صحبت از هبوط انسان می‌شود، منظور این نیست که انسان‌ها از یک جایگاه جغرافیایی به جایگاه جغرافیایی دیگری سقوط کرده‌اند، بلکه با هبوط انسان، مرتبه وجودی او (و به تبع آن، مؤلفه‌های چهارگانه وی) دچار آفت می‌شود که در آیات قرآن کریم نیز به این آفت‌ها اشاره شده است. می‌توان از طریق آیات، به مراتب نیت و میل انسان پی برد و مسیر هبوط او را به دست آورد. اولین و بالاترین میل انسان، میل به خداگونه شدن است که در ذات وجود انسان، این میل یا «حب» نهفته است. حب انسان به خدا، به معنای میل به همگونی با خدا و میل به خداگونه شدن اوست. همچنین حب خدا به انسان به معنای این است که خداوند کاری کند که انسان را همگون خودش کند. هنگامی که انسان‌ها به جای آنکه مشتاق و خواستار همه صفات جمال و جلال الهی، و «همگونی با خدا» و آینه‌دار او باشند، به یک یا چند صفت قابل دستیابی در هر مرحله‌ای از هبوط خود را محدود کرده و به آن‌ها بسنده می‌کنند. هبوط و افت انسان در انگیزه و نیت او اتفاق می‌افتد. با توجه به اهمیت موضوع فوق، در تحلیل نسبت به خود و دانش‌آموزان، در این شماره به مطالب تكمیلی هبوط می‌پردازیم.

خواهی عزت می‌بخشی و هر که را خواهی خوار و
بی‌مقدار می‌کنی. هر خیری تنها به دست توست.
یقیناً تو بر هر کاری توانایی (۲۶-آل عمران) شب را
از روز بیرون می‌آوری و روز را در شب فرو می‌بری،
و زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌آوری؛
و هر که را بخواهی بی‌حساب روزی می‌دهی. (۲۷-آل عمران)

بی‌شک در بطن صفت مُلک خیلی صفت‌ها دیگر
نیز نهفته است. مالکیت (صاحب و مالک چیزها
بودن)، حاکمیت، تسلط، قدرت بلامنازع (بی‌رقیب)
و اما قرآن می‌فرماید انسان چون از این پله (مُلک
جاودانه) هبوط کرد، گویی به سرشاریبی هبوط وارد
شد و پله‌پله و بی‌وقفه، سقوط کرده است! از جمله
اینکه از ملک جاودانه به عزت جاودانه رضایت داده
است! (فاطر: ۱۰)

هر که عزت می‌خواهد، پس [باید آن را ز خدا عزت
بخواهد، زیرا] همه عزت ویژه خداست. وجودهای
پاک، به سوی او بالا می‌رود و عمل شایسته آن را بالا
می‌برد. و کسانی که حیله‌های زشت به کار می‌گیرند،
[تا به عزت دست یابند] برای آنان عذابی سخت

خواهد بود؛ و بی‌تردید حیله آنان بی‌ثمر می‌باشد.

موضوع «عزت» از موضوعاتی است که خیلی
مورد توجه قرآن است. مثلاً خداوند وقتی می‌خواهد
خواسته‌های درونی منافقان را بیان کند می‌گوید:
آیا آنان می‌خواهند از مسیر توجه کفار، و به لطف
آنان، به عزت برسند؟! و در جای دیگر، به این
موضوع اشاره می‌کند که وقتی منافقان به مسلمانان
می‌رسند به آن‌ها می‌گویند: اگر به سمت کفار نزدیک
عزت نخواهید داشت! این مطلب نشان می‌دهد که
عزت از موضوعاتی است که همه انسان‌ها به دنبال
آن هستند و برای نیل به آن اشتیاق همگانی وجود
دارند. آیات نشان می‌دهد که مسلمانان، منافقان و
کفار همگی به دنبال عزت هستند. حال باید پرسید
که «میل به عزت» نسبت به «میل به مُلک» چه
جایگاهی دارد؟ پاسخ این است که فردی که مُلک
و سلطنت دارد، بی‌تردید، عزیز هم هست؛ اما فردی
که عزیز است لزوماً سلطنت ندارد. عزت به معنای
نفوذناپذیری است، یعنی زیر سلطه کسی نبودن. اما
مُلک، یعنی نه تنها زیر سلطه کسی نیستی، بلکه کل
عالم در تسلط توست. بنابراین مُلک فراتر از عزت
است. آیه بالا می‌گوید که «همه» بی‌استثنای دنبال
عزت هستند و همین آیه، نشان می‌دهد که عموم
انسان‌ها، نسبت به انگیزه مُلک خواهی، یک پله هبوط
کرده‌اند و به انگیزه عزت خواهی رسیده‌اند. آن کسی
که به دنبال عزت است، در واقع از جامعیت مُلک
صرف‌نظر کرده و به عزت جاودانه قانع شده است.

مسیر هبوط انسان‌ها مراتبی از نیت‌های وی را نیز
شامل می‌شود، که این هبوط، در مقوله نیت یا انگیزه،
از مرتبه متعالی «میل به خداگونه شدن» تا مرتبه
نازله «میل به لذت دنیایی» به صورت چند مرحله‌ای
تحقیق یافته است.

آیات زیر به این موضوع اشاره می‌کند: (طه: ۱۲۱)
و آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و هدف نهایی
خود را گم کرد. [در نتیجه، از رسیدن به آنچه
شیطان به او القا کرده بود نیز ناکام ماند.]

بدین ترتیب انسان، با نافرمانی نسبت به امر مولای
خود، حضرت حق، جل و علا، از مرتبه متعالی اولیه
خود یک پله افت می‌کند.

آیات زیر نشانگر پله دوم هبوط انسان هستند.
پس شیطان او را وسوسه کرده، گفت: ای آدم! آیا
تورا به درخت جاودان و سلطنتی که کهنه نمی‌شود،
راهنمایی کنم؟ (طه: ۱۲۰)

در این آیات، شیطان برای آنکه آدم را فربی دهد،
به او وعده درخت جاودانگی و مُلکی ماندگار، می‌دهد،
که ترکیب آن‌ها را می‌توان به «مُلک جاودانه»
داشتن و یا «سلطنت جاودانه» داشتن تعبیر کرد.
آدم و حوا (و ایضاً تمام انسان‌ها) تصمیم گرفتند
بروند و به مُلک جاودانه برسند، در حالی که مُلک
و جاودانگی صفتی از صفات خداست. آدم و حوا که
حبّ الله و میل به خداگونه شدن داشتند، تنها به دو
صفت از صفات کمال الهی قانع شدند که در واقع یک
صفت هم بیشتر نیست! و بدین ترتیب بقیه صفات
دیگر در خواسته آن‌ها فراموش شد یعنی هدف
غایی که همانا خداگونه شدن بود، گم شد. لذا تعبیر
«اغواشدن» درباره آن دو صدق کرد. به زبان ساده،
گویی آدم و حوا حواسشان نبود که اگر می‌خواهند به
مُلک جاودید برسند، چرا دنبال همه صفات، به صورت
یکجا و مستجمع نزوند؟! در عوض، فقط به آن یک
صفت «قانع» شدند. البته بی‌تردید، این صفت، صفت
مهمی است، اما اینکه از همه صفات الهی، تنها به این

صفت قانع شوند، این هبوط اول شان را رقم زد.
همچنین، آیات زیر، که جزء تعقیبات نماز صبح
نیز خوانده می‌شود، به موضوع فوق مربوط است.
این آیات شامل دعاهایی با مضامین عرفانی است که
در ابتدای صبح، محتوای بلندبالایی را به انسان القا
می‌کند. انسان احسان می‌کند با خدایی مواجه است
که هرچه محبوب انسان است، فقط در دست اوتست
(بیدک الخیر) و جالب است که از میان محبوب‌ها، بر
روی مُلک و عزت تأکید کرده است. (آل عمران: ۲۷)
[ای پیامبر! این گونه به خداوند] بگو: خدایا! ای مالک
همه هستی! به هر که خواهی پادشاهی می‌دهی و از
هر که خواهی پادشاهی را باز می‌ستانی، و هر که را





برسند؟! این آیه نشان می‌دهد که جستجوی عزت در همین دنیا نیز سوژه مهمی است و عاملی است که خیلی از افراد را به «تحرک» واداشته است. بد نیست بدانیم که عزت دو جلوه دارد؛ جلوه جلالی و جلوه جمالی. منظور از جلوه جلالی عزت این است که انسان تحت سلطه نباشد. اما جلوه جمالی عزت دوستداشتی بودن انسان است. کسی که به دنبال عزت است، در واقع، به دنبال هر دو جلوه است؛ هم می‌خواهد تحت سلطه و ذلیل نباشد و هم در میان مردم محبوب و دوستداشتنی باشد. این دو ویژگی، با یکدیگر، عزت را می‌سازند و انسان به دنبال این هر دو است.

و اما در پله آخر، انسان از عزت‌خواهی به حب و میل نسبت به لذت‌های دنیا افول کرده است. آیات زیر مصاديق مختلف آن را بیان می‌کند و راه حل درمان آن را نیز ارائه می‌دهد: (آل عمران: ۱۵)

برای همه مردم محبت و میل به این موضوع‌های اشتها آور «آراسته» شده است: امور جنسی [که کلمه نساء، کنایه از آن است] و فرزندان و اموال فراوان از طلا و نقره و اسبابن [وسایط نقلیه] تشنان دار و چهارپایان و کشت و زراعت [آنچه از آن درآمد اقتصادی به دست می‌آید؛ این‌ها همه، کالای بی‌ارزش زندگی] [و خرده و سایل زودگذر] دنیاست؛ و خداست که بازگشت نیکو نزد است. (آل عمران: ۱۴) (بگو: آیا شما را به بهتر از این [موضوعات] خبر دهم؟ برای آنان که [در همه شئون زندگی] تقوی بیشه کرده‌اند و خواست خدا را در نظر گرفته‌اند، در نزد پروردگارشان، بهشت‌هایی است که از کف آن، نهرها جاری است، در آنجا جاودانه‌اند و [نیز برای آنان] همسرانی پاکیزه و بالاتر از همه، خشنودی و رضایتی از سوی خداست؛ و خدا به بندگان بیناست. (آل عمران: ۱۵)

[ترجمه]، برگردان مضمونی از آیات است تا مخاطبان به پیام آیه، آگاه‌تر شوند.

منظور از شهوت، هرجیزی است که دل آدمی را به هوس می‌اندازد؛ هوس‌انگیز است. ضمناً همین خردۀ چیزهایی که از امکانات دنیایی مندرج در آیه فوق، در اختیار ماست، باید وسیله‌ای برای رسیدن و بازگشت نیکو به سوی خدا باشد.

از دبیران، کارشناسان و دیگر مطالعه کنندگان انتظار می‌رود که این مرتبه‌بندی را با نظریه‌های موجود مقایسه نمایند و نیز، آن‌ها را در تعلیم و تربیت خویش دخیل کنند. امید است توفیق الهی حاصل شود تا در شماره‌های بعدی، که در سال آتی خواهید خواند، این موضوع، به نحو شایسته‌تری پیگیری شود.

این اساس، آنچه به عنوان عزت به دنبالش هستیم خواسته هبوط یافته ماست؛ در غیر این صورت، ما باید دنبال مراتب بالاتر آن باشیم. در واقع، نخست از میل نسبت به همگونی با خدا، به میل نسبت به داشتن ملک جاودانه، و سپس از میل به ملک جاودانه، به میل به عزت جاودانه هبوط کرده‌ایم. البته عزت یادشده عزتی است که ناشی از حقیقت پاکی است که در وجود انسان (الکلام الطیب) است، از این رو، انسان میل به «عزت ابدی» دارد که یک پله از ملک جاودانه پایین‌تر است. این انسان است که پله‌پله از خدا فاصله می‌گیرد. و بار دیگر دچار هبوط شده و به پله چهارم می‌رسد. قرآن هنگامی که از انسان و حتی کفار صحبت می‌کند، می‌گوید:

آیا همگان از آنان، چنین «طمع» دارند که او را در بهشت پرنعمت (ودراج نعمت) درآورند؟! (معارج: ۳۸) این پرسش از پرسش‌هایی است که جواب آن پیش‌پیش «آری» است. نعمت بهشت در مقایسه با عزت جاودانه، یک پله پایین‌تر است و باز هم یک میل همگانی و مشترک بین ما آدمیان است. در واقع، نعمت بهشت یعنی مجموعه لذت‌های بهشتی. لذت یک نوع «نیاز» است، در حالی که عزت، یک نوع «بی‌نیازی» است. گویا انسان، دچار افول شده و به لذت و نعمت‌های بهشتی تن می‌دهد. امام خمینی (ره) در بعضی نوشته‌هایشان به مطلبی با این مضمون پرداخته‌اند که انسان حتی اگر به دنبال حور و قصور (قصرهای بهشتی) هم باشد، باز هم به دنیا (به معنای هدفی دون و پست)، در قیاس با اهداف متعالی قابل دستیابی توسط انسان) تن داده است. بنابراین اگرچه لذت بهشت لذت جاودانه است، اما این میل لذت، نسبت به عزت جاودانه، باز هم یک پله پایین‌تر قرار دارد.

در مرحله بعد از هبوط، انسان به پله «میل به عزت دنیایی» هبوط کرده است. آیات زیر بدین موضوع اشاره دارند.

کسی که فقط پاداش دنیا بخواهد [دچار اشتباه و کوتاه‌بینی شده است؛ زیرا] پاداش دنیا و آخرت که [محصول ایمان و تقواست] هر دو نزد خداست؛ و خدا همواره شنو و بیناست. (نساء: ۱۳۴)

[منافقان] همان کسانی [هستند] که کافران را به جای مؤمنان سرپرست و دوست خود می‌گیرند؛ آیا عزت و قدرت را نزد آنان می‌طلبد؟ یقیناً همه عزت و قدرت فقط برای خداست. (نساء: ۱۳۹)

قرآن می‌گوید: کسانی که می‌خواهند تحت سرپرستی کافران و بریده از رابطه با مؤمنین، به عزت دنیابی برسند، آیا می‌خواهند به عزت دنیایی

مواظب سلامتی خودمان نیستیم!

فرزانه نوراللهی

خواندن این دو گفت و گو را توصیه می‌کنیم:

۱. قدر گوهر ارزشمند سلامتی خود را بدانیم،
 ۲. اگر در خانواده و فامیل و یا در میان دوستان بیمار مبتلا به سلطان داریم، او را از حمایت‌های عاطفی و روانی بیشتری برخوردار سازیم؛
 ۳. احساس و انتظار یک بیمار را به شکل واقعی‌تری دریابیم؛
 ۴. با شناخت بیشتر این بیماری و چگونگی ابتلاء به آن بتوانیم از بروز آن پیش‌گیری کنیم؛
- هر قدر هم درباره بیماری سلطان بخوانیم و بنویسیم، نمی‌توانیم حال و روز یک بیمار سلطانی را درک کنیم. از احساسی که دارد، از رنجی که می‌برد، از انتظاراتی که دارد، از مشکلات او و خلاصه از شرایطی که در خانواده و محیط باید تحمل کند. گذشت زمان و ثانیه‌ها از دید ما یک معنایی دارد و از دید او معنایی دیگر...! واژه‌های مرگ و زندگی برای ما و او مفاهیم متفاوتی است. این‌ها و خیلی چیزهای شنیدنی دیگر ما را بر آن داشت پای صحبت ارزشمند دو نفر که این بیماری را پشت سر گذاشت‌هاند که در دوره نقاوت هستند بنشینیم و با اشک‌ها و لبخند‌هایشان همراه شویم.

افراد ۵۰ سال به بالا ما پیش‌بینی می‌کنیم. ولی در مورد شما امکان ندارد.» با این حال، به اصور من این دوست پزشک پیشنهاد کولونوسکوپی داد. پس از انجام آزمایش‌های لازم، دکتر اطلاع داد که غده‌ای در روده مشاهده شده است. البته باز هم فکر نمی‌کرد که معنی‌اش سرطان است. خوشبختانه دکتر با آرامش و شفافیت این خبر را داد و گفت: تصور کنید در سرزمین دایناسورهای عظیم‌الجثه، که نسلشان در حال نابودی است، بیماری شما، دایناسوری است که بسیار آرام و کند حرکت می‌کند و در صورت درمان و عمل جراحی، که خدا را شکر زمان کافی برای انجام آن وجود دارد، شما خوب می‌شوید. حالا حالا ما با تو کار داریم، شیمی‌درمانی، پرتودرمانی! من فهمیدم موضوع جدی است.

وقتی این خبر را شنیدید چه حسی پیدا کردید؟!

خود این خبر شوک بزرگی است! آن قدر ناراحتی

اقای حدود ۴۰ ساله مبتلا به سرطان

رکتوم - روود

زمانی که این گفت و گو با ایشان و همسرشان انجام می‌شود، خدا را شکر در حال نقاوت بعد از درمان به سر می‌برند و عمل‌های جراحی با موفقیت انجام شده است.

چگونه متوجه به ابتلای بیماری سرطان

رکتوم شدید؟

من از بچگانی از سرطان می‌ترسیدم. بهدلیل خاطره بدی که از آن دوران در ذهنم مانده بود. من به نظر خودم در شرایط سلامتی کامل قرار داشتم. اما روزی در گفت و گویی دوستانه با یکی از دوستان پزشک شرح حالی از وضعیت جسمانی خودم دادم. ایشان گفتند: «ممکن است با توجه به این شرحی که از وضعیت اجابت مراجعت می‌دهی، به این دلیل و آن دلیل باشد. البته یک اختلال خیلی کم هم درباره بیماری سرطان وجود دارد که برای

چه عامل‌هایی در روند درمان شما نقش داشت؟

۶ همسرم در خانه، شرایط را طوری فراهم کرده بود که من فقط روی بهبودی ام متتمرکز شوم و هیچ دغدغه و فکر دیگری نداشته باشم. ۶ از زمان خبردار شدن بیمار از بیماری اش تا زمانی که درمان را شروع می‌کند، زمان طلایی نامیده می‌شود. دوستان خوبم که پزشک بودند، مرا کاملاً درباره نوع بیماری و روند درمان آن آگاه و مطلع ساخته بودند. من از این زمان طلایی نهایت استفاده را کردم و زمان آغاز درمان، خدا را شکر، قبل از متناسنتر بود. اگر فقط سه ماه دیرتر از بیماری ام با خبر شده بودم، شاید دیگر با آغاز متناسنتر کاری نمی‌شد کرد. خوب است بدانید که سلطان به مرحله‌ای می‌رسد که در آن خاصیت تهاجمی سلول‌های سلطانی بالا می‌رود و می‌تواند با حمله به عضوهای مجاور سبب اختلال عملکرد آن‌ها نیز شود که به این روند اصطلاحاً متناسنتر می‌گویند.

۶ کتاب‌های خوبی که به من معرفی شد، و علی‌رغم اینکه در این مدت به خاطر حال ناخوشم به سختی آن‌ها را مطالعه کردم، بسیار در روند بهبودی ام نقش داشت. به عنوان مثال یکی از این کتاب‌های خیلی خوب، رهایی از سلطان (راهنمایی قلم‌به‌قدم) تألیف ریچارد بلاک و ترجمه دکتر فرشید اربابی بود.

۶ اعتنامد و باور به پزشک معالج نقش بسیار مؤثری دارد و پزشک پن با اخلاق خوب و امیدبخشی که داشت کاملاً مرا از بهبودی ام مطمئن ساخته بود. باور داشتم، پزشکم بهترین متخصص در این بیماری است.

۶ باور داشتم که سلطان قابل درمان است. ۶ هیچ‌کس به اندازه خود بیمار نمی‌تواند به خودش کمک کند. چون شرایط اصلاح برای دیگران قابل درک نیست.

۶ برای آرامش بیشتر همسرم، تصمیم‌گیری درباره موضوعات مختلف در زندگی را به ایشان واگذار کرده بودم.

مشکلاتی که در این مدت داشتید؟

می‌توان آن را به دو بخش عمده تقسیم کرد.

۶ **حین درمان:** به دلیل مصرف دارو و به خاطر شرایط روانی که داشتم از لحاظ روحی خیلی تحت فشار بودم و بسیار تندخوا و عصبی شده بودم. تحمل این روحیه حتی برای خودم سخت بود. همدلی و همراهی در این شرایط از طرف خانواده‌ام خیلی به من کمک کرد. به عنوان نمونه یک شب که برای تغییر فضای روحی و روانی بچه‌ها، عزیزی ما را مهمنان کرده بود، تا سفره شام بهن شد، من حالم بد شد. در این شرایط اصلاً تاب نداشتم و

در پی دارد که نمی‌دانی چکار کنی. شب این خبر را متوجه شدم. فردایش به سر کار نرفتم. تمام روز را در خانه مشغول جستجو و در اینترنت بودم تا اطلاعات بیشتر و روش‌تری از بیماری ام پیدا کنم. مطالب بدی در اینترنت دیدم که نامیدکننده بود و سبب شد به مدت دو هفته افسرده شوم. کاملاً بدنم افت کرد. خیلی خیلی نگران بودم. در این مدت اصلاً دلم نمی‌خواست با کسی صحبت کنم. بیشتر فکر می‌کردم در این فاصله چه کنم؟ خانواده و بهخصوص دو فرزندم بعد از من چه می‌شوند؟

فکر می‌کنید عامل ابتلاء این بیماری چه بوده است؟

سه اتفاق قبل از اینکه متوجه بیماری خودم شوم رخ داده بود که برای آن‌ها حتی آرزوی مرگ‌آزادخدا کرده بودم. یکی فوت ناگهانی مادرم در میان‌سالی، دقیقاً ۲ سال قبل از آن روز بود که شوک بسیار بزرگی بود. دوم در چهل‌مین روز درگذشت مادرم خبر بد و ناراحت‌کننده‌ای از زندگی برادرم دریافت کردم، به طوری که با خود گفتم چه خوب شد که مادر زنده نیست تا شاهد این خبر و اتفاق باشد. آن هم شوک بزرگی بود.

سوم یک مشکل شدید و تأسیب‌بار در محل کارم بود؛ یک ماه قبل از آن تاریخ.

این سه اتفاق سبب شد که من کاملاً از فکر سلامتی خودم فارغ شوم، در نتیجه بدنم از لحاظ آمادگی و مبارزه با بیماری کاملاً ضعیف و ناتوان شد.

چه عاملی باعث شد شما از این حال بد خارج شوید؟

بعد از دو هفته که آن خبر را شنیدم کاملاً فکرم تغییر کرد و برعکس حالت قبل فکر کردم. به نظرم رسید که اگر در این شرایط بمانم، آخرش چه می‌شود؟ با خود کنار آمدم و به فکر درمان جدی افتادم و تصمیم گرفتم تلاش کنم تا زنده بمانم. با مطالعه و پرس‌وجو به این نتیجه رسیدم که بیشتر افرادی که به دلیل سلطان از دنیا رفته‌اند قبل از اینکه در اثر سلطان فوت کنند، با نامیدی و باختن روحیه خود از دنیا رفته‌اند.

بیشتر افرادی
که به دلیل
سلطان از دنیا
رفته‌اند قبل از
اینکه در اثر
سرطان فوت
کنند، با نامیدی
و باختن روحیه
خود از دنیا
رفته‌اند

خدا خواستم کمک کند تا دارو را بالا نیاورم و
بتوانم آن را تحمل کنم. مجدداً دارو را تزریق
کردن و حالم خوب شد.

مشکلات و مسائلی که در سطح جامعه در برخورد با این بیماری وجود دارد؟

فیلمها و سریال‌های تلویزیونی که ترس از بیماری سرطان را به مردم احساس ناامیدی و نگران‌کننده‌ای را روی بیماران و خانواده‌های سلطانی می‌گذارند.

درمان خیلی گران است. اگر کسی از لحاظ مالی سطح پایینی باشد یا بیمه مناسبی نداشته باشد، در مسیر درمان با مشکلات بسیار زیادی مواجه است. خصوصاً اگر بیمار، نان آور خانواده باشد.

در محیط بیمارستان، جمعی از بیماران سرطانی با روحیه ناامیدی و اطلاعات کم و غلط کنار هم قرار می‌گیرند. بهویژه آنان که در یک اتفاق بستری می‌شوند. این موضوع که قابل رفع شدن است؛ نقش منفی در روند درمان یکدیگر می‌گذارد.

دستاوردهای این دوره سخت برای شما چه بوده است؟

من با خانواده‌ام خوب و صمیمی بودم ولی الان خیلی صمیمی تر و بهتر شدم.

باور کردم که عمر بشر خیلی کوتاه است.

دیگر، نبخشیدن برایم مفهومی ندارد و فکر می‌کنم در هر شرایطی خیلی راحت می‌توان بخشید.

زندگی، اگر بخواهی؛ چقدر زیبا و لذت بخش می‌تواند باشد.

در هر تهدیدی باید فرصت بسازی! در این بیماری شما مرگ را دقیقاً احساس می‌کنید. من قبل از این بیماری از مرگ نمی‌ترسیدم، تصور این نوع مرگ خیلی سخت و ناراحت‌کننده است که شاهدش باشی! بنابراین هر کس با ثبت و اشاعه تجربه‌های مشت و موفق خود می‌تواند در روند بهبودی بیماران مشابه نقش مؤثری داشته باشد.

چه توصیه‌ای به دیگران دارید؟

سن سرطان بسیار پایین آمده است. بعضی از پزشکان از راههای تشخیصی که ارزان قیمت‌تر است، استفاده نمی‌کنند. من به اصرار خودم کولونوسکوپی کردم، اگر این اتفاق نیفتاده بود، سه‌ماه بعدش به مرحله بی‌بازگشت می‌رسیدم. شناسایی و پیش‌گیری از سرطان خیلی ارزان و ساده است در عوض درمان آن خیلی هزینه بر و گران است.

سریع به خانه برگشتم.
بعد از درمان: یک دوره نقاشه سخت برای تمام اعضای خانواده است. آن قدر مسائل حاشیه‌ای در کنار این بیماری برای خانواده من به وجود آمده بود که باعث شده تک‌تک افراد روحیه طریق و حساسی داشته باشند. اعصاب همه ضعیف شده بود. ساده‌ترین مسئله‌ای می‌توانست تعادل خانواده را به هم برسزد. نکته مهم در سپری کردن این دوران، آگاهی و شناخت نسبت به این مسئله است. اطراقیان خانواده هم با پذیرش این موضوع و آگاهی نسبت به شرایط می‌توانند نقش مؤثری در بهبود این وضعیت داشته باشند.

مسیر درمان چگونه بود؟

بیماری من هشت دوره ۲۱ روزه شیمی درمانی داشت. ۱۴ روز قرص و تزریق و ۷ روز استراحت. من مغزم را برای هشت دوره آماده کرده بودم و فکر می‌کردم اگر زمان درمان بیش از این شود دیگر تاب نیاورم. از لحظه شیمی درمانی، اضطراب من صفر شد. و دو عمل سنگین. در این مدت توان جسمی به حداقل می‌رسد. مقاومت بدن نیز در مقابل آلودگی و بیماری خیلی کم می‌شود. درصد این مدت را در خانه بودم. فکر اینکه در این ایام مرض شوی هم ناراحت‌کننده است. یکبار یک سرماخوردگی سبک و ساده گرفتم، در عرض ۳ روز، شش کیلو کم کردم. از درد زیاد و ناراحتی بی اختیار اشک می‌ریختم.

رژیم درمانی طوری است که از غذاهای مورد علاقه خود متنفر می‌شوی. باید آنقدر روی خود کار کنی تا بتوانی غذا بخوری. در مدت شیمی درمانی عمدتاً تهوع و درد داری و غذا خوردن بسیار سخت است.

خطرهای که از این ایام دارید؟

شرایط شیمی درمانی سخت است. به تحمل درد راضی تر بودم تا شیمی درمانی و رادیو تراپی، ضمن دریافت دارو در مرحله شیمی درمانی، ممکن است بدن بیمار تاب نیاورد و حالش بد شود. یکبار در این وضع، بدن نکشید و حالم به هم خورد. در این شرایط معمولاً دریافت دارو را به زمان دیگری موکول می‌کنند، لیکن من کمی فرصت گرفتم تا با خودم تم رکز کنم. از

شناسایی و
پیش‌گیری از
سرطان خیلی
ارزان و ساده
است در عوض
درمان آن خیلی
هزینه بر و گران
است

خانم حدود ۴۰ ساله مبتلا به سرطان

سینه

زمانی که این گفت و گو با ایشان صورت گرفت، پنج سال از دوره درمان و بهبودی کامل ایشان گذشته بود

مختصری از روزهای بیماری و روند درمان خود بگویید. چند سال پیش به این بیماری مبتلا شدید؟

حدود ۵ سال پیش به سرطان سینه مبتلا شدم. بعد از فراز و فرودهای فراوان و پذیرفتن همه واقعیت آنچه اتفاق افتاده است درمان آغاز شد. قبل از شروع درمان، شیمی درمانی در نظر من هیولا لای بود که می ترسیدم با آن رویرو شوم. به هر حال ناگزیر به این مواجهه بودم. ۲۱ روز یک بار تزریق مواد شیمیایی، بدحالی‌ها و دوباره انتظار برای دوره بعدی سیکل ۸ ماهه درمان من بود. پس از آن ۳۰ جلسه رادیوتراپی داشتم و بالاخره موفق شدم بر بیماری غلبه کنم.

چه کسی شما را از بیماری مطلع کرد؟ آیا پزشک معالج، خودش به شما گفت؟
خودم توده را با انگشتانم حس می کردم. اما ترس مانع از مراجعت به پزشک می شد و همین تأخیر کار را سخت تر کرد. بعد از مدتی بالآخره به پزشک مراجعه کردم. بیوپسی (نمونه برداری) انجام شد و نتیجه را دادند! شوکه شدم!

پس از اینکه از بیماری خود اطلاع یافتید، چه احساسی پیدا کردید؟ آیا راهکار خاصی در پیش گرفتید؟

احساس ترس و تردید اولین حس هایی بود که تجربه کردم. علاقه به زندگی و سلامتی باعث شد که به مرور بتوانم بر هر دو حس غلبه کنم. البته لازم به ذکر است که من، در همان دوران، و بلاگی را مانداری کردم که روزانه یا هفتگی در آن از احوالات جسمی و روحی ام می نوشتم. نوشتن از یک طرف باعث می شد حال و روزم بهتر شود و از طرف دیگر نظرات دوستان و آشنایان و حتی فامیل به من کمک می کرد تا روزهای سخت را راحت تر بگذرانم. در یکی از پست هایی که گذاشت و بسیار نامیدانه بود، پزشک معالج برایم چند کلمه نوشت که بسیار آرامم کرد و روزنهای از امید به سوی من باز کرد.

به نظر شما می توان بر سرطان غلبه کرد؟

بله، در صورتی که به موقع تشخیص داده شود، به درستی درمان شود و با روحیه بالا مقاومت شود.

روزی که دیگر بهبود یافته بودم تمام دوستانم در یک اتفاق جمع شدند. در را باز کردم و یک دفعه همه با هم گفتند: همه با هم گفتند: تولدت مبارک

چه انتظاری از اطرافیان خود داشتید؟
انتظار خاصی نداشتیم. چون کمبودی از جانب آنها احساس نمی کردیم. در تمام مدت کنارم بودند و حمایت کردند.

یک خاطره شیرین و یک خاطره تلخ از آن ایام بیان کنید.

خاطره شیرین: روزی که دیگر بهبود یافته بودم تمام دوستانم در محل کارم برنامه فوق العاده ای ترتیب دادند. همه در یک اتفاق جمع شدند. در را بستند و به همانای من را هم به اتفاق فراخواندند. در را باز کردم و یک دفعه همه با هم گفتند: تولدت مبارک، آن روز واقعاً حس کردم آمدنم به این دنیا واقعاً بسیار کاست.

خاطره تلخ: در دوره درمان یک جراحی روی من انجام شد. جواب آزمایش ها خوب نبود. وقتی خبر دادند که دوباره باید تن به تیغ جراحی بسیارم، دنیا بر سرم آوار شد.

الان که چند سال است از بیماری و بهبودش گذشته، حس تان از این واقعه چیست؟

دیگر زیاد به آن فکر نمی کنم. الان خودم را یک انسان کاملاً سالم و قوی می بینم که لازم نیست به آن روزها فکر کند.

چه توصیه هایی برای دیگران که به این بیماری مبتلا نیستند و همچنین برای کسانی که تازه متوجه این بیماری شده‌اند، دارید؟

چک آپ مرتب! چک آپ مرتب! چک آپ مرتب! برای این روی این واژه تأکید می کنم که خیلی های این مسئله را جدی نمی گیرند و یا از بی گیری دله ره دارند. اگر سرطان به موقع شناسایی شود، حتماً درمان می شود.

مانور آب

یک تجربه واقعی برای آموزش صرفه جویی آب از استان اردبیل

سعیده باقری

با خانم ماهری، مدیر دبیرستان آیت الله مروج (در شهر اردبیل)، در دفتر مجله آشنا شدم و متوجه شدم که ایشان طی سال تحصیلی گذشته طرحی را در دبیرستان تحت مدیریت خود اجرا کرده‌اند که بسیاری از دندگه‌های ما در سلسله بحث‌های آب را پوشش می‌دهد. از ایشان درخواست کردم وقتی را برای گفت‌وگو درباره طرحشان اختصاص دهند و خوشبختانه با روی باز پذیرفتند. به نظرم رسید جا دارد در آخرین شماره و به عنوان حسن ختم مجموعه مطالب آب، طرح ایشان را خدمت شما معرفی کنم. این طرح که در حال تبدیل به طرح سراسری مانور آب است، یا همکاری شورای دانش‌آموزی و مشارکت جمعی از همکاران خانم ماهری در دبیرستان به اجرا درآمده است.

محل را ترک کنند و تا شروع زنگ تفریج بعدی هیچ شیر آبی باز نماند. با این روش از اسراف آب در مدرسه جلوگیری می‌شود.

شرح فعالیت‌های انجام شده در مدرسه در راستای طرح

ابتدا جلسه توجیهی در شورای دانش‌آموزی مدرسه توسط مدیر برگزار شد و پس از آن، ستاد اجرایی ناظر مصرف بهینه آب، با مشارکت دانش‌آموزان داوطلب تشکیل شد. خانم ماهری طی ابتکار عمل جالبی برای اعضای ستاد، ابلاغ و کارت صادر کردن و هر روز، بازوبند و کاورهایی نیز در اختیار دانش‌آموزانی که نوبت نظارت‌شان بود، قرار دادند. به این ترتیب نوعی کار اجرایی و رعایت قانون نیز ضمن اجرای این طرح به دانش‌آموزان آموزش داده شد.

اهداف کلی طرح ناظر مصرف بهینه آب

۱. آموزش روش‌های صحیح مصرف آب در مدرسه به دانش‌آموزان و انتقال این آموزه‌ها به خانواده
۲. جلوگیری از اسراف آب در مدرسه و خانه

شرح وظایف ناظرین مصرف بهینه آب

از گروه ناظر مصرف بهینه آب خواسته می‌شود تا در ساعات زنگ تفریج با حضور در آبخوری و وضوخانه ناظر مصرف بهینه آب توسط دانش‌آموزان باشند و در صورت عدم رعایت موارد صرف‌جویی و باز گذاشتن بی‌مورد شیرهای آب با رعایت احترام به طرف مقابل تذکر دهند و پس از پایان ساعت تفریج و اطمینان از بسته‌بودن تمامی شیرهای آب



مراحل تصفیه آب
 ۱ دیوارنویسی حیاط مدرسه و مصور کردن
دیوارها با پیام‌های مرتبط
 ۲ حساس کردن خانواده‌ها نسبت به بحران
آب با همکاری دانش‌آموزان همانند طرح
همیار پلیس و سایر طرح‌های فرهنگی و
اجتماعی
 ۳ تهییه آلبوم عکس از روش‌های صرفه‌جویی
و اسراف آب و نصب عکس‌ها در معرض دید
دانش‌آموزان
 ۴ تهییه بروشورهای آموزشی مخصوص
دانش‌آموزان و اولیاء در مورد روش‌های مصرف
بهینه آب جهت مطالعه
 ۵ تهییه بازویت با آرم ناظر مصرف بهینه آب
برای تعدادی از دانش‌آموزان
 ۶ تهییه کاور با آرم ناظر مصرف بهینه آب
برای تعدادی از دانش‌آموزان
 ۷ اعطاء حکم ناظر مصرف بهینه آب به
تمامی دانش‌آموزان
 ۸ عقد پیمان‌نامه بین تمامی دانش‌آموزان
به عنوان ناظرین مصرف آب
 ۹ قاب و نصب کردن اهداف و شرح وظایف
ناظرین مصرف بهینه آب
 ۱۰ تهییه دفتر ثبت تجربیات و خاطرات
ناظرین مصرف آب
 ۱۱ منصوب کردن نیروی خدماتی به عنوان
یکی از ناظرین مصرف آب
 ۱۲ خواندن یک پیام مفید و سازنده در زمینه
صرف بهینه آب سراف و برنامه آغازین
 ۱۳ اجرای برنامه افتتاحیه با حضور مسئولین
استان جهت رسمیت بخشیدن به فعالیت‌ها
 ۱۴ پخش سخنرانی حجت‌الاسلام قرائتی با
موضوع صرفه‌جویی در مصرف آب

سایر فعالیت‌ها نیز با همکاری و همفکری
تمامی معلمان و کادر مدرسه به شرح زیر اجرا
شد.
 ۱ جمع‌آوری آیاتی از قرآن در مورد اهمیت
آب در کلاس‌های قرآن
 ۲ نقاشی در کلاس‌های فرهنگ و هنر با موضوع
آب
 ۳ انشاء و مقاله‌نویسی با موضوع آب
در کلاس‌های ادبیات فارسی
 ۴ تهییه روزنامه‌دیواری در کلاس‌های تفکر و
سبک‌زندگی
 ۵ صدور کارت شناسایی با عنوان ناظر
صرف بهینه آب برای بچه‌های ناظر
 ۶ اختصاص تابلو اعلانات آب در راهرو و
آبحوری و پوشانه با درج مطالب مفید و
سازنده
 ۷ طرح موضوع در شورای دبیران و انجمن
اولیاء و مربیان و شورای دانش‌آموزی و شورای
مدرسه
 ۸ تشکیل جلسه با حضور کلیه دانش‌آموزان
در مورد روند و چگونگی اجرای طرح
 ۹ تعمیر کلیه شیرآلات مدرسه و جایگزین
تعدادی از شیرها با شیر اهرمی
 ۱۰ پیاده‌روی در اطراف دریاچه شورابیل
(اردبیل) با هدف آموزش مصرف بهینه آب
 ۱۱ تهییه و پخش سی‌دی‌های آموزشی مرتبط
 ۱۲ حضور در کوپیمایی با پیام «صرف
بهینه آب»
 ۱۳ اجرای نمایش آب و سنگ؟
 ۱۴ برگزاری جلسات آموزش خانواده و دادن
اطلاعات در مورد مصرف بهینه آب به حاضران
 ۱۵ تنظیم سربرگ‌نامه‌های اداری با جملاتی
در مورد آب
 ۱۶ تنظیم برنامه بازدید از سدها، منابع آبی،

نقشه مفهومی برنامه درسی تربیت معلم

از سوی معاون آموزشی دانشگاه فرهنگیان تشریح شد

گزارش از نصرالله دادر
عکاس: غلامرضا بهرامی

دکتر نعمت الله موسی پور معاون آموزشی دانشگاه فرهنگیان در دومین نشست گروه تربیت معلم انجمن برنامه درسی، «طراحی کلان (معماری) برنامه درسی تربیت معلم جمهوری اسلامی ایران» را تشریح کرد.

تربیت معلم در اختیار دولت

وی افزود: «روزی که تربیت معلم به شکل نوین مطرح شد، عملاً در حوزه اختیارات دولت شکل گرفت. دانش‌سراها از همان ابتدا به عنوان واحدهای دولتی پدید آمدند و بعداً دانشگاه تربیت معلم به عنوان یک واحد دولتی عمل کرد. در جمهوری اسلامی هم مراکز تربیت معلم با پیش از ۵۰ واحد در کل کشور باز با بودجه دولت شکل گرفت و حتی دولت برای انتخاب معلم هم شرایطی را به وجود آورد که افراد خاصی را در این حوزه انتخاب کند. این رسالت در آموزش‌پرورش جمهوری اسلامی با قانونی به نام «قانون متعهدین خدمت به آموزش‌پرورش» ظهرور پیدا کرد که مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۴ به تصویب رساند و اکنون ۳۰ سال است که مبنای کاری به نام تربیت معلم در ایران بوده است. بنابراین کار تربیت معلم در ایران بعد از انقلاب در دو نوع مرکز، دنبال شده است: یکی در مراکزی به نام مراکز تربیت معلم و دیگری در مراکزی به نام دانشگاه‌های تربیت معلم که شامل دانشگاه‌های

دکتر موسی پور در آغاز سخنان خود گفت: «فعالیت دانشگاهی در ایران با تربیت معلم آغاز شد. یعنی اولین نهادهای آموزش عالی که در ایران به وجود آمدند، هدفشان تربیت معلم بود. مانند دارالعلمين، دانش‌سرای مقدماتی، دانش‌سرای عالی و دانشگاه تربیت معلم که سوابقی بیش از سوابق دانشگاه تهران دارند. این‌ها در پی این بودند که به تربیت معلم پردازند، اما چه نوع تربیت معلمی؟ معلمی برای آموزش نوین در ایران؛ یعنی آموزش مدرن. بنابراین تربیت معلم زاده تعلیم و تربیت نوین است و از همان ابتدا با مدرنیسم و تجددگرایی کاملاً آمیخته شد. بنابراین وقتی دولت تلاش کرد که آموزش نوین را در ایران گسترش دهد، بنیانی ترین عنصر آموزش‌پرورش نوین را که همان معلم بوده مورد توجه قرار داد. فرض بر این بود که اگر این عنصر به گونه‌ای تربیت شود که بتواند مقاصد دولت را در تربیت کودکان دنبال کند، دولت یا حکومت توفیق پیدا کرده است که آنچه را مورد نظر دارد تأمین کند.

**در برنامه‌های
درسی تربیت
معلم باید
تغییراتی ایجاد
شود تا آدمهای
تربیت‌شوند
که سفیران
تغییر در نظام
آموزش و پرورش
کشور باشند**

تا آنجا که کار پذیرش به روش اول متوقف شد. این کار تا آنجا جلو رفت که مراکز تربیت معلم موجود با مشکل رویه رو شدند و از کار تربیت معلم بیرون آمدند. نام آن‌ها هم تغییر پیدا کرد. نام دانشگاه تربیت معلم تهران به دانشگاه خوارزمی، دانشگاه تربیت معلم سبزوار به دانشگاه حکیم سبزواری، دانشگاه تربیت معلم تبریز به دانشگاه شهید مدنی و دانشگاه تربیت معلم کاشان به دانشگاه کاشان تغییر پیدا کرد. البته معنی این کار این نبود که آموزش و پرورش به معلم نیاز ندارد. آموزش و پرورش سالانه حدود ۴۰ هزار نفر نیرو نیاز دارد که ۳۰ هزار نفر از آن‌ها باید معلم شوند و در شرایطی که تعداد دانش آموزان هم کم شده است، ما سالانه حدود ۳۰ هزار معلم نیاز داریم.» عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان سپس گفت: از سال ۱۳۸۵ به بعد عده‌ای به این فکر افتادند که دوباره کار تربیت معلم در ایران با روش اول را احیا کنند و کار تربیت معلم در مراکز خاص از سنتین پایین و در شرایط خاص دنبال شود. در ابتدا، این‌ها به این فکر افتادند که جایی به نام مجتمع آموزشی پیام्र اعظم(ص) را ایجاد کنند که تمام مراکز تربیت معلم را به هم وصل می‌کرد. بعد به این نتیجه رسیدند که دانشگاهی به نام دانشگاه فرهنگیان پدید آورند.

**تأسیس دانشگاه فرهنگیان و بازنظیر
برنامه درسی تربیت معلم**

در سال ۱۳۹۰ دانشگاه فرهنگیان تأسیس شد و بنا شد که این دانشگاه سیاست‌ها را بازنگری کند و اصول حاکم بر برنامه درسی تربیت معلم را مجدد تنظیم کند، و البته این کار را با تأکید بر کارورزی و انطباق سطح شایستگی‌های حرفه‌ای معلمان در سطح ملی و جهانی با مقتضیات الگوی برنامه درسی در نظام تعلیم و تربیت و طراحی سیاست‌های مناسب برای ارتقای شیوه‌های جذب، تربیت و نگهداشت معلمان در آموزش و پرورش انجام دهد. یعنی از همان ابتداء بنا بود که دانشگاه فرهنگیان برنامه درسی تربیت معلم را بازنگری و بازنظیر کند.

ما در تربیت معلم دو نوع برنامه داشته‌ایم: یکی دبیری رشته‌های مختلف که کارشناسی پیوسته بود و دیگری کاردانی و کارشناسی ناپیوسته. تعداد این برنامه‌ها هم خیلی زیاد بود. یعنی بیش از ۱۶ عنوان دبیری، چند ده عنوان کارشناسی ناپیوسته و تعداد زیادی کاردانی براساس رشته‌های مختلف داشتیم. دسته‌ای از این رشته‌ها در گروه نظری بودند و دسته‌ای دیگر در گروه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای قرار داشتند.

تربیت معلم تهران، سبزوار، کاشان و تبریز بود. اما وقتی همه این مراکز و دانشگاه‌ها نتوانستند به نیاز آموزش و پرورش پاسخ دهند، اجزا داده شد که دانشگاه‌های دیگر هم به کار تربیت معلم بپردازند.»

**روش تربیت معلم در قانون متعهدین به
خدمت**

معاون آموزشی دانشگاه فرهنگیان در ادامه گفت: «قانون متعهدین به خدمت آموزش و پرورش» دو روش را برای تربیت معلم پیش‌بینی کرده بود: روش اول اینکه ابتدا دانشجویانی به مراکز تربیت معلم و دانشگاه‌های تربیت معلم فرستاده شوند که متعهد شوند در آموزش و پرورش خدمت کنند و به دلیل همین تعهد از مزایایی مانند کاریابی، حمایت‌های مالی و سایر حمایت‌های قانونی برخوردار شوند. مثلاً به سربازی نزوند و دوره تحصیلشان جزء سوابق کارشان منظور شود و در دوره تحصیل هم ماهانه حقوق بگیرند. روش دوم یا بند دوم این قانون این بود که آموزش و پرورش می‌توانست از میان دانشجویان آزاد دانشگاه‌ها، در سال پایانی تحصیلشان، کسانی را برگزیند و از آن‌ها تعهد خدمت بگیرد و به آن‌ها هم امتیازات لازم را بدهد. این بند یعنی بند دوم به ندرت به اجراء آمد و دولت همیشه ترجیح داده که تربیت معلم را با روش اول به پیش ببرد.

دو نگاه برای تربیت معلم

«از همان ابتدای کار تربیت معلم دو نگاه وجود داشته است که همچنان وجود دارد: نگاه اول این است که دانشجوی تربیت معلم باید در محیط مخصوص تربیت معلم، تربیت شود و از سنتین پایین یعنی پایان دبیرستان هم پذیرفته شود که این دیدگاه در ایران غلبه داشته است.

نگاه دوم، همان نگاه بند دوم قانون متعهدین خدمت است که می‌گوید باید دانشجویانی را انتخاب کنیم که در حال تحصیل هستند و شرایط دانشجویی آن‌ها نشان می‌دهد که دارای شرایط لازم برای معلمی هستند و بعد از آن که چند سال کار کردن و نشان دادند که صلاحیت لازم را برای معلمی کسب کرده‌اند، به کار بگماریم. بنابراین طرفداران نگاه دوم شرایط برنامه‌ریزی شده تربیتی و پذیرش از پایان دوره دبیرستان و انتخاب شغل از پایان دبیرستان را دنیا نمی‌کنند. این نگاه طی سال‌های گذشته، مخصوصاً از دهه ۸۰ به بعد، طرفداران بیشتری پیدا کرد.



اجزای تشکیل دهنده معماری برنامه درسی تربیت معلم

دکتر موسی پور در ادامه به اجزای برنامه درسی تربیت معلم اشاره کرد و گفت: ما برای «معماری برنامه درسی تربیت معلم» بعد از بررسی هایی که انجام دادیم، به این جمع بندی رسیدیم که چنین طرحی باید چند چیز را در خودش داشته باشد و به چند سوال پاسخ بدهد.

در نتیجه به اینجا رسیدیم که ما باید از چندین موضوع به نام اجزای تشکیل دهنده معماری برنامه درسی سخن بگوییم:

۱. منطق برنامه درسی تربیت معلم
۲. رویکردهای برنامه
۳. شایستگی و نقش آن در برنامه
۴. تبیین شایستگی های کلیدی
۵. شایستگی های اساسی
۶. اهداف / پیامدهای یادگیری
۷. اصول راهنمای طراحی برنامه
۸. انواع دروس و نسبت آن ها با شایستگی های اساسی
۹. نحوه ارائه فرصت های یادگیری
۱۰. قالبهای ارائه فرصت های یادگیری
۱۱. عنوانین برنامه های درسی تحقیق بخش شایستگی ها
۱۲. عناصر و ساختار برنامه درسی دوره - رشته تحصیلی
۱۳. انعطاف های دروس و اختیارات برنامه ریزی
۱۴. چارچوب تنظیم برنامه و سرفصل درس
۱۵. ارزشیابی صلاحیت های (شایستگی های) حرفا های معلم
۱۶. عناصر و ساختار برنامه درسی رشته «

ایشان اضافه کرد: ما برای طراحی کلان این برنامه، یک تیم مشکل از متخصصان رشته های مختلف تشکیل دادیم، فراموش نشود که در مسیر انجام کار ناچار بودیم که به جای اقناع، به صورت اجماع عمل کنیم، ساعت ها برای این کار وقت گذاشتیم، اما این طور نیست که در چنین جمع هایی، کاملاً به جایی برسیم که همه راضی باشند، مخصوصاً وقتی که شما صاحبان رشته های متعدد را دارید و هر کسی به میزانی از خود میان بینی رشته های برخوردار است، بنابراین منطق اجماع حاکم می شود و در منطق اجماع، گاهی اوقات، نظر تخصصی در پیشگاه رأی غیر تخصصی اکثربت ذبح می شود، این اشکال اجماع در سیستم های دمکراتیک است که در چنین جهایی امر عقلاتی جای خودش را به امر مقبول داده است.

البته ما برای تصمیم گیری در عمل غیر از این راهی نداشتیم، این اقتضای کار اجرایی است، بنابراین



در حال حاضر رشته های فنی و حرفه ای در اختیار دانشگاه فرهنگیان نیست.

وی افزود: در سال ۱۳۹۱ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری به دانشگاه فرهنگیان برای اجرای یک دوره در ۱۶ رشته در مقطع کارشناسی پیوسته مجوز داد.

رشته هایی مانند ارتباط تصویری که در آن سال عمرش ۱۵ ساله بود و حالا ۱۸ ساله است یا آموزش زبان و ادب فارسی که در آن زمان سه ساله بود و حالا شش ساله است، همچنین رشته های تربیت دبیر زبان انگلیسی، جغرافیا، الهیات و معارف اسلامی، تاریخ، تربیت بدنی، ریاضی، علوم اجتماعی را داشتیم که قرار بود برنامه های تربیت معلم برای آن ها رونق بگیرد و در نظام آموزش و پرورش بر پایه مبانی نظری تحول بنیادین آموزش و پرورش، تحول ایجاد کند، بنابراین خیلی روشن است که در برنامه های درسی تربیت معلم باید تغییراتی ایجاد شود تا آمده های تربیت شوند که سفیران تغییر در نظام آموزش و پرورش کشور باشند. بدون شک برنامه های پیشین تربیت معلم نه تنها از حیث پاسخ گویی به نیازهای آموزش و پرورش نمی توانستند پاسخ گو باشند، از حیث اعتبار رشته های علمی هم جواب گو نبودند، مثلاً برنامه درسی رشته زیست شناسی با ۹ سال سابقه و شیمی با ۲۱ سال سابقه، هیچ کدام نمی توانستند جواب گویی رشد و تحول علمی و الزامات قانونی دیگری که وجود داشت، باشند.

بنابراین لازم بود تغییری به وجود آید، اما این کار نیازمند «طراحی کلان یا معماری برنامه درسی تربیت معلم بود».

**از روزی که
تربیت معلم
به شکل نوین
مطرح شد،
عملاً در حوزه
اختیارات دولت
شکل گرفت**

هر گونه اقدام برای تحقق شایستگی معرفه‌ای معلم در قالب دروسی دنبال می‌شود که در برنامه‌های درسی آموزش عالی کشور رایج است و شامل دروس عمومی، دروس تربیتی، دروس پایه، دروس اصلی، دروس تربیتی- محتوایی و دروس تخصصی می‌باشد

۳. شایستگی‌های معطوف به عمل تربیتی موضوعی
۴. شایستگی‌های معطوف به دانش عمومی
- شایستگی‌های اساسی**
- بر اساس آن‌چه در تبیین شایستگی‌های کلیدی مطرح شد، می‌توان عنوانین شایستگی‌های اساسی را این‌گونه بیان کرد:
۱. آگاه از دانش رشته‌ای؛
 ۲. توانا در تحقیق در آن رشته؛
 ۳. آشنا با دانش تربیتی؛
 ۴. مسلط برخویش؛
 ۵. قادر به تحلیل موقعیت تربیتی؛
 ۶. توانا برای برنامه‌ریزی و اجرای برنامه درسی؛
 ۷. قادر به آموزش در رشته؛
 ۸. سواد دینی؛
 ۹. سواد زبانی؛
 ۱۰. حفظ سلامت؛
 ۱۱. حفظ محیط زیست.

أنواع دروس و نسبت آن‌ها با شایستگی‌های اساسی

عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان با بیان این نکته که وفاداری به اصول برنامه‌های درسی آموزش عالی کشور، یکی از اصول حاکم بر تولید و بازنگری برنامه درسی تربیت معلم است، گفت: «هر گونه اقدام برای تحقق شایستگی معرفه‌ای معلم (شایستگی‌های کلیدی و اساسی)، در قالب انواع دروسی دنبال می‌شود که در برنامه‌های درسی آموزش عالی کشور رایج است و شامل دروس عمومی، دروس تربیتی، دروس پایه، دروس اصلی، دروس تربیتی- محتوایی و دروس تخصصی می‌شود».

ذکر این نکته ضروری است که ساختار کلان برنامه کنونی رشته‌های تحصیلی، از حيث عملی- نظری بودن دارای انعطاف‌پذیری است و برنامه‌ریزان درسی به اقتضای ماهیت رشته تحصیلی می‌توانند میزان عملی یا نظری بودن برنامه و سرفصل دروس را تعیین کنند. این پدیده، بستر لازم برای تفاوت رشته‌های تحصیلی را فراهم می‌کند. علاوه بر این، نوع تمکز برنامه درسی بر ابعاد چهارگانه صلاحیت حرفه‌ای معلم نیز به تناسب عملی یا نظری بودن برنامه تعییر می‌کند».

دکتر موسی پور در پایان دیگر اجزای تشکیل‌دهنده نقشه‌مفهومی برنامه درسی تربیت معلم را تشریح کرد و به سؤال حاضران پاسخ گفت.

رویکردهایی را بر این برنامه حاکم کردیم که عبارت‌اند از: شایستگی محوری، تربیت محوری، تلفیق محوری، انعطاف‌پذیری و عمل گرایی. همچنین به لحاظ تعهدی که به اسناد بالادستی، مانند مبانی نظری تحول بنیادین نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، نقشه‌جامع توسعه علمی کشور، سند تحول بنیادین، سیاست‌های کلی نظام برای تحول در آموزش و پرورش، برنامه درسی ملی و سند دانشگاه اسلامی و برخی از اسناد قانونی مانند برنامه پنجم داشتیم، ما باید این کار را دنبال می‌کردیم.

معاون آموزشی دانشگاه فرهنگیان سپس به تشریح رویکرد شایستگی پرداخت:

«شایستگی یکی از رویکردهای اساسی ما در این نقشه مفهومی است. ما در این کار یک کل متشکل در هم تنیده به مثابه آن‌چه که «کتل» از شخصیت به مفهوم هویت تعریف می‌کند، به شایستگی نظر داشتیم. شایستگی مساوی با دانستن نیست. مساوی با مهارت داشتن، علاقه داشتن و عمل کردن نیست و در عین حال آمیخته‌ای از همه این‌هاست. شایستگی این امکان را به فرد می‌دهد تا خودش را در موقعیتی که قرار گرفته است بتواند اولاً ادراک کند، ثانیاً ارزیابی کند و ثالثاً بهبود بخشد. یعنی بداند کیست، در کجاست و چگونه می‌تواند به سمت مقصد مورد نظر حرکت کند.

اما این کل در هم تنیده به همان میزان که کلی است از ابهام هم برخوردار است.

شایستگی از نظر ما ناظر به توصیف عمل یادگیری در صورت‌های متفاوت آن است و تلفیق حیطه‌ها و سطوح یادگیری (حوزه‌ها) را با خود دارد، از وحدت و یکپارچگی در سطوح مختلف یادگیری برخوردار است، انعطاف‌پذیر و پویا و پذیرای نسبت به ویژگی‌ها و مشخصه‌های فردی هم هست. با وجود این، باز هم بهسادگی نمی‌توان فهمید شایستگی یعنی چه؟ بنابراین ما برای شایستگی حرفه‌ای معلمی، ابعاد اصلی و فرعی را تعریف کردیم.

وی اضافه کرد: بر این اساس شایستگی معلمی کردن (معلم حرفه‌ای) را به عنوان یک پدیده واحد متشکل از دو نوع: شایستگی کلیدی و شایستگی اساسی دانستیم. شایستگی‌های کلیدی در بردارنده شایستگی‌های اساسی و آن‌ها نیز در بردارنده، اهداف و پیامدهای یادگیری هستند.

شایستگی‌های کلیدی در این برنامه شامل موارد زیر است:

۱. شایستگی‌های معطوف به دانش موضوعی
۲. شایستگی‌های معطوف به دانش تربیتی

روش‌های غنى‌سازی یادگيري

دریک کارگاه تابستانی

ناظر لانیازی

دیبر فیزیک منطقه دو تهران

تابستان فرصتی است مختمن برای برنامه‌ریزی، هدف‌گذاری و جمع‌بندی آنچه که یک معلم در سال تحصیلی آینده‌اش پیش‌رو دارد. در تابستان گذشته، کارگاه درس پژوهی گروه فیزیک با همکاری گروه علوم به بهانه تدوین کتاب جدید علوم پایه نهم متوسطه اول در ۶ جلسه دو ساعته از ابتدای مرداد ماه تا نیمه شهریور ماه برگزار شد. این کارگاه میزبان ۲۷ دیبر از ۱۳ مدرسه و ۶ منطقه از شهر تهران بود.

محتواهای کارگاه

- به‌طور خلاصه، از نظر محتواهی، کارگاه شامل سه بخش اصلی به شرح زیر بود:
1. بیان مطالبی در زمینه روش‌های غنى‌سازی یادگيري و کلاس درس
 2. اجرای یک یا دو طرح درس مرتبط با کتاب علوم پایه نهم
 3. اجرای تعدادی آزمایش ساده مرتبط با موضوعات

بخش اول

کارگاه با بیان مطالبی در زمینه معلمی و روش‌های غنى‌سازی یادگيري و کلاس درس آغاز شد. یکی از اساسی‌ترین مباحثی که در این بخش مطرح شد، روش‌های نوین آموزش و همگام‌سازی دیبران با پیشرفت‌های تکنولوژی پیش‌رو و امکانات جدید در دسترس در دنیای مجازی بود.

به‌طور خلاصه مباحث زیر در این بخش مطرح شد: کلاس معکوس به شیوه‌نوین: یکی از روش‌های آموزشی مطرح در دنیا استفاده از روش کلاس معکوس است.

درس پژوهی چیست؟

درس پژوهی ایده‌ای جهانی برای بهسازی آموزش و غنى‌سازی یادگيري است. این رویکرد همگان را به یادگيري از یکدیگر تشویق می‌کند و می‌تواند به تغییرات مثبتی در فضای آموزش و یادگيري در مدرسه منجر شود. به زبان ساده می‌توان درس پژوهی را مشاهده کلاس توسط همکاران و نقد آن تعییر کرد. این روش زمانی مؤثر است که منجر به اصلاح طرح درس و خلق ایده‌ای نو برای تدریس شود. البته این نکته قابل توجه است که درس پژوهی واقعی در کلاس درس و با مخاطب دانش آموز شکل می‌گیرد، لذا وجود همکاران حاضر در کارگاه، در نقش دانش‌آموزان، با فضای واقعی کلاس بسیار فاصله دارد.

خروجی درس پژوهی در واقع مدرسه را از سازمان آموزشی نتیجه‌گرا تبدیل به سازمان یادگیرنده فرایندگرآ می‌کند، و این در کلاس‌ها به غنى‌سازی یادگيري و بازبینی مدام آموخته‌ها و بازندهشی مستمر رفتار آموزشی کمک بسزایی می‌کند.



بخش دوم

در این بخش به عنوان اصلی ترین بخش هر جلسه، یک یادو طرح درس مباحثت کتاب علوم نهم شامل بخش های آشنایی با حرکت، نیرو و جانداران مهره دار و بی مهره توسط دبیران مختلف اجرا شد و هم زمان همکاران ایده ها و نظرات تکمیلی خود را در جهت هر چه بهتر شدن طرح درس مورد نظر ارائه کردند.

اگر به آموزش به صورت یک کل واحد نگاه شود، مباحثت مطرح شده باید در پایه های مختلف به صورت زنجیره ای به هم متصل باشد و در هر درس باید به پیشنهاد مباحثت یاد گرفته شده توسط دانش آموز و مطالبی که در پایه های بالاتر باید آموزش ببیند توجه ویژه داشت. از این رو با هدف ایجاد این پیوستگی در مباحثت بخشی از مباحثت کارگاه در موضوع اندازه گیری و حرکت به طرح درس هایی از دیستان اختصاص یافت تا با بررسی دانش پایه دانش آموزان از تکرار مباحثت یا جا انداختن آنها جلوگیری کرد. در ادامه با کمک دبیران با تجربه فیزیک در مبحث مکانیک در پایه دوم دبیرستان و پیش دانشگاهی نیز طرح درس های مرتبط را بیان نمودند و از تجربیات آنها برای آموزش مباحثت حرکت و نیروی پایه نهم استفاده شد. پس از چکش کاری کتاب جدید و تلفیق آن با مباحثت گذشته، قسمتی از زمان نیز به بررسی تمرینات کتاب و نمونه سوالات پیشنهادی اختصاص می یافتد.

بخش سوم

در انتهای هر جلسه تعدادی آزمایش مرتبط با مباحثت کتاب مثل آزمایش های نیرو، حرکت و فشار انجام شد که از آن جایی که با وسایل بسیار ساده و قابل دسترس بود بسیار مورد توجه قرار گرفت.

در این روش دانش آموز منابع درسی را در اختیار دارد و قبل از کلاس باید آنها را مورد مطالعه قرار دهد. بنابراین کلاس در حالی برگزار می شود که دانش آموزان مطالب را خودخوانی نموده اند و اکثر زمان کلاس به رفع اشکال و تمرین می گذرد. در روش نوین کلاس معکوس که یکی از دبیران از تجربه خود ارائه می دهد، با تشکیل یک کلاس مجازی توسط دبیر در سایتی مثل www.kelas.ir اطلاعات شامل فایل های متنی، صوتی یا چند رسانه ای به راحتی در اختیار دانش آموزان قرار می گیرد و در ضمن امکان ارتباط دانش آموزان و معلم به صورت پیام در سایت مهیا است.

۶) ارتباط علمی خارج از کلاس به روش ایمیلی: در این بخش یکی از دبیران به بیان تجربه خود درباره ارتباط ایمیلی خارج از کلاس با دانش آموزان و بررسی اثرات مثبت آن در پیش برد آموزش مطرح کردند.

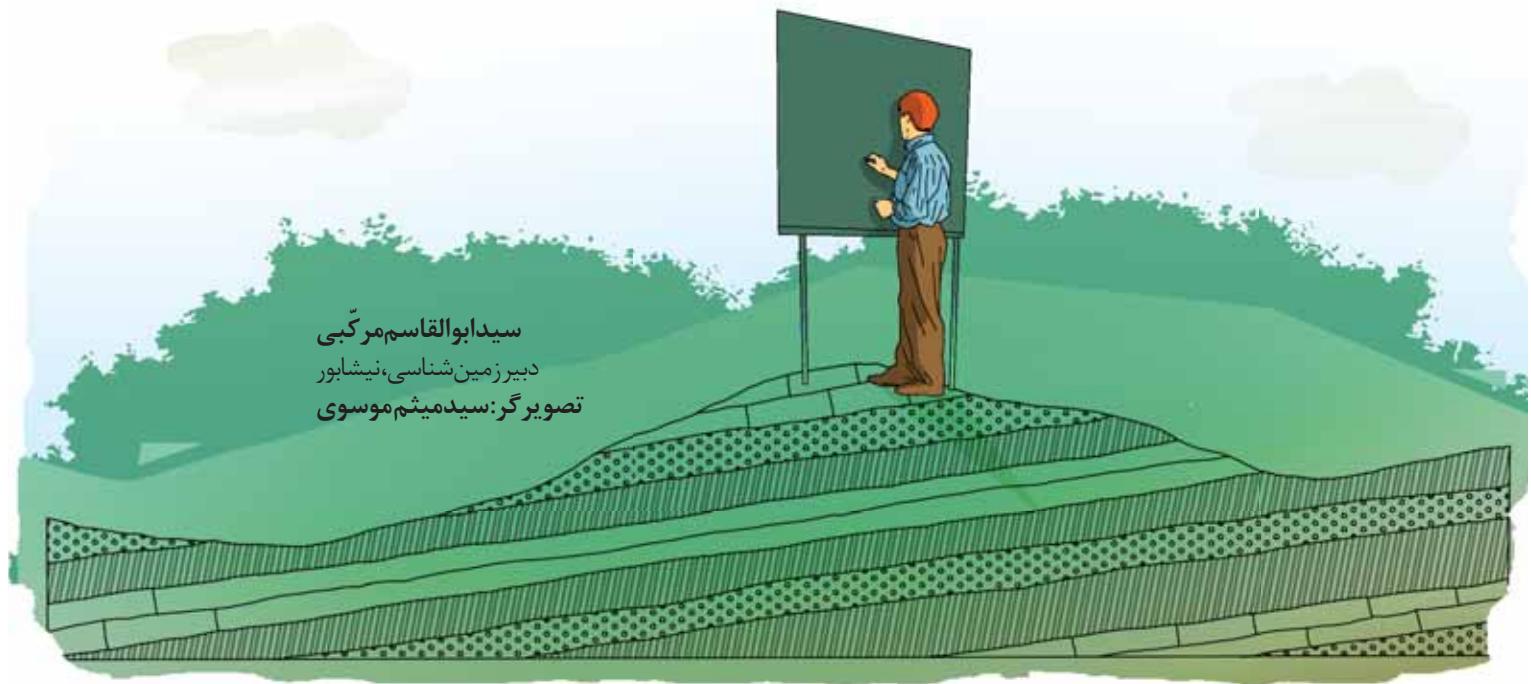
۷) دفتر یادداشت تعاملی: یکی از دبیران با کمک ایده استفاده از دفتر یادداشت های تعاملی و انواع نمونه های خلاقانه آن در سایت Pinterest دبیران را با این روش آشنا کرد و تجربه ارزشمند خود را از اشر مثبت این دفترچه ها در طرح درس خود و خلاقیت دانش آموزان بیان نمود.

۸) استفاده از هوش های چندگانه در طرح درس: در این بخش نیز طرح درسی با استفاده از هوش های چندگانه توسط یکی از مدرسین ارائه شد که با بهره گیری از هر هشت هوش موجود، امکان بهره مندی انواع دانش آموزان را از همه مطالب کلاس به خوبی فراهم می کرد.

۹) استفاده از درس های آنلاین: از دیگر مطالب طرح شده در راستای افزایش دانش دبیران در کارگاه استفاده از سایت های آموزش آنلاین (مانند Edex و Coursera) مباحثت درسی طرح شده در بهترین دانشگاه های دنیا است.

چلچراغ امید و شادی

سید ابوالقاسم مرکبی
دبير زمين‌شناسي، نيشابور
تصویرگر: سيد ميثم موسوي



آمده بودم و دوست داشتم در آینده معلم شوم و به جامعه خدمت کنم، از این‌رو برخلاف سایر دوستان هم دوره‌ای‌ام، تنها کسی که واحدهای تربیتی را که خاص رشته دبیری بود می‌گذراند من بودم! همین باعث شد کم کم از نظر نگرش به شغل آینده از دوستان همکلاسی‌ام جدا شوم، آن‌ها به سمت گرایش زمین‌شناسی آزاد رفتند و من در حالی که هنوز امیدوار به دبیر شدن بودم به دبیری روی آوردم، بار عاطفی سختی را تحمل می‌نمودم و در پاسخ به دوستانم که می‌پرسیدند: چرا از ما جدا شدی؟ گاهی شرم‌منده می‌شدم، با فوت پدرم در همان روزها بار گران دیگری بر دوشم نشست و این بار مضطرب و افسرده شدم، الیته هنوز دلسرب نالمید نبودم.

در سال آخر (نیم‌سال هفتم) واحدی داشتم

بنابه نیاز، هم در مدارس پسرانه و هم در مدارس دخترانه خدمت می‌کردم. اگرچه کیلومترهای زادگاه‌های نیشابور دور بودم ولی شوق و علاقه به کار دلتنگی‌هایم را از میان می‌برد

از سال ۶۴ تا ۶۸ در رشته دبیری زمین‌شناسی در دانشگاه تربیت معلم زاهدان تحصیل می‌کردم. سال آخر دانشجویی بودم، وزارت آموزش و پرورش از دانشجویان رشته زمین‌شناسی تعهد خدمت نمی‌گرفت، در حالی که دانشجویان سایر رشته‌ها مانند فیزیک، شیمی، زبان انگلیسی و... مورد نیاز بودند و بابت تعهد خدمت، حقوق ماهیانه نیز دریافت می‌کردند. خوشبختانه بخشنامه‌ای از طرف وزارت علوم و وزارت آموزش و پرورش آمده بود که دانشجویان زمین‌شناسی هم می‌توانند با گذراندن تعدادی واحدهای آزاد زمین‌شناسی، با مدرک زمین‌شناسی محض فارغ‌التحصیل شوند و یا اگر تمایل داشته باشند با مدرک دبیری دوره کارشناسی را به پایان برسانند. من از همان ابتدای ورود به دانشگاه، به شوق رشته دبیری به زاهدان

به نام تمرين دبیرى زير نظر استاد فروغى كه
اهل زابل بود. بنابراين باید هفت‌هاي يك روز به
دبیرستان رازى واقع در مرکز شهر مى رفتم و در
كلاس زمين شناسى به عنوان معلم کارآموز شركت
مى كردم. اين کار را انجام مى دادم و پس از پايان
هر کلاس آقای اكرامييان، دبیر آن کلاس، گزارش
كار و فرم مخصوص مرا امضا مى نمود تا به استاد
تحويل دهم.

**وقتي يكى از
چچه‌هابه پاي تابلو
آمد با خط بهترى
نسبت به شما
مي نوشته؛ سعي
كن خط خوش
با هترى داشته
باشى. و ثانياً
بيشتر بى سمت
راست کلاس نگاه
مى كردى تاطرف
چپا بهتر بود با
همه شاگردان، به
يکسان، ارتباط
معنadar نگاهى
و كلامى برقرار
مى كردى**

اولاً، در اثنای درس، وقتی يكى از يچه‌ها به پاي تابلو
آمد با خط بهترى نسبت به شما مى نوشته؛ سعي
كن خط خوش بهترى داشته باشى. ثانياً بيشتر
به سمت راست کلاس نگاه مى كردى تا طرف چپ!
بهتر بود با همه شاگردان، به يکسان، ارتباط معنadar
نگاهى و كلامى برقرار مى كردى. اشتباهم را قبول
كردم و از آن پس در صدد جبران آن برآمدم.
روزى يكى از دوستان خبر مسرت‌بخشى را به
من داد: «امروز حتماً تابلوى اعلانات کنار سلف
سررويس را نگاه کن...» موقع ناهار به سمت سالن
رفتم. خدايا چه مى ديدم! دفتر تامين و تربيت
نيروى انساني وزارت آموزش و پرورش، برای ۶
استان محروم کشور از رشته دبیر زمين شناسى
تعهد خدمت مى گيرد. ناگهان لبخند شوق بر
لبان نشست. چلچراغي از شور، شادي و هيجان
شبيستان تيره قلبم را روشن نمود. جوانه اميدى در
دلم سر زدا باید در تاريخ مشخص شده به تهران
مى رفتم. دو روز بعد بلطي گرفته و با اتوبوس از
راهان حرکت كردم. در دفتر وزارت‌خانه فرمي را
پر كردم و برگشتم و سایر مراحل تعهد و ثبت
محضرى را در اداره کل آموزش و پرورش استان
سيستان و بلوچستان به انجام رسانيدم. همچنین
به نمایندگى از طرف کلية دانشجويان سال پايان تر
كه بلا تکليف بودند فرم تهييه كردم و در بازگشت به
آنها تحويل دادم تا تكميل كنند و با پست پيشتاز
به دفتر وزارت‌خانه ارسال كنند. آنها از من تشکر
كردند و من نيز از اينکه کاري برای دوستانم انجام
داده بودم خوشحال به نظر مى رسيدم.
سه سال اول خدمتم را در شهرستان بستك از
استان هرمزگان گذراندم تا اينکه پس از گذشت
آن مدت به نيشابور انتقال موقت و سپس دائم پيدا
كردم.
من، بنا به نيار، هم در مدارس پسرانه و هم در
مدارس دخترانه خدمت مى كردم. اگرچه كيلومترها
از زادگاهem نيشابور دور بودم ولی شوق و علاقه
به کار دلتنيگى هايم را از ميان مى برد. شاگردانم
را بسيار دوست داشتم. اکنون از سه سال اقامتم
در بستك خاطراتي شيرين دارم که هرگز از يادم
نخواهد رفت.

به آخر سال كه نزديك شدم اولين کسی که
حاضر شد امتحان دبیرى را در بين دانشجويان
كلية رشته‌ها در سر کلاس و با حضور دبیر و استاد
مربوطه بدهد من بودم! شور و اشتياق عجيبی
برای درس دادن داشتم و روی طرح درس خود
كار كرده بودم. آقای اكرامييان، استاد فروغى و
شاگردان حدود يك ساعت و نيم در کلاس من
بودند. من از تخته سياه استفاده كرده و شكل‌ها
را با گچ‌های رنگی مى كشيدم. در حين درس گاهي
از شاگردان سؤال مى كردم. درس مربوط به کانى‌ها
و سنجک‌ها بود. چند تکه سنج و تعدادي عکس
با خود داشتم و در آخر خلاصه درس را به همراه
بچه‌ها در كمتر از ۱۰ دقيقه مرور كردم. تدریس
من چنان برای شاگردان جالب بود که بعد از زنگ
همه به دورم حلقه زدند و گفتند: آقانمی شود شما
دبیر ما باشيد؟ در پايان درس آقای اكرامييان لبخند
زد و گفت: انتظار چنین تدریس خوبی را از شما
نداشتيم. آقای فروغى نيز ضمن اظهار تشکر و دادن
نموده خوب دو ابراد از تدریس من گرفت و گفت:

امانتداری



تدریس از مهارت‌های حرفه‌ای معلمان است و لازمه آن شناخت فراگیران و روش‌های متنوع آموزشی و تربیتی است. هر اندازه معلم با روش‌های جدید آشناتر باشد، ابزارهای بیشتری را در اختیار خواهد داشت تا در کارش موفق تر باشد. لازم است معلم توانایی خود را بشناسد و روش قدیمی را با روش پویا تغییر دهد تا روحیهٔ خلاقیت را در دانش‌آموزان شکوفا سازد.

مریم آل ابراهیم
دبیر ناحیه ۲ شیراز

راهکارها

اول: برای تقویت امانتداری، سعی کردم در هنگام تدریس مناسب با موضوع گریزی بنم و اهدافی را دنبال کنم. مثلاً در تنظیم تابلوی آموزشی سی دی جاهای دیدنی شیراز را قرار دادم، بچه‌ها بدون مراجعه به من اسم خود را در فهرست اسامی امانت گیرندگان که بر تابلو نصب شده بود، می‌نوشتند و تاریخ تحویل و بازگرداندن آن را یادداشت می‌کردند (هدف: ارتقای حس اعتماد به نفس، تقویت امانتداری) (تصویر ۱ و ۲)

دوم: وسیله‌ای را امانت می‌گرفتم و مدتی عمدتاً برنمی‌گرداندم و سپس سراسیمۀ آن را زیکیف در آورده و بعد از کلی عذرخواهی، حواس بچه‌ها را به این امر معطوف می‌کردم و می‌گفتمن: بچه‌ها!! نگاه کنید. فکر کنم دو سه هفته است که خانم خودکارش را به من داده اما نمی‌گوید «خانم خودکارم را بدء» و کلی معذرت خواهی می‌کردم

مسئله

در سال تحصیلی ۹۲-۹۳ دبیر ادبیات پایهٔ جدید هفتم شدم. در روز اول پس از معرفی، از بچه‌ها خواستم خود را معرفی کنند تا سوای آشنایی با آن‌ها، به بعضی از ویژگی‌های آنان، از جمله اعتماد به نفس، قدرت بیان، وضعیت جسمانی و سایر خصوصیات ایشان آگاه شونم. سه هفته گذشت. در همین مدت کوتاه متوجه شدم که آن‌ها از مهارت‌های اولیه زندگی برخوردار نیستند. یکی از مواردی که پیش آمد این بود که هر روز چیزی از جمله پول توجیبی یکی از بچه‌ها مفقود می‌شد و هنگام ورود به کلاس با همهمه بچه‌ها مواجه می‌شدم؛ ناچار بودم قدری از وقت کلاس را برای حل مشکل صرف کنم، لذا به دنبال یافتن حل مسئله رفتم.



تصویر۱- تابلوی ادبیات



تصویر۲- آوردن کتاب از منزل



تصویر۳- تقویت تعامل

تا دیگران به صورت غیرمستقیم احترام به بزرگتر، ادب، امانتداری، را بیاموزند.

سوم: برای ترغیب بچه‌ها به مطالعه و امانتداری می‌خواستم برای جلسه انشا کتاب‌های مفید خود را بیاورند و به همدیگر امانت بدهنند تا هم به کتابخوانی ترغیب شوند و هم امانتداری و نگهداری از وسائل دوستان را بیاموزند. (تصویر ۲)

چهارم: یک روز در ساعت املا بچه‌ها اکثر تقلب می‌کردند ولی من عکس‌العملی نشان ندادم، اما در جلسه بعد به آن‌ها اعلام گفتتم: «بچه‌ها! من برای املا نوشتن شما را جایه‌جانمی کنم تا اگر احساس کردید کلمه‌ای را بلد نیستید از بغل دستی کمک بگیرید»، بچه‌ها با تعجب به من نگاه کردند و چون این اختیار را داده بودم که نگاه کنند به صورت مشهودی ملاحظه کردم که قریب ۹۵ درصدشان از تقلب کردن دست برداشتند. گاه در ضمن املا برخی کلمات را که بلد نبودند روی تابلو می‌نوشتم تا صحیح آن در ذهان آن‌ها شکل بگیرد؛ اتفاقاً همان کلمه را برای دیکته‌های بعدی درست می‌نوشتند.

پنجم: در زنگ‌های املا، دفترها را برای تصحیح در منزل بین آن‌ها توزیع می‌کردم، بچه‌ها دفترها را می‌برند و جلسه بعد، برمی‌گردانند. (هدف: تقویت امانتداری، ارتقای حسن نوع دوستی، عدم خیانت در امانت و ...)

ششم: در برنامه‌هایی که برگزار می‌شد شرکت فعال داشتم و برای تعقیب اهداف تربیتی خود از جمله: محبت به همکلاسی، دوست‌ورزی، تقویت تعامل صحیح با دوستان و مریبانی، آن‌ها را به شرکت در برنامه‌ها ترغیب می‌کردم. مثلاً در جشنواره غذا، جهت شرکت فعال در این برنامه، از ایشان می‌خواستم که در جلسات بعدی انشا ۱. گزارشی کوتاه، ۲. انشایی مختصر، ۳. خاطره‌ای به یاد ماندنی و ۴. احساس خود را بنویسن (تصویر ۳)

جمع‌بندی

راهکارهای ذکر شده می‌تواند در رفع مشکل مؤثر باشد. بی‌شک زمانی معلم در راستای اهداف تربیتی خود می‌تواند گام‌های مؤثرتری بردارد که

با توجه به آموزه‌های دینی می‌توان اهداف تربیتی خود را دانل کردو عادات ناپسند را از سر راه برداشت

به مطالعه و تفحص در کتب معتبر و منابع مهم تربیتی پرداخته باشد. همچنین در اولین گام از اکسیر محبت کمک بگیرد. شعرای فارسی زبان، عشق را اکسیر محبت نامیده‌اند. کیمیا گران معتقد بودند که در عالم ماده‌ای وجود دارد به نام اکسیر یا کیمیا که می‌تواند ماده‌ای را به ماده دیگر تبدیل کند و قرن‌ها به دنبال آن می‌گشتند. شعر گفته‌اند آن اکسیر واقعی که نیروی تبدیل دارد عشق و محبت است.

قرآن به پیغمبر (ص) می‌فرماید: وَ لَوْ كُنْتَ فِظَّاً غَلِيظَ الْقَلْبِ لَا ذَنَفْضُوا مِنْ حَوْلِكَ (آل عمران ۱۵۹) یعنی اگر تو خشن و سنگدل بودی مردم از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پرهیز از تحقیر در حضور جمع، جریحه‌دار نکردن عواطف، تکیه بر نقاط مثبت و به رخ نکشیدن نقاط منفی ... در توصیه‌های پیشوایان آمده است. حضرت علی (ع) در نامه تربیتی خود به فرزندش (ع) می‌نویسد: از ملامت بیجا بپرهیز، زیرا افراط کردن در سرزنش آتش لجاجت را برمی‌افزویزد.

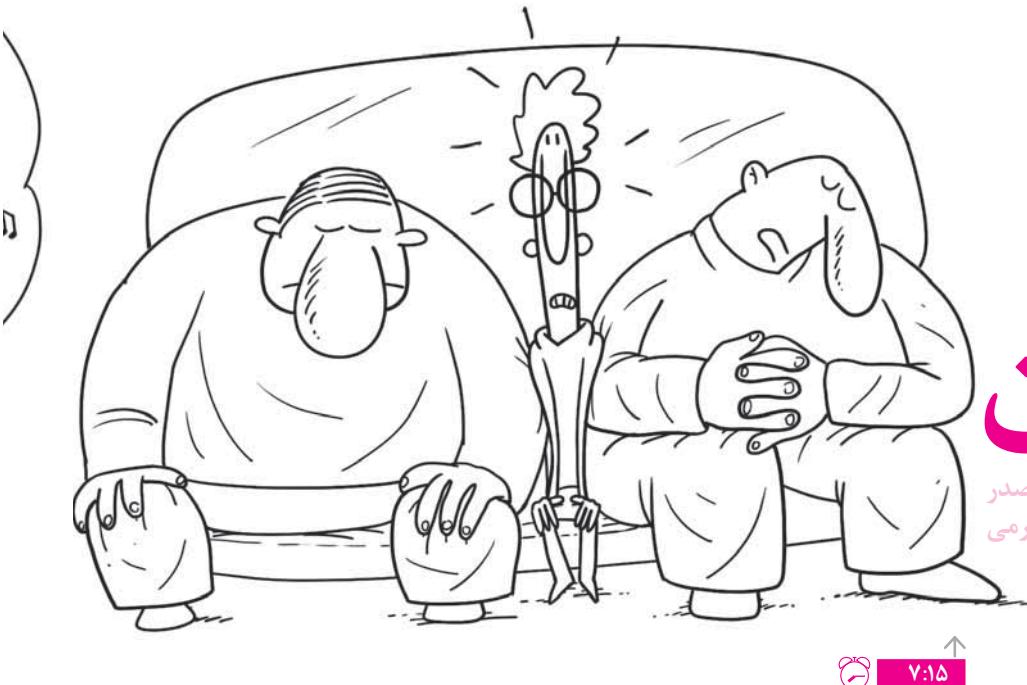
علم فرستشناس با توجه به آموزه‌های دینی می‌تواند اهداف تربیتی خود را دنبال کند و عادات ناپسند را از سر راه بردارد. از جمله عادات ناپسندی که در مدارس با آن مواجه هستیم دست‌درازی و خیانت در امانت است. معلم می‌تواند با استفاده از راهکارهای ابداعی برای تیرک این عادات بد در دانش‌آموزان گام بردارد. مثلاً برداشتن اشیا از کیف همکلاسی، و صریحاً بگوییم دزدی، مورد مهمی است که بیشتر در ابتدای سال، اتفاق می‌افتد.

از نظر روان‌شناسی اعتراف خواستن از شخص یا تهمت زدن به او نزد دیگران کاری غیر عاقلانه است و از این طریق به ندرت می‌توان به ریشه اصلی مشکل پی‌برد، بر عکس، این کار تنها به دروغگویی یا ریختن ابروی او منتهی می‌شود.

رفتار نامناسب معلم باعث می‌شود که دانش‌آموز ناراحت شده و از درس و مدرسه‌های زده شود و به دست‌درازی و خیانت بیش از پیش مُصر شود. این خلاقیت معلم را می‌طلبد که با توجه به شرایط و خصوصیات دانش‌آموز عمل کرده و در رفع مشکل گام بردارد.

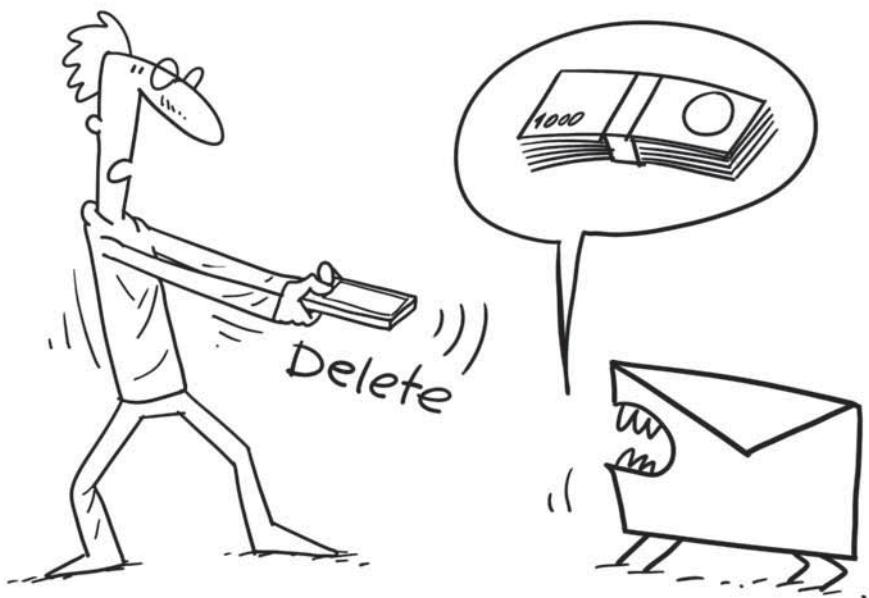
نبرد من

رؤیا صدر
تصویرگر: ابوالفضل محترمی



↑ ۷:۱۵

مثلًا روز ۲۴ زانویه ۱۹۲۲ است. من مأموریت خود را با اسکورت دو مسافر تنومند برای رسیدن به نقطه هدف آغاز می‌کنم. ما، در سینگری آهین، مثل ماهی‌های قوطی ساردین زندانی شده‌ایم و امکان هر گونه جم خوردن، حتی در حد خاراندن ناحیه کمر، از ما سلب شده است. با دلواهی به حمله بی‌امان تیربار ترافیک خیابان خیره شده‌ام و دو هم‌سینگر دیگر، با آرامش چرت می‌زنند. بی‌شک، برعکس من، چند ده نفر پچه آدم در یک اتفاق، بی‌تابانه چشم‌انتظار نیامدن‌شان نیستند!...



← ۷:۳۰

پیامکی در میل باکسم کمین کرده است. درست لحظه‌ای که قصد شلیک تقاضای بی‌رحمانه واریز اجارة عقب‌افتاده منزل را دارد، به سمت سینگر دیلیت حرکت می‌کنم. سپس سعی می‌کنم به موضوع اصلی عملیات ابلاغ شده از طرف اداره و مدیر (که به روزرسانی سیستم و شیوه تدریس است) تمرکز کنم، روی ارتفای اطلاعات تکنولوژیکم تا سطحی بالاتر از اطلاعات شاگردانم فکر کنم، به خودم برای رشد، انگیزه بدهم و دقایقی قیافه با جناب، بی‌سوادم را که از قبیل برج‌سازی اطراف دریاچه غرب پایتخت در نبردی سرنوشت‌ساز با پاکی هوا در حال بارو کردن پول است فراموش کنم...

→ ۷:۴۰

با نگاه ساعتم را هدف قرار می‌دهم که به شیوه بی‌رحمانهای در حال پیش روی است. پاره‌ای از بستگان سبی و نسی مسئول آژانس اتومبیل را باد می‌کنم. همو که نیم ساعت تمام با گفتن این عبارت که: «ماشین تا چهار دقیقه دیگر می‌رسد» مرا زیر برف نگه داشت و دست آخر هم گفت ماشین ندارد. صدای بی‌امن زنگ موبایل که از سوی دفتر مدرسه به سمت گوشم شلیک می‌کند مرا به خود می‌آورد. حرکات ایدایی وزن شاگردانی را تصور می‌کنم که با ضرب گرفتن روی میز و خواندن عبارات: «ساعت رو هشت گیر کرده، دبیر چرا دیر کرده..»، و: «حوصله‌مون سر رفته، دبیر کجا در رفت؟» فضایی

مفرح را برای مسئولان مدرسه فراهم آورده‌اند... بینی‌ام می‌خارد. بادم می‌آید که مدتی است آماج حمله و بروی سرماخوردگی قرار گرفتم و به دکتر رفتن آرزویی است که در روزهای خوش تعطیلی ناشی از رسیدن آلوگی هوا به مرز خطرناک متحقق خواهد شد. توانایی مسلح شدن به دستمال کاغذی از جیب شلوارم را در آن شرایط حساس استراتژیک ندارم...



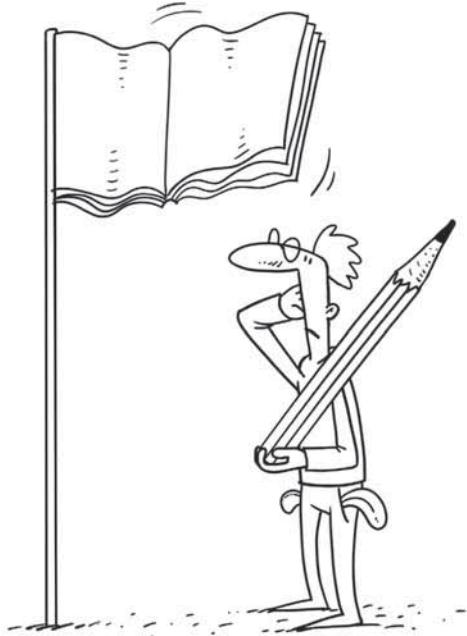
← ۷:۵۰

رادیوی ماشین مغز را هدف قرار می‌دهد. گوینده می‌گوید که به من افتخار می‌کند. راست می‌گوید. خیلی‌ها به من افتخار می‌کنند. مادرم به من افتخار می‌کند. عمه‌ام به من افتخار می‌کند. مقامات مسئول در دومین ماه فصل بهار به من افتخار می‌کنند. ولی سوپر دریانی و صاحبخانه و راننده آژانس متأسفانه هیچ تصوری از واژه افتخار در رابطه با من ندارند و این ناهمانگی، همواره منشأ بروز بزرگ‌ترین مشکلات زندگی‌ام بوده است.



→ ۸:۱۰

از جلوی محدوده خطر (دفتر مدرسه) با موقفيت می‌گذرم، به نقطه هدف می‌رسم و در کلاس پنهان می‌گیرم، دستنام را به علامت پیروزی بالا می‌برم و پشت میز سنگر می‌گیرم، می‌گویم حرف نباشد. می‌گویم تکالیفتان را بگذارید روی میز تا بینم... می‌گویم کتاب‌هایتان را باز کنید... می‌گویم صفحه ۱۴ را بیاورید. از روی کتاب شروع می‌کنم به خواندن... وسط صفحه که می‌رسم، صدایم با نوای زنگ مدرسه در هم می‌آمیزد. یک روز دیگر می‌گذرد... در سرمه نقشه فردایی دیگر است و فتح خاکریزهایی دیگر در سنگر علم و مدرسه و دانش و ازین حرف...



دھموار نیست...!

مهندس نفیسی مرا با قصه و غصه توسعه نیافتگی ایران آشنا کرد

محمد رضا سرکار آرانی



شاید تنها آرزو یا خیال بود.

این را بعدها از مروری بر اسناد و آثار کتابخانه سازمان برنامه و نشریات و کتابهای منتشر شده آن دریافتم. خوب به خاطر دارم گزارش مشاوران معاورای بخار را بدويژه بخش‌هایی از آن که درباره ویژگی‌های فرهنگی مردم ایران از چشم‌انداز توسعه، توانمندسازی مردم و لوازم آن نوشته شده است.

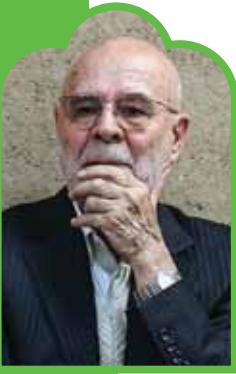
در یکی از همان جستجوهای همیشگی در گزارش‌ها و اسناد، رسیدم به نام آقای مهندس عبدالحسین نفیسی. ایشان را می‌شناختم. با اندکی پرس‌وجو متوجه شدم که محل کارشان در همان ساختمان است. هماهنگی لازم انجام گرفت و چند روز بعد از پله‌های ساختمان بالا رفت و در انتهای سالنی بزرگ با سقفی بلند، در اطاقی در سمت راست را زدم.

اطاق بزرگ‌تر از تصویر من بود؛ با قفسه‌های کتاب و گزارش‌های بسیار. ولی با همه ابهتش در مقابل مهریانی و فرهیختگی مردمی بزرگ خضوع کرده بود و جلوه نمی‌فروخت. مردمی را آجی یافتم که

اشارة:

روز دوشنبه ۲۸ دی ماه سال ۱۳۹۴ به پاس نیم قرن تلاش استاد گران‌قدر مهندس عبدالحسین نفیسی برای توسعه آموزش مراسmi در سالن جلسات وزارت آموزش و پرورش برگزار گردید. یادداشت آقای دکتر محمد رضا سرکار آرانی را به این مناسبت می‌خوانیم: متن زیر را تهییه و ارسال کرده بودند.

فقط نوزده سال داشتم که خودم را وسط میدان بهارستان و در آستانه سردر پر احتشام سازمان برنامه دیدم! ابهت ساختمان و حیاط قشنگ سازمان دقایقی مرا به خود مشغول کرده بود بهنحوی که برای لحظاتی از خاطرم رفت برای چه آنجا هستم. از آن لحظات آنچه هنوز به یاد دارم تخيّل یا تصوّر راه ناهموار توسعه ایران است! کشوری که سازمانی با این ابهت و نفوذ از سال‌ها پیش مسئول تمثیل امور آن شده است. این همه ابهت البته، برای کسی که با چهره‌ای آفتاد سوخته از صحرای کویر مرکزی ایران می‌آمد واقعی بود ولی دل نگران توسعه ایران بودن در آن سن و سال-



در زاپن. من برای توسعه به سراغ آموزش رفته بودم؛ به معنی مصطلح آن، که برای توسعه اثربخش ترین راه تربیت انسان‌های توسعه یافته است. ما به دنبال توسعه هستیم پس به آموزش اثربخش نیاز داریم، ولی بعدهادر زاپن فهمیدم که این کلاس درس و فرایند آموزش و یادگیری است که توسعه رامعنا می‌کند و مهارت‌ها و دانش و جان و جوهره آن را سامان می‌دهد تا آدمیان

انگار هر بار به من می‌گفت که در راه بازگشت، در میدان بهارستان، به ساختمان قدیمی مجلس خیره شوم و تا اتوبوس از راه برسد، زمزمه کنم که چرا «ره هموار نیست!؟!

ره هموار نیست یعنی چه آقای مهندس؟ یعنی چی کم داریم! دوست داشتم بدانم چی کم است! ره هموار نیست!... یعنی...؟ در این سردرگمی به سال پایانی دانشگاه رسیده بودم و حالا بیشتر در اینجا و آنجا دنبال گزارش‌های مقایسه‌ای بودم. پاسخ پرسش خودم را در «مقایسه» می‌دیدم و آموختن از تجربه‌های دیگران و البته سفرها و تجربه‌های آقای نفیسی در این زمینه گنجینه‌های گران‌بهایی بود برای من؛ تا اینکه به گزارش‌های ایشان از زاپن نیز دسترسی بیدا کردم. بارها گزارش‌های مقایسه‌ای ایشان به ویژه زاپن را خواندم و به فکر فرو رفتم. با این موضوع وارد دوره کارشناسی ارشد شدم و براساس آنچه آقای نفیسی فراهم آورده بود از او آموخته بودم پرسش اساسی پژوهشم را درباره «آموزش و راز و رمز توسعه: مورد زاپن» طرح کردم. بدون راهنمایی‌ها و گنجینه‌های معرفتی که او فراهم آورده بود نوشتن پایان نامه برای من ممکن نبود. فلذا جایه‌جای پایان نامه، که بعدها با عنوان «اصلاحات آموزشی و مدرن‌سازی» (نشر روزنگار) به چاپ رسید، مزین به نام ایشان شد. در تجزیه و تحلیل یافته‌های پایان نامه برای رمزگشایی از اینکه «ره هموار نیست!...» یعنی چه؟ به نیاز ایران به ویژه در یک‌صدسال گذشته به «جماعی حداقلی» از مفهوم و راهبردهای توسعه رسیدم! این نتیجه بعدها مقدمه‌ای شد تا راهی سرمیم آفتاب تابان شوم و یافته‌هایم را در عمل، به عنوان تز دکتری، در بررسی جامعه موفق زاپن بیازمایم.

سه سال پس از دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد در ایران به سرزمین آفتاب تابان رسیدم؛ جایی که مهندس نفیسی بارها به آن سفر کرده بود و رمز و رازهای توسعه یافته‌گی آن را در گوشم خوانده بود و از جمله این نقل قول از ناکاوسونه، نخست وزیر اسیق زاپن، را که «ما زاپن امروز را در رقباتی نفس گیر ساخته‌ایم!»

سالی گذشت تا بتوانم به زاپنی سخن بگویم و سالی دیگر تا بتوانم بنویسم و سالی دیگر تا متوجه زوایای دیگری از فرمایش آقای نفیسی شوم که «ره هموار نیست!...» حتی در زاپن. من برای توسعه به سراغ آموزش رفته بودم؛ به معنی مصطلح آن، که برای توسعه اثربخش ترین راه تربیت انسان‌های توسعه یافته است. ما به دنبال توسعه هستیم پس به آموزش اثربخش نیاز داریم،

به سرعت معلم و راهنمای همیشگی من شد. دیدار اول مان خیلی طول نکشید! شاید چون آداب گفت و گو را به خوبی نمی‌دانستم.

پرسید: اینجا به چه کار اندیزی! گفتم در جست و جوی رموز عقب‌ماندگی ایران و چه باید کرده‌ای توسعه آن! سری تکان داد و گفت: ایران؟! و بی‌درنگ ادامه داد: توسعه؟ ما سال‌ها است در پی تحولات و دلایل عقب‌ماندگی آن حیرانیم! پس! «ره هموار نیست!...»

آرام و روان سخن می‌گفت. نگفت دیر آمده‌ای یا از راه رسیده‌ای. ولی با چشم‌های نافذ و صلابت کلامی که همه شما با آن آشنایید، گفت: راه دراز است و مسیر ناهموار...! مترصد بودم آهی بکشد. ولی نه! با صلابت سخن می‌گفت. هنوز هم چنین است.

مهندنس نفیسی را راهبری کارشناسی دیدم. کارشناسی که راه پر مخاطره توسعه ایران را می‌توانست ترسیم کند و عبور از آن را ممکن می‌دانست. چون هم اقتصاد را و هم آموزش را به خوبی می‌شناخت؛ و این هر دو برای من جذاب بود. البته آنچه بیشتر از این‌ها در او دیدم اخلاق زیست اخلاقی. یعنی متخلف بودن!

آن دیدارها ادامه یافت. چند سالی از کلاس‌های دانشگاه من گذشته بود ولی من همه گاه او را برای گفت و گو به دیگران ترجیح می‌دادم. ابتدا با بهانه‌ای اندک و به تدریج بی‌بهانه، راهی میدان بهارستان می‌شدم؛ به عشق دیدار کارشناسی که آبروی «کارشناسی» بود و معنای معلمی و جلوه عینی حرمت!

می‌پرسیدم: راستی آقای مهندس! ما چرا توسعه نیافتیم. این قصه از اساس چیست که به غصه تاریخی ما تبدیل شده است؟ آنگاه مهندس شروع می‌کرد، با وقاری که از ویژگی‌های خاص خود اوتست، و می‌گفت: شما چه قدر تاریخ خوانده‌اید؟ آیا درکی درست از تحول دارید؟ چه قدر آموزش را می‌شناسید؟ شما تربیت را چگونه تعریف می‌کنید؟ تا به اینجا رسید، پریدم و سطح سخن و گفتم من چند ماهی مرتبه ابتدایی در کویر نصرآباد- شهرستان آران و بیدگل- بوده‌ام. قبل از اینکه دانشگاه باز شود را عرض می‌کنم. حالا هم...! و او با بزرگواری همه خامی مرا با سارگمی درون، صبر و نفوذ کلام و محبت خود تحمل می‌کرد و جایه‌جا اشاره می‌کرد که «این مهم، «توسعه ایران را می‌گوییم!» امر خطیری است و البته خطی هم نیست!

«ره هموار نیست!...!»

کاهش آلام زیست فردی و اجتماعی که جوهره سیاست‌ورزی است یاری رساند.

اکنون فرصت را مغتنم می‌شمارم تا از ایشان که در سه دهه گذشته در یافتن مسیر پژوهشی اثربخش و فرایند تحول فکری بنده نقشی سازنده داشتند سپاسگزاری کنم. دستگیری ایشان مرا به ناشناخته‌های بسیاری رهنمون ساخت. مرا یاری کرد تا پاسخ پرسش‌های بسیاری را ببایم. ولی بیش از آن او به من کمک کرد تا پرسش‌های عمیقی طرح کنم و این یعنی «هنر معلمی».

مهندنس نفیسی مرا با راز و رمزهای قصه و غصه توسعه‌نیافرگی ایران آشنا کرد. به ویژه وقتی کتاب «آموزش و توسعه» (نشر نی، تهران: ۱۳۸۸) با همکاری دوستانم آماده می‌شد. آقای مهندس نفیسی با علاقه دستنوشته‌های اولیه این اثر و نیز کار ترجمه اثر دیگری با عنوان «فراسوی رشد اقتصادی» (نشر نی، تهران: ۱۳۹۰) را مرور کردن و رهنمون‌های ارزندهای برای بهسازی این دو کتاب رائمه دادند.

آقای مهندس نفیسی برای من راهنمای، معلم و دوستی اندیشمند و گران‌قدر است. خاطره‌ها، آثار و اموزه‌های او در دوران همکاریش با پژوهشگاه تعلیم و تربیت نیز حکایتی ماندگار از ژرفاندیشی اوست که چراغ راه پژوهشگران آموزشی بود. از همانجا بود که ایشان اولین بار مرا به مرحوم مهندس علاقمندان معرفی کرد و از این طریق فرصت‌های یادگیری نابی را برایم در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی فراهم ساخت. تلاش‌های کارشناسی او در فرایند تدوین سند تحول آموزشی کشور ستودنی است و در نشستهایی که همراه با او بودم برایم آموزنده بود، هم از نظر آداب سخن گفت و گفتوگو و هم از نظر سبک تحلیل و تسلط به شیوه‌های نقد و نظر. در عین حال می‌خواهم اذعان کنم که تلاش‌های بسیارم برای قانع کردن ایشان به قبول همکاری با دانشگاه علامه طباطبایی برای تدریس «اقتصاد آموزش» به سر انجام نرسید و از این بابت همه ما مغبون شدیم. برای او بهروزی و شادکامی آرزو می‌کنم و از همه عزیزان برگزار‌کننده نکوداشت ایشان، که در واقع نکوداشت کرامت و نمونه زیست اخلاقی در جهان متلاطم ماست، سپاسگزارم. آری، «رهه هموار نیست!» اما او همچنان استوار پای در راه دارد؛ با نفوذ کلام، با آزادگی و صلابت ستودنی اش، با نگاهی ژرف به زنگین کمان توسعه ایران، بهسازی آموزش، فهم تربیت و ترویج زیست اخلاقی!

به ایشان و همه شما درود می‌فرستم.

ولی بعدها در ژاپن فهمیدم که این کلاس درس و فرایند آموزش و یادگیری است که توسعه را معنا می‌کند و مهارت‌ها و دانش و جان و جوهره آن را سامان می‌دهد تا آدمیان، انسان‌های توانمندی شوند و جامعه توسعه یافته‌ای سازند. کلاس درس است که آموزش را به جان تبدیل می‌کند و آدمی را توانا می‌سازد؛ هم از بعد حرکتی، هم عاطفی و هم ذهنی.

به تدریج دریافتیم که رخدادهای کلاس درس و وزن هر یک از عناصر تشکیل‌دهنده آن مقیاسی برای سنجش میزان توسعه یافتنگی جامعه است. ساختمان‌ها و خیابان‌ها و مترو و گوشی‌های رنگارنگی که در دستان ماست تنها عاب‌هایی از پیشرفت هستند و ابزارهای وارداتی برای بهتر زیستن. ولی کیفیت زندگی چیز دیگری است که به «توانایی حل مسئله» افراد جامعه باز می‌گردد و با کیفیت کلاس درس ارتباط مستقیم دارد. کیفیت فرایند آموزش و یادگیری در هر پنجاه دقیقه کلاس به درس به عنوان جامعه‌ای کوچک و نمونه‌ای از جامعه بزرگ‌تر، که خانواده و مدرسه را در خود جای داده است، تعیین‌کننده میزان توسعه یافتنگی است. تمرين گفت و گو، طرح پرسش، حل مسئله مهارت‌های زندگی و شهروندی، روش بهره‌گیری از فناوری‌های نوین، ارتباط با محیط زیست و بسیاری امور دیگر در همین پنجاه دقیقه‌های کلاس درس رخ می‌دهد. کیفیت فرایندهایی که در آن اتفاق می‌افتد، کیفیت زندگی ما را سبک زیستی، اجتماعی و اخلاقی ما را شکل می‌دهد و در عمل ما را راهنمایی می‌کند.

انسان توسعه یافته روبارویی در سر دارد، مشق گفت و گو می‌کند و از دگرگونی در اندیشه و عمل خود نمی‌هراسد. از بادگیری نمی‌ترسد، پیش‌فرضهای ذهنی خود را بر آفتاب می‌افکند و از هرس شدن مدل‌های ذهنی خود، در اندیشه و عمل، نمی‌هراسد. و این همه البته در جایی به نام کلاس درس به مثالیه «کلمه‌ای طبیبه» شدنی است. کلاس درسی که آموزش را صحنه پردازی یادگیری می‌داند و تربیت را تمرين شجاعت اندیشیدن، کاهش ترس از یادگیری و تمرين گفت و گو، گفت و گو با خود، با دیگران و با متن (سخن، کتاب، پیام و...). این پیام را پس از سال‌ها دوباره در آخرین دیدار با مهندس نفیسی- اردیبهشت ماه ۱۳۹۴ از ایشان شنیدم: «ما به نهضت فهم آموزش و تربیت» نیازمندیم، آموزش و تربیتی که در فرایند بهسازی مدام بتواند به درک درستی از اینکه راه توسعه ناهموار است یاری کند و در فرایند توسعه مردمانی توانمند پرورش دهد و به

ساختمان‌ها و خیابان‌ها و مترو و گوشی‌های رنگارنگی که در دستان ماست تنها عاب‌هایی از پیشرفت هستند و ابزارهای وارداتی برای بهتر زیستن ولی کیفیت زندگی چیز دیگری است که به «توانایی حل مسئله» افراد جامعه باز می‌گردد و با کیفیت کلاس درس ارتباط مستقیم دارد



مدرسۀ ألفت

از سال ۱۳۲۴ تا کنون

دیداری از مدارس سده لنجان

روز سه‌شنبه اول مهر ۱۳۹۳ در مراسم آغاز سال تحصیلی جدید در مدرسۀ ألفت سده لنجان شرکت کردم. برای چندمین سال بود که در مراسم شروع سال تحصیلی این مدرسۀ - که محل تحصیلم بوده است - شرکت می‌کردم و از آن لذت می‌بردم. در این نوشتۀ به مقایسه وضعیت این دبستان در سال تأسیس (۱۳۲۴) با وضعیت آن در سال ۱۳۹۳ می‌پردازم.

اسفندیار معتمدی

را مشکل می‌کرد؛ تازه چه آبی!!!! و اما امروز! زمین مدرسه و سعّت یافته (۱۳۵۰ متر مربع) و به جای ساختمان خشت و گلی و تیر و تخته‌ای آن سال‌ها ساختمانی با آجر و سیمان و سنگ و آهن در دو طبقه بر پا شده است. کلاس‌ها و هر کلاس مجهر به میز و نیمکت و تابلو و وسایل گرمایش و جایی برای نقشه‌ها و مدل‌ها و کتاب‌ها است. دیدم که مدرسۀ دارای کتابخانه، آزمایشگاه، میدان ورزش، آب لوله‌کشی، برق و گاز و تلفن شده بود و دیوارهای مدرسه را با آجر سه‌سانتی و سنگ پوشانده بودند.

۲. در سال ۱۳۲۴ کمتر دانش‌آموزی بود که لباس و کفش مرتب داشته باشد. در کل مدرسۀ چهار یا پنج نفر بودند که چننه (یک جعبه در دار حلبی) داشتند؛

مدرسۀ ألفت در سال ۱۳۲۴

۱. زمین و ساختمان. زمین مدرسۀ حدود ۴۰۰ متر مربع بود و تنها دو اتاق داشت که آن هم گچ‌کاری نشده و دیوارها کاه‌گلی بود و در سقف اتاق‌ها تیر و تخته نمایان بود. همه ۴۰۰ نفر دانش‌آموز مدرسۀ در ۴ پایه و در یکی از این دو اتاق درس می‌خوانندند.

تجهیزات آن روز مدرسۀ علاوه بر ده نیمکت، که جلو نداشتند، یک تخته سیاه بود و یک بخاری هیرمنی که در زمستان همیشه دود می‌کرد و دودکش هم که نداشت! بنابراین در کلاس را باز می‌گذاشتند تا دودها خارج شود. آب خوردن و دستشویی هم که مشکل همیشگی مدرسۀ بود. باید از جوی کنار نوسازی را خریدند و در اختیار مدرسۀ گذاشتند.

سده لنجان کجاست؟

سده لنجان از روستاهای قدیمی شهرستان لنجان است. سده در سال ۱۳۶۲ عنوان شهر یافت و تحول آن آغاز شد. این شهر در ۴۲ کیلومتری جنوب غربی شهر اصفهان و در جنوب زاینده رود مقابل کارخانه ذوب آهن قرار دارد. این روستا در سال ۱۳۲۴، پس از ۱۷ سال نامه‌نویسی‌های مرحوم حاجی یدالله فهیم و دیگران به اداره فرهنگ (آموزش و پرورش) اصفهان، دارای یک مدرسۀ ۴ کلاسۀ ابتدایی شد؛ مدرسۀ ای که در دو سه سال اول در یک خانه اجاره‌ای دایر شد تا آنکه سرانجام ۶ نفر خیر مدرسۀ ساز زمین و ساختمان نوسازی را خریدند و در اختیار مدرسۀ گذاشتند.

بسیار بیشتر نسبت به گذشته است.
۴. پدران و مادران دانشآموزان. در سال ۱۳۲۴، روزی که مدرسه مادر سده لنجان تأسیس شد بالاترین درجه تحصیلی را معلم ما داشت. اکثر اولیا بی سواد بودند. فقط چند نفری به مین وجود مکتب داران سده مرحومان ملا محمد، ملافتح الله و آقا حسن صدری خواندن و نوشتن می دانستند. اغلب خانواده ها وضع مالی خوبی نداشتند. درآمد کل روستاییان همان درآمد حاصل از برداشت محصول بود که آن هم کافی برای جمعیت ده نبود و

اما روز اول مهر ۱۳۹۳، مادرانی که، فرزندان خود را همراهی کرده و به مدرسه آورده بودند اکثراً با تلفن های همراه خود عکس می گرفتند. بعضی ها را می شناختم که تحصیلاتی اغلب بالاتر از معلمان مدرسه داشتند. بیشتر پدران دانشآموزان در صنایع ذوب آهن، فولاد مبارکه و صنایع نظامی کار می کنند. حقوق و مزایای بیشتری نسبت به معلمان دارند.

هر یک از این پدران و مادران توان آن را دارند که به مدرسه کمک کنند و نیازهای مالی و معنوی آن را بطرف نمایند. اغلب هم چنین می کنند و با مدرسه همکاری دارند. از جمله در همان روز گشایش مدرسه، آقای غلام فرهمند رئیس انجمن اولیا و مریبان را دیدم که در برگزاری مراسم مشاکرت فعال داشت، که کاری ارزشمند است...

۵. برنامه مدرسه. در طول ۷۰ سال گذشته برنامه ها و مواد آموزشی تحول و تغییر بسیار یافته است. در سالی که من پایه اول دبستان بودم تعداد درس ها و کتاب ها کم بود. مهم ترین هدف دبستان آموزش خواندن و نوشتن و شرعیات و کمی ریاضیات بود. اکنون در دبستان ها درس هنر، علوم تجربی، دین و اخلاق، قرآن، فارسی، ریاضی و ... آموزش داده می شود و هر یک از این درس ها دارای کتاب مستقل هستند. علاوه بر آن انواع مجله ها در اختیار دانش آموز و معلم قرار دارد. وسائل کمک آموزشی و کارگاهی و آزمایشگاهی، انواع وسایل دیداری و شنیداری چون رادیو، تلویزیون، سی دی، کامپیوتر، اینترنت و ... در اختیار

۳. معلمان: نخستین معلمان در آن زمان علاوه بر درس دادن مسئولیت جذب کودکان به مدرسه را هم داشتند، زیرا اغلب خانواده ها نیاز به تحصیل کودکانشان را احساس نمی کردند و آن ها را برای کار به مزرعه می بردند، به ویژه در هنگام کاشت برنج (لنjan) در بهار، و برداشت آن در پاییز؛ یعنی اول و آخر سال تحصیلی! معلمانی که از شهر به روستا آمده و در روستا ساکن شده و با مردم زندگی می کردند، مشوق خانواده ها به فرستادن فرزندانشان به مدرسه و مشوق کودکان به ماندن و تحصیل در دبستان می شدند. در همین مدرسه سده می توانم معلمانی را نام ببرم که از همان ۹۶ تومان یا بعدها ۱۵۰ تومان حقوق ماهانه خود، به دانش آموزان فقیر کمک مالی می کردند تا آن ها زندگی و تحصیل کنند. از همان محصلین فقیر نیز می توانم کسانی را نام ببرم که امروز زندگی و تحصیل خود را مدیون همان معلمان می دانند و داستان ها از گذشت و فدای کاری آن ها می گویند. این را باید مرهون کار و رفتار همان معلمانی دانست که در داشت سراهای مقدماتی و عالی تحت نظر بهترین مدرسان درس علم و ادب و خدمت آموختند و بدون انتظار مزد و پاداش در شهر و روستا خدمت کردند.

در ۱۳۹۳ مدرسه دخترانه دارای مدیر (خانم زهرا مهدیان)، معاون (خانم زینت خلیلی)، مریبی بهداشت، معاون اجرایی و برای هر کلاس آموزگار جدایگانه بود. تحصیلات مدیر مدرسه فوق لیسانس بود و بسیاری از آموزگاران لیسانس داشتند. اغلب افراد نسبت به کار معلمان کنونی و وظیفه شناسی آن ها در مقایسه با معلمان گذشته اظهار نظر و بعضاً گله می کنند. اما هیچ پژوهش رسمی نشان نمی دهد که احساس مسئولیت این معلمان نسبت به گذشته کمتر باشد. اگر معلمان دیروز فقط در شروع کار، آموزش معلمی می دیدند، معلمان امروز دائماً نوسازی می شوند و آموزش ضمن خدمت دارند. در سینماه و همایش و کنفرانس شرکت می کنند و با پیش رفت های روز آشنا می شوند و انتظار جامعه از آن ها

بقيه عمولاً کتاب و دفتر و قلم خود را در یک كيف كرباسی به مدرسه می آورند. آن سال ها، مدرسه از ساعت ۸/۵ تا ۱۱/۵ صبح و دوباره از ۲/۵ تا ۴/۵ بعداز ظهر باز و کلاس های درس دایر بود. بچه ها برای ناهار به منزل می رفتدند. هر دانش آموز بدون خستگی و گرسنگی حداقل ۵ ساعت تمام در مدرسه بود و آموزش می دید. بعداز ظهر پنج شنبه مدرسه تعطیل بود.

خوارکی میان روز بچه ها اغلب يك قطعه نان خالی بود و يا کمی گدم شاهدانه يا برنجک که در ساعت تفريح می خورند. نظافت بچه ها خوب نبود. در مدرسه چند نفر كچل بودند و تعدادی هم چشم درد داشتند. آن زمان پزشك در ۵ نداشتيم و بيماري و مرگ و مير هم فراوان بود. بچه ها کم حمام می رفتدند و از نظافت چندان خبری نبود. البته مدیر مدرسه هر صبح شنبه نظافت بچه ها را می دید و نمی گذاشت که موی سر یا ناخن آن ها بلند باشد. از راه همین توجه مدرسه به نظافت بود که، به مرور زمان، بهداشت وارد خانه ها شد. مدرسه ها تحول آفریدند! اما در ۱۳۹۳، دیدن دختر بچه ها برايم بسيار لذت بخش بود. همه بچه ها لباس فرم به رنگ سفید داشتند، كيف هاي شان از نوع كيف پشتی به رنگ بنفس بود با گل هايي بر روي آن ها. معلوم بود که كيف ها پر از خوارکي هاي رنگارنگ و ميوه و شيريني است. گفتند تغذيه رايگان هم برقرار می شود: شير و موز و پسته! سر و صورت بچه ها تميز و مرتب و كفش و لباس شان نو و يكسان بود. بچه ها پيش از شروع کار مدرسه از نظر بدنی معاينه شده بودند و برای هر یک از آن ها پرونده ای تشکيل شده بود.

اين مدرسه اكتون دو نوبته است. يك نوبت برای پسران به نام «دبستان نويد» و يك نوبت برای دختران به نام «دبستان مريم». نوبت صبح از ۸ تا ۱۲/۵ و نوبت عصر از ۱۳ تا ۱۷/۵ است، يك هفته صبح برای پسرها و بعد از ظهر برای دختران و هفتة بعد برعکس. روز هاي پنج شنبه مدرسه تعطیل است. اغلب بچه هايي که من دیدم از کودکستان و پيش دبستان به مدرسه آمده و تا اندازه هاي با دبستان آشنا بودند.

دانشآموزان است.

دیگر اینکه، معلمان، دانشآموزان را با مسائل زیست محیطی آشنا می‌کنند و راههای صرفه‌جویی، بهینه مصرف نمودن و استفاده از پسماند را به آن‌ها نشان می‌دهند. روش آموزش امروزه، گفتن و شنیدن نیست بلکه عمل کردن و یاد گرفتن است. گروه کارشناسان و مشاوران دانما اندیشه‌های جدید را بررسی می‌کنند و در راه غنی‌سازی مدرسه می‌کوشند. اصطلاحات «دانشآموز محور»، «مدرسه محور»، «مدیریت آموزشی»، «مهارت‌های یادگیری»، «مهارت‌های زندگی» و دهها واژه و اصطلاح جدید که هر روز بر شمار آن‌ها افزوده می‌شود در کار و برنامه مدارس مؤثر است.

در سال ۱۳۴۵ نظام آموزشی کشور، به دنبال تحولات آموزشی جهانی، یک بار به‌طور کلی بر پایه مطالعات مفصل تحول اساسی یافت دو دوره تحصیلی ابتدایی و متوسطه به سه دوره ابتدایی، راهنمایی و متوسطه تبدیل شد و به علوم ریاضی در دوره ابتدایی بیش از پیش بها داده شد. اخیراً، در سال ۱۳۸۹، نیز یکباره نظام آموزشی تغییر کرده و البته نه بر اساس پایه‌های پژوهشی دقیق و پیش‌بینی‌های لازم. در نتیجه، مسئولین با تصمیمات شتابزده با مشکلاتی چون کمبود معلم آموزش دیده و معلمان بیکار شده روبرو شده‌اند که امید است در حل آن‌ها موفق شوند. البته مشکلات تغییر نظام منحصر به این دو مشکل نبود و تغییرات بجا و نابجای فراوان داشت که مشکلات بسیاری به همراه آورد.

۶. مواد آموزشی. منظور از مواد آموزشی انواع وسائل دیداری و شنیداری و آزمایشگاهی و کارگاهی است که با استفاده از آن‌ها یادگیری صورت می‌گیرد. در سال ۱۳۲۴ وسائل آموزشی ما عبارت از کتاب درسی و مداد و کاغذ و قلم و دوات بود. در کلاس تخته سیاه با گچ سفید را هم داشتیم. اما نه کتابخانه داشتیم و نه پیک و رشد و نه انواع خواندنی‌های دیگر.

در سال ۱۳۹۳ کیف پشتی دانشآموزان. بسیار سنگین و پر از انواع وسائل آموزشی است. وسائل نوشتمنی شامل انواع مداد،

و تلاش فراوان می‌کوشند. دبستان الفت چهار کلاسه سده، نخستین آموزشگاه ورزشکارانی چون «رشید شریفی» است که پرچم برافخار ایران را در میدان‌های ورزشی جهان به اهتزاز درآورده‌است. همچنین، مردانی در این دبستان تحصیل کرده‌اند که کارآفرین و فرهنگ‌ساز شدند و نام شهر خود را بلندآوازه کردند.

به برکت دبستان ۴ کلاسه الفت و معلمان و مدیران دلسویز آن از جمله عطایی، زندی، شیرانی، ملکی، شاه سیاه، صمیمی، شریفی، معمتمدی، برانی، فتح‌آبادی، صالحی، اشراقی و ... پایه‌های از دانش و بینش در کودکان این شهر بوجود آمد که پس از گذراندن دوره‌های تحصیلی بالاتر خود پایه‌گذار مراکز، مؤسسات و نهادهای آموزشی، پژوهشی، ورزشی و تولیدی شدند و در هر جا که قرار گرفتند امید آفریدند و اندیشه‌ساز و آبادگر شدند. آن‌ها از روستای خود شهری ساختند که دارای داشتگاه، کارخانه، پارک علم و فناوری و گردشگار و ناظم‌سرا شد. «ناظم سرا» سایتی است به مدیریت مسعود ناظم‌رعایا، که هر روز هزاران یتینده دارد و در آن مردان و زنانی قلم می‌زنند و نظرات سازنده خود را اعلام می‌کنند که معرف اندیشه و خرد عمیق آن‌هاست. خواندن مقالات شریفی، ادبی، برانی، فتح‌آبادی، ... و شعر ناظم، امامی، دری و برانی و ... خبر از روزهای بهتری می‌دهد که روش‌ن است و امیدبخش و این آغاز راهی است به سوی دنیای بهتری که ساخته خواهد شد و در آن «ازاده به کام دل رسیدی آسان»

در سال ۱۳۸۸ به مناسبت شصت و پنجمین سال تأسیس مدرسه الفت و بزرگداشت معلمین و فارغ‌التحصیلان آن جشن باشکوهی برپا شد. این جانب که مسئولیت اتحادیه معلمان فیزیک کشور را بر عهده داشت همایش فیزیک کشوری را در آنجا برگزار کرد که در آن حدود یک‌هزار نفر از معلمان و دانشجویان و دانشآموزان منطقه شرکت یا فعالیت داشتند.

خودکار، خودنویس، روان‌نویس، مازیک در رنگ‌های گوناگون و مدادپاک کن. انواع خواندنی و نوشتمنی شامل کتاب درسی، کتاب حل و تمرین، مجله رشد، کتاب آزمایشگاه، دفتر نقاشی، دفتر خط، دفتر تمرین و کتاب‌های داستان و تبلت با انواع سی‌دی و دی‌وی‌دی و فلش مموری!

۷. امتحان و ارزشیابی. تا همین چند سال پیش نمره مهم‌ترین ملاک ارزشیابی آموزش در مدارس ابتدایی بود. بچه‌ها چه تشویق‌ها و تنبیه‌هایی که از راه نمره نمی‌شوند.

خوش‌بختانه، برای رفع آن مشکلات، اکنون ارزشیابی کیفی و مستمر جای امتحان ثلث و نیم‌سال و پایان سال را گرفته و میزان پیشرفت دانش‌آموز را با واژه‌ها و جمله‌هایی مشخص می‌کنند و کوشش بر این است که دانش‌آموز با وضع قبلی خود مقایسه شود. البته، بعضی اعلام می‌کنند که این ارزشیابی نتوانسته معرف میزان پیشرفت دانش‌آموزان و مشوق فعالیت آنان باشد که قابل بحث است.

۸. مؤسسات آموزشی. در ۱۳۲۴ در روستای سده لنجان همان یک باب دبستان چهار کلاسه، با یک معلم و یک باب مکتب وجود داشت ولی امروز، در ۱۳۹۳، شهر سده لنجان دارای ۱۵ مدرسه و حدود ۳۵۰ نفر آموزگار و مدیر و یک داشتگاه با متجاوز از ۲۰۰۰ دانشجو در مقاطع کارданی، کارشناسی و کارشناسی ارشد، در حدود ۲۰ رشته تحصیلی و یکصد نفر استاد است و مسئولین داشتگاه می‌کوشند تا دوره دکترا نیز، در برخی از رشته‌ها، دایر کنند.

البته تأسیس همان دبستان چهار کلاسه آغازگر تحول فرهنگی، بهداشتی، اجتماعی و اقتصادی در روستا بود به‌طوری که پس از چهار دهه، در سال ۱۳۶۲ روستای سده لنجان به شهر سده لنجان تبدیل شد و در آن تأسیسات شهری به وجود آمده و بالاتر از آن، مردمی پرورش یافته‌اند که عشق به آبادی و پیشرفت وجودشان را فرا گرفته و در راه بهبود شرایط زندگی و سرافرازی خود و شهر و جامعه با روحیه بسیار خوب

هشتم اگر می‌روم... گر نروم نیستم

جاده نفسی تازه کرد و از لای تخته‌سنگ‌ها و بوته‌ها به راه افتاد
خسته بود از سفر؛ خسته بود از سنگلاخ‌ها و مسیرهای پر پیچ و خم؛
خسته بود از رفتن و نرسیدن...

دلش کمی آب تنی می‌خواست و مدام با خودش می‌گفت: «چرا فقط رودها به دریا می‌رسند؟ چرا من که شبانه روز، نشنه و پیاده در راه به جای رسیدن به مقصد، به بیابان‌ها و پرنتگاه‌ها و بیراهه‌ها می‌رسم؟! سفر من چه روزی به پایان خواهد رسید؟ چرا کسی نمی‌داند مقصد من کجاست؟

با خود می‌گفت: ما جاده‌ها، در طول سفر، بارها و بارها به هم می‌رسیم؛ همدمیگر را لحظاتی در آغوش می‌گیریم و بعد باز هم هر یک به سویی به راه می‌افتیم بدون اینکه بدانیم قرار است کجا و کی دوباره همدمیگر را ببینیم...»

پرندگانی که از آن حوالی می‌گذشت حرفهای جاده را شنید و در کنار او روی بوته‌ای فرو آمد.

او که می‌دید جاده چطرب نفس نفس می‌زند و سینه خیز راه باز می‌کند و پیش می‌رود؛ ناگهان آواز خوانی‌اش گل کرد. صدای نعمه دلنشنین‌اش به گوش جاده رسید. پرنده می‌خواند: اگر خدا مرا پرنده نمی‌آفرید؛ آرزو می‌کردم جاده باشم و تمام عمر، آرام و صبور از کنار تخته سنگ‌ها و بیابان‌ها راهی باز کنم تا مسیر برای عبور مسافران بعدی هموار شود و هیچ‌کس در هیچ‌جای دنیا برای رسیدن به مقصد سرگردان نماند.

دلم می‌خواست مسافران راه گم کرده را از لبه پرنتگاه دور کنم و آن‌ها را از میان بیابان و کویر به آبدی برسانم.

خوش به حال تو که جاده‌ای و تا ابد جاده باقی خواهی ماند من از این بالا، رودهای زیبادی را دیدهام که روزی با شوق و ذوق فراوان به راه افتادند و سر راهشان هر چه گل و گلبوته و چمن بود سیراب کردند؛ اما همین که به اولین شوره‌زار رسیدند؛ گرمای خورشید بی‌طلاقتشان کرد و زمین تشنه آن‌ها را ذره ذره مکید. آن رودها به همین سادگی نابود و ناپدید شدند و هرگز کسی نفهمید روزی رودی از این مسیر عبور کرده است باور کن رودها همیشه به دریا نمی‌رسند در حالی که جاده‌ها هزاران بار به مقصد می‌رسند.

پس دست از سفر برندار و به جاده بودن... به راه گشودن... به تا ابد زنده بودن افتخار کن.^۱

تو نمی‌دانی کز این دو چیستی؟
جهد چندان کن که بینی چیستی
حق تعالی گر سماوات آفرید
از برای رفع حاجات آفرید
هر کجا دردی، دوا آنجا رود
هر کجا نقدی، نوا آنجا رود^۲

خبر مهریان

سعیده اصلاحی

۵۵ دقیقه از پنجره کلاس



همه چیز تکرای است

سر نامه به نام پادشاهی
که بی جای است و بی او نیست جای
قدیمی کاولش مطلع ندارد
عظیمی کاخرش مقطع ندارد
خداآوندی که خلاق الوجود است
وجودش تا ابد فیاض جود است^۱

نیما یوشیج در جشن تولد
یک سالگی فرزندش برایش نوشت

پسرم
یک بهار
یک تابستان
یک پاییز
و یک زمستان را تجربه کردم
از این پس، همه چیز جهان تکراری است
همه چیز... جز مهریانی

سلام بر پیامبران دانایی



روزهایم را ورق می‌زنم
صدای پای فصل‌ها در گوشم می‌پیچد
انگار سال‌هاست گمات کرده‌ام
در فراز و نشیب روزها و ساعتها ...
در گیر و دار کارهای نیمه تمام ...
در پشت ستون‌های سنگی فاصله ...
و حالا
لابه لای این اوراق کاهی
بین میز و نیمکت‌های چوبی چشم به راه
در این کلاس کوچک پر از گنجشک
... جست‌وجو می‌کنم
هنوز از ترانه‌های الفبا پرم
و دنبال دریچه‌ای که به آسمان می‌رسید
و ته مداد کوچکی که زنگ دیکته
... با صدای تو در دست‌های کوچکم
می‌رسید
صدایم زنمت
صدایم در دلان‌های دلتنتگی می‌پیچد
و به دیواره زمان می‌خورد و برمی‌گردد
نامت
زنگوله‌های طلایی پاییز را در جنگل
ذهنم به صدا در می‌آورد
تو همین جایی
کنار کودکی‌هایم
و ایستادهای در ابتدای بودن
در ارتفاعات برفی بامداد
دستی پیش بیاور
و مادرانه کنار بزن این همه برفی را
که بر شانه روزهایم نشسته است ...
مگر نه اینکه تو از جانب آفریدگار قلم
مبعوث شده‌ای؟!
پس یادت را به من ببرگران
و مشتی نور بر صورتِم بپاش
تا توان دیدن نادیدنی‌ها را ببابم
و مثل هفت سالگی، به معجزه‌ای، دوباره
بینا شوم
سلام بر تو ای پیامبر دانایی ...

*پی‌نوشت‌ها

۱. خمسه نظامی
۲. یادداشت‌های همکلاسی، سعیده اصلاحی
۳. مولوی



مولای عشق

سعیده اصلاحی

مثل خدا یگانه و یکتاست نام تو
تبیح عاشقانه زهراست نام تو
امَنْ يُجِيب عَقْدَه گشا در علی شکفت
عالِم بهانه بود... خدا در علی شکفت
بر شانه کوله‌باری از ابر بهار داشت
آن دست‌ها که صاعقهٔ ذوالفقار داشت
حق با علی سست؛ این همه درد دشمن است
رسم تمام آینه‌ها راست گفتن است
نام تو را به زمزمه تکرار می‌کنم
با هر اذان به عشق تو اقرار می‌کنم
بر سفرهٔ کرامت خورشید، هر غروب
با تکه‌ای ز عشق تو افطار می‌کنم
نمناک می‌شود به امیدت صدای من
می‌خواند قناری خیس دعای من
مولای عشق، عالی و اعلاست نام تو
تبیح عاشقانه زهراست نام تو

هیچ وقت برای تغییر دیر نیست

فاطمه یزدانی فر

مدیر دبیرستان ناحیه ۲ زاهدان



خلاقیت و نوآوری و استفاده صحیح و جهت‌دار از استعدادها و توانایی‌های افراد را برعهده دارند که این خود زمینه‌ساز توسعه فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی و ... در جامعه است و از سوی دیگر برای پویایی خود نیازمند پرورش و بهره‌مندی از خلاقیت و نوآوری در سطوح سازمانی می‌باشند.

مدت‌ها بود که ذهنم مشغول یک خلاقیت و ابتکاری بود که به کار برده شود تا بچه‌ها به درس زبان علاقه‌مندی بیشتری پیدا کنند چرا که همیشه هم دانش‌آموزان و هم مدیران نگرانی‌هایی داشتند و تعدادی از دانش‌آموزان وقتی که علت افت نمرات را از آن‌ها می‌پرسیدم نسبت به درس زبان اظهار بی‌علاقگی می‌کردند. به همین خاطر همیشه به فکر چاره‌اندیشی بودم با توجه به اینکه مدرسه میدان فعالیت است و جای‌جای آن باید یک نکته آموزشی نوشته باشد و تابلوی سخنگو برای بچه‌ها باشد یک روز به ذهنم یک طرح رسید و آن راه‌پله‌های مدرسه بود که باید مطالبی

خداآوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان، آنچه را در خودشان است تغییر دهند. (رعد: ۱۱)

مقدمه

زندگی پیچیده امروزی، هر لحظه در حال نوشدن است و خلاقیت و نوآوری، ضرورت استمرار زندگی فعال. هر کس برای خلق نشاط و پویایی در زندگی خود نیازمند نوآوری و ابتکار است تا انگیزه تنوع طلبی خود را ارضاء کند. جامعه انسانی نیز برای زنده ماندن و گریز از مرگ و ایستایی به تحول و نوآوری نیاز دارد. امروز شعار «تابودی در انتظار شماست مگر اینکه خلاق و نوآور باشید» در پیش روی مدیران همه سازمان‌ها قرار دارد اما مسئولیت سازمان‌های آموزشی به خصوص آموزش‌پرورش که وظیفه تعلیم و تربیت فرزندان و آینده‌سازان جامعه را بر عهده دارد صیغه‌ای دیگر به خود می‌گیرد. از این رو سازمان‌های آموزشی از یک سو وظیفه فراهم آوردن زمینه رشد و پرورش

**با همکاری
همدیگر چنان
علاوه‌مندی در
بین دانش آموزان
ایجاد شد که
بعد از آن بچه‌ها
خودشان مطالبی
را جمع آوری و
به من تحويل
می‌دادند**

گرفته بسیار خرسندم و خداوند منان را شاکرم و همواره به همکاران خود یادآوری می‌کنم بیایید با هم باشیم، با هم جستجو کنیم، باز هم یاد بگیریم، و با هم تحریه کنیم، با هم خلق کنیم، و همدل و همدرد یکدیگر باشیم از هم استفاده کنیم و هدف‌ها را تعیین کنیم و برای رسیدن به آن هدف‌ها تلاش کنیم، با هم به موفقیت یکدیگر کمک کنیم که موفقیت نیز فرایند ارتباط اجتماعی یعنی مستقیماً به ارتباطات وابسته است. می‌دانند و باور کرده‌اند که مدیریت آموزشی نوعی مهارت و فرایند است که به یادگیری و تجربه مداموم بستگی دارد، از این رو مدیر مدرسه، از مطالعه مداموم لذت می‌برد و همکارانش را نیز به یادگیری مداموم تشویق می‌کند و مدرسه را به شکل کارگاهی آموزشی و منبع معتبر یادگیری در می‌آورد. سرانجام می‌دانند و باور دارند که مدیر سالم و شایسته شخصاً و مستقیماً فعالیت‌های خود را ارزشیابی می‌کند و در اواقع نخستین انتقادگر، خودش است و نیز نخستین فردی است که موفقیت‌ها و پیشرفت‌های خود را در می‌باید. پس بیانید مدیریت را جدی و تعیین‌کننده تلقی کنیم و از افزایش و تقویت مهارت‌های مدیریت فوق لذت ببریم. شرایط را برای رشد و تعالی خود و همکاران فراهم سازیم و با هم مسائل مان را حل کنیم. و باور کنیم که می‌توانیم یاد بگیریم، تغییر دهیم، پیش برویم، به شرط برخورداری از اطلاعات روز، ارتباطات سالم و معقول، بدباری، عشق رهبری، جرئت و ایمان و اعتماد و اعتدال در فرایندهای زندگی عمل کنیم. نمونه‌هایی از نکته‌ها را می‌آورم.

He is never late to learn.

هیچ وقت برای یادگیری دیر نیست.

No pains, no gain.

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود.

Winning doesn't always

Mean being first.

Winning means to do better than before.

فقط هنگامی سخن بگو که احساس می‌کنی
کلامت مفیدتر از سکوت است.

He that no questions nothing learn.

پرسیدن عیب نیست، ندانستن عیب است.

در آن نوشته می‌شد تا دانش آموزان به محض ورود به سالن با یک نکته آموزشی رویه رو شوند این بود که جلسه شورای دبیران را برگزار کردم و از دبیران زبانم درخواست کردم که مطالب آموزنده آموزشی و تربیتی در قالب نکته‌های زیبا بنویسنده و تحولیم دهنده. پس از اینکه مطالب را نوشتم به دنبال این بودم که چگونه و با چه طرحی، با توجه به اینکه فاصله راهپله‌ها کم و فضا خیلی کوچک است، نصب شود. سرانجام مطالب را با خط درشت نوشته آن‌ها را برش دادیم و در راهپله‌ها نصب کردیم. این قضیه شور علاوه‌مندی و نشاط زیادی بین بچه‌ها ایجاد کرد. از دبیران هم خواسته شد به خاطر توجه بیشتر بچه‌ها به این مطالب یک ملاک و معیاری علی‌الخصوص نمره مستمری به آن‌ها اختصاص دهدند و دانش آموزان را مورد ارزیابی قرار دهنده. این بود که با همکاری همدیگر چنان علاوه‌مندی در بین دانش آموزان ایجاد شد که بعد از آن بچه‌ها خودشان مطالبی را جمع آوری و به من تحول می‌دادند. اکنون، هر چند مدت مطالب عوض می‌شود و مطلب جدید جایگزین می‌گردد.

این کار باعث رقابت بین بچه‌ها شده و کمتر شاهد افت تحصیلی آن‌ها هستیم و اینکه این طرح مورد استقبال همکاران و دانش آموزان قرار



رفتار مطلوب اقتصادی

یک طرح درس روزانه

صلاح رشیدی

معلم پایه سوم شهرستان سردشت آذربایجان غربی

درس: رفتار (عملکردهای) مطلوب اقتصادی
دوره ابتدایی (با توجه به ضرورت زمینه‌های قبلی لازم در درک درست و تفهیم مطالب می‌توان آن را از پایه‌های بالاتر یعنی چهارم، پنجم و ششم اجرا نمود).
نام درس: تفکیک موضوعات به ازای هر جلسه (رفتار خوارکی سالم، صرفه‌جویی، پسانداز، تعمیر و نگهداری، اوقات فراغت ...)
تعداد: - آموزشگاه: -
مدت اجرا: ۴۵ دقیقه.

هدف کلی درس	دانشآموzan در این درس:
اهداف جزئی	دانشآموzan در این درس: ۱. با رفتار و الگوهای مثبت و مطلوب اقتصادی آشنایی بیندا کنند؛ ۲. با مصاديق و نمونه‌های اقتصادي و نحوه مدیریت آنها در خانه و مدرسه آشنا شوند؛ ۳. انواع مختلف مصاديق مورد استفاده را یاد گرفته و اثرات آنها را بر زندگی خود ببینند؛ ۴. بتوانند نسبت به اهمیت موارد انتظار پی برد و به نقش آن رسیدن به یک زندگی مطلوب و ایده‌آل دست یابند.
اهداف رفتاری	دانشآموzan در پایان درس: ۱. مفهوم رفتار اقتصادی مطلوب را فرا گرفته و توضیح دهند؛ ۲. مفهوم اقتصاد مقاومتی و روش‌های عملی آن را بیان کنند؛ ۳. مصاديق و نمونه‌های عملکرد رفتار مطلوب اقتصادی را بیان نموده و برای هر یک مثالی بیاورند؛ ۴. انواع رفتارهای مطلوب اقتصادی در خانه و مدرسه را که منجر به بازدهی بیشتر و تأثیر مثبت بر هزینه‌های خانوار می‌گردد نام ببرده و از تجربیات خود در مورد هر یک بگویند.
رفتار ورودی	۱. دانشآموzan عملکردهای مطلوب اقتصادی را به عنوان یکی از مهم‌ترین روش‌های برنامه‌ریزی روزانه و بلندمدت خود مدنظر قرار دهند. ۲. دانشآموzan ضمن نام بردن از ملاک‌های عملکرد اقتصادی مطلوب و مثبت؛ به تجربیات خود در مورد هر یک از موارد ذکر شده پرداخته و اثرات مثبت آنها را در زندگی خود بیان کنند.
آزمون رفتار ورودی	* کدام یک از شما دانشآموzan می‌تواند نمونه‌هایی از صرفه‌جویی در مصارف روزانه خود را نام ببرد؟ * کدام یک از شما می‌تواند راههای پسانداز و طریقه استفاده درست از اندوخته‌های خود را بیان کند؟ * چگونه می‌توانیم از وسائل شخصی خود استفاده نموده و عمر آنها را زیاد کنیم؟ * برای حفظ سلامت روح و جسم و بالا بردن توان جسمی خود رفتارها یا روش‌های خوبی سراغ دارید که هم به نفع سلامتی ما باشد هم در جلوگیری از هدررفتن اندوخته‌هایمان بتواند به ما کمک کند؟

مراحل تدریس	فعالیت معلم	فعالیت دانش آموزان	ابزار آموزشی
	سلام و احوال پرسی و حضور و غیاب از دانش آموزان	خواندن دعای شروع درس متناسب با موضوع درس (احادیث و ادعیه مربوط به اسراف و لزوم صرفه جویی و با موارد مشابه دیگر)	—
مهارت‌های قبل از تدریس (۱۰ دقیقه)	کدام یک از شما با واژه اقتصاد آشناست و معنی آن را می‌داند؟ اقتصاد چه نقشی در زندگی ما دارد؟ چند مثال یا مصادیق اقتصادی را نام ببرید؟ رفتار مطلوب اقتصادی یعنی چه؟ مفاهیم صرفه جویی، پسانداز، خوراکی سالم و... را توضیح دهند. (موردنظر در ستون ارزیابی عملکرد های مطلوب)	دانش آموزان به صورت داوطلب و انتخابی با توجه به سطح دانش و توانایی خود و آگاهی نسبت به واژه اقتصاد به تعریف یا توضیح آن همراه با مصادیق عملی آن در زندگی خود به سوالات پاسخ دهند.	کتاب یا جزوی مربوطه / تابلوی کلاس / تصاویر مربوط به اثرات رفتار مطلوب اقتصادی بر افراد در قالب نقاشی یا اینیمیشن یا استفاده از رسانه /
گروه بندی دانش آموزان به روای جلسات قبلی (به صورت دایره‌ای و در گروههای ۴ یا ۵ نفره طوری که بر کل کلاس تسلط کامل داشته باشند)	هر گروه از دانش آموزان را در یک دسته با نام گذاری مفاهیم خواسته شده قرار داده تا به صورت تخصصی و مشورت هر کدام به بحث و گفت و گو در مورد یک عملکرد خاص و استخراج نتایج این بحثها مباردت ورزند.		
مهارت‌های حین تدریس (۲۰ دقیقه)	● ایجاد انگیزه پرسیدن سوالات آزمون رفتار ورودی (در بالا آورده شده است) معلم ضمن توضیح مقدمات لازم در مورد واژه اقتصاد و بازگو کردن مصادیق آن در خانه یا مدرسه دانش آموزان را با بحث آشنا و به این مفهوم نزدیک نموده و با برشمودن مثال‌های باز همچون اهمیت صرفه جویی در خانه یا مدرسه و تأثیرات مثبت آن در هرینه کرد اعضا خانواده و مراقبت از وسایل و اشیای مورد استفاده در طول سال تحصیلی و استفاده صحیح از آن‌ها؛ دور نزیختن و سایلی که عمر مفید آن باقی‌مانده و می‌توان از آن‌ها مجدد استفاده نمود. توضیح و تبیین پسانداز به عنوان یک پشت‌بانی مهم اقتصادی در زندگی و مدیریت بر دخل و خرچ‌های روزانه و دوری از ریخت‌وپاش و هزینه‌های زاید و غیرلازم. استفاده از مواد خوراکی مقوی و سالم برای رشد جسم و در نهایت توانایی روح و جسم و تأثیر آن بر عملکرد روزانه و دوری جستن از حرید خوراکی‌هایی که هزینه‌بر بوده و ارزش غذایی لازم همچون غذاهای مطمئن و سالم خانگی را ندارند و ما در اصلاح آن‌ها در گروه تقلات و غذاهای آماده قرار می‌دهیم. نشان دادن تصاویری که از قبل آماده کرده‌ایم در مورد اثرات منفی اسراف و عدم پسانداز کافی در زندگی و اثرات مثبت هر یک از موارد فوق الذکر. (چه در قالب تصویر و یا فیلم و اینیمیشن) و ...		—



<p>دانشآموزان گوش داده و پاسخ سؤالات داده شده را در گروه خود بررسی کرده و خواهند نوشت.</p>	<p>● خلاصه‌گویی در پایان تدریس، معلم ضمن جمع‌بندی موضوعات ارائه شده از یکی یا چند نفر از دانشآموزان خواهد خواست تا خلاصه‌ای از بحث‌ها را بیان نموده و بقیه دانشآموزان به دقت به آن گوش فرا داده و به مرور دوباره آن بپردازند.</p>
<p>دانشآموزان به صورت داوطلب و انتخابی به سؤالات پاسخ خواهند داد.</p>	<p>● ارزشیابی پایانی تکرار دوباره سؤالات مورد نظر و پاسخ شفاهی دانشآموزان به آن. (سؤالات مورد انتظار در مهارت‌های قبل از تدریس)</p>
<p>دانشآموزان تکالیف خواسته شده را برای جلسه بعدی آماده می‌کنند.</p>	<p>● تعیین تکلیف از دانشآموزان خواهیم خواست برای جلسه آتی در مورد هر یک از مصادیق ذکر شده در فوق با انتخاب یک موضوع انشایی نوشه و در کلاس بخوانند. تجربیات خود را در مورد رعایت هر یک از موارد مورد انتظار و تأثیرات مشبت آن بر زندگی خود و خانواده نوشه و در اختیار دیگر همکلاسی‌ها قرار دهند. (در صورت امکان همراه با مستندات) موضوعات را به صورت تصویری و با نقاشی کردن از آن‌ها به کلاس آورده و نمایشگاهی تشکیل دهند. پرسش از آموخته‌های درس قبلی. (توضیح اینکه برای هر جلسه می‌توان یکی از موضوعات را برای تدریس انتخاب نمود.)</p>

مهارت‌های پایان تدریس
۱۵ دقیقه)

توضیح: همکاران در بسط و توسعه موضوعات به فراخور توانایی یادگیرندگان و زمان‌بندی مناسب باشراحت کلاسی (باراعیت استانداردهای زمانی تدریس) مختارند.

بچه‌هارا جدی می‌گرفت

خاطره‌ای از یک معلم بزرگ سال اول ابتدایی

سعیده باقری

تصویرگر: سیدمیثم موسوی

نقاشی کنیم یا شعر و خاطره بنویسیم. در بعضی دیگر جمله‌سازی یا تمرین ریاضی. چطور با وجود کارخانه و دو تا بچه و رفت و آمد هر روز از تهرانپارس تا شهری توانته بود حدود ۵۰ - ۴۰ تا دفترچه را پر کند؟ چند شب بی خوابی کشیده بود؟

چند وقت پیش مادرم اتفاقی در مسجد نزدیک محل زندگی خانم افتخاری، او را دیده و شماره تلفش را گرفته بود. با خواهرم به دیدنش رفتیم من او را همان طور ساده و صمیمی که همیشه در ذهنم بود، دیدم، چند سالی بود بازنشسته شده بود و به خاطر سختی‌ها و جایه‌جایی‌های سال‌های آخر خدمت، با وجود دعوت مجدد به کار در خانه مانده بود. از دیدن ما خیلی خوشحال شد. می‌گفت هر چه اصرار کردم در سال اول ابتدایی بمانم، گفتند که به خاطر سابقه‌ات باید بروی پایه ششم تدریس کنی، در آستانه بازنشستگی، یک سال همراه با تدریس، در کلاس‌های ضمن خدمت پایه ششم شرکت کرده بود. پیش خودم برای نظام آموزشی مان تأسف خوردم... کسی را که خودش باید برای معلمان اول ابتدایی ضمن خدمت برگزار کند، می‌فرستند سر کلاس‌های ضمن خدمت ششم بایستدا!

با خودم فکر کردم این معلم پرتلاش، در این سی سال هر سال بیش از ۳۰ دانشآموز و در مجموع حداقل ۱۰۰۰ دانشآموز را با سواد کرده است. فقط

دیدن من و خواهرم و شاید فقط چند نفر دیگر از این هزار نفر بعد از سال‌ها می‌تواند او را خوشحال کند. شغل او ایجاد می‌کند که بچه‌ها بیانند و بروند و پس از مدتی او دیگر آن‌ها را نبینند. معلمی یعنی این؛ یک حسرت همیشگی از اینکه حتی نتیجه کارت را هم نمی‌توانی ببینی. چه بسا معلمانی که کلاس‌هایشان تأثیرات عمیقی روی دانشآموزان گذاشته است اما ایشان از درک این تأثیرات محروم‌اند و چه بسا روزبه روز از کارشان نامیدتر و دلسزدتر می‌شوند. کار معلمی بسیار دیربازد است و چه بسا خود معلم، همین بازده دیر راهم هرگز نبیند اما این به معنی بی‌اثر بودن نیست. خیلی وقت‌ها افراد در سال‌های دور متوجه تأثیراتی می‌شوند که معلم‌ها رویشان گذاشته‌اند اما برای خود معلمان، اغلب جز حسرتی به دل چیزی نمی‌ماند.

در سال تحصیلی ۶۶ - ۶۵ در دستان رضویه اسلامی شهری، کلاس اول ابتدایی بودم. خانم افتخاری، معلم بسیار دلسوzenان، هر روز در کلاس و برای آموزش مابسیار رحمت می‌کشید.. مخصوصاً به بچه‌های دیرآموز خیلی توجه می‌کرد و برایشان به طور ویژه وقت می‌گذشت. گاهی از من هم که از چهار پنج سالگی خواندن بلد بودم، کمک می‌گرفت. می‌گویند بچه‌هایی که قبل از مدرسه خواندن یاد می‌گیرند، در مدرسه حوصله‌شان سر برود، اما من هرگز در کلاس خانم افتخاری حوصله‌ام سر نمی‌رفت. او خوب می‌دانست چطور با بچه‌ها کار کند. شاید هم اصلاح‌خودش هم نمی‌دانست چقدر در این کار مهارت دارد. شاید هم فقط عشق و علاقه به بچه‌ها و کارش بود که ما را خوب می‌کرد. اما نه، به نظر من بیش از این بود. احترام هم بود. او بچه‌ها را جدی می‌گرفت و برای همه آن‌ها احترام قائل بود. این را سال‌های بعد که رفتار برخی معلم‌ها را با دانشآموزان، به خصوص دانشآموزان ضعیفتر یا فقیرتر کلاس می‌دیدم متوجه شدم. فکر می‌کنم در رفتار خانم افتخاری جز احترام به همه، چیزهای دیگری هم بود. مثلاً بین بچه‌ها فرق نمی‌گذشت و سعی می‌کرد این را نشان دهد. یادم می‌آید بار که با بغل دستی ام سر کلاس دعوایم شد، مرا هم مثل بقیه دانشآموزان برای تنیبیه فرستاد تا به کلاس بایستم. همان‌طور که از تنه کلاس ادامه درس را دنبال می‌کردم، تنوی دلم می‌گفت که اگر مرا تنیبیه نمی‌کرد بچه‌ها احساس می‌کردند چون من شاگرد اولم، بین ما فرق می‌گذارند! حتی تنیبیه کردنش هم متفاوت بود! بعدها می‌دیدم که معلم‌های دیگر، بچه‌ها را برای تنیبیه می‌فرستند جلوی کلاس و آن‌ها را رو به بقیه نگه می‌دارند. به این ترتیب، بچه‌ها هم تحریر می‌شدند هم درس آن ساعت را از دست می‌دادند. تازه باقی روز هم به خاطر تحقیر شدن عملای دیگر در کلاس نبودند اما خانم افتخاری جور دیگری بود. او به مادرانمان گفته بود که برای هر کدام‌مان یک کیسه کوچک بدوزنده، برای نخود و لوبیا‌هایی که سر کلاس با هم جمع و تفرق می‌کردیم. اسفندماه از هر یک از ما خواست که یکی یک دفتر چهل برگ خالی برایش ببریم و قبل از تعطیلات نوروز، دفترچه‌ها را با تکالیف مختلف و متنوع در هر صفحه برایمان آورد. در بعضی صفحه‌ها خواسته بود





معلم باید دانش آموز باشد

شادروان دکتر محمد جواد شریعت

جعفر ربانی / تصویرگر: مرتضی یزدانی

شادروان دکتر محمدجواد شریعت از معلمان بزرگی است که کمتر شناخته شده است در حالی که وی از نظر سواد علمی، تدریس، پژوهشی، آموختن و آموزاندن معلمی کمنظیر بود. اینک در آخرین شماره مجله در سال تحصیلی جاری می‌کوشیم این معلم برجسته را به شما معرفی کنیم.

آموزش و پژوهش به عنوان آموزگار استخدام شد و در دبستان‌های تهران تدریس کرد، آنگاه دو سال بعد فارغ‌التحصیل شد و به اصفهان برگشت و به سمت دبیر دبیرستان‌ها منصوب گردید. ده سال در دبیرستان‌های هراتی و حکیم سنایی تدریس کرد تا اینکه وقتی مدرک دکتراخی خود را گرفت (۱۳۴۷) او را برای تدریس به دانشگاه دعوت کردند. با این حال تدریس در مدرسه را ترک نگفت و تا آنجا که نگارنده می‌داند، دست کم تا سال ۱۳۵۳ در دبیرستان حکیم سنایی هم کلاس‌های کنکور را اداره می‌کرد.

شریعت از دبیران برجسته زبان و ادبیات فارسی، بهویژه دستور زبان، در اصفهان بود و بهطور کلی توانایی ویژه‌ای در معلمی داشت. این توانایی را او از کلاس‌های دکتر محمدباقر هوشیار در دوره دانشجویی کسب کرده بود که «کلاس‌های او واقعاً کلاس تعلیم و تربیت بود و آدم را زیر و رو می‌کردد...». شریعت می‌گوید: «دکتر هوشیار می‌فرمودند: معلم باید دانش آموز باشد؛ و این نکته خیلی مهمی است. «این ویژگی در شریعت بارز بود و من آن را به تجربه دریافتمن، به همین دلیل بود که وقتی اینجانب در سال ۱۳۷۷ مجموعه‌ای از گفت و گوهای استادان زبان و ادب فارسی با مجله

محمدجواد شریعتزاده طالخونچه (طالقانچه) → طالقانچه → طالخونچه از روستاهای شهرستان مبارکه در اصفهان بود و در سال ۱۳۱۵ به دنیا آمد. پدرش روحانی باسواد و سخت‌گیری بود که توانست از فرزند کوچک خود معلمی بزرگ بسازد. تحت تعلیم او بود که محمدجواد در ۱۷ سالگی توانست الفیه ابن مالک را که شامل هزار بیت عربی و در صرف و نحو این زبان است کامل حفظ کند.

وی تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش و متوسطه را در اصفهان گذراند و در سال ۱۳۳۴ به دانشگاه تهران در رشته زبان و ادبیات فارسی راه یافت. شریعت در مقطعی از زمان به دانشگاه رفت که استادان طراز اولی در آن به تدریس مشغول بودند و چنین دانشجویانی را می‌طلبیدند: دکتر محمد معین، بدیع الزمان فروزان فر، محمد تقی مدرس رضوی، عبدالحمید بدیع الزمانی کردستانی، محمدباقر هوشیار، عبدالعظیم قریب و... شریعت بهویژه از دکتر محمد معین یاد کرده که در همان سال اول به دانشجویان روش تحقیق یاد می‌داد و از جمله خود شریعت را به نوشتمن رساله‌ای درباره خواجه نظام‌الملک موظف کرد که بالغ بر ۳۰۰ صفحه شد.

محمدجواد شریعت از سال دوم دانشگاه در



رشد زبان و ادب فارسی را تدوین می‌کردم^۱ که یکی از آن استادان نیز دکتر شریعت بود. به ایشان گفتم: «عنوانی که برای شما در این کتاب در نظر گرفته‌ام: «محمدجواد شریعت: همیشه معلم، همیشه دانشآموز» است؛ او پذیرفت.

شریعت توانایی قابل توجهی در اموزش دستور زبان- تحت تأثیر استادش دکتر معین- داشت. همچنین بر چگونگی تدریس املا و انشا مسلط بود و تجربه‌های خوبی را چه در دوره دانشآموزی و چه بعد از آن در این زمینه از سرگذرانده بود.

در سال ۵۲ دکتر شریعت مأموریت یافت برای تدریس زبان فارسی به دانشگاه دوره‌های انگلستان برود. او از این فرصت استفاده کرد و علاوه بر دانشگاه، در «مرکز زبان آموزی نیوکاسل» نیز که یک مرکز زبان آموزی عظیم بود و همه زبان‌های دنیا در آن تدریس می‌شد، هم به تدریس پرداخت و هم روش زبان آموزی به طریق علمی را فراگرفت. ضمن اینکه با پروفسور پرکینز رئیس آن مرکز که از شاگردان جان لانیز، یکی از زبان‌شناسان معروف بود، آشنایی حاصل کرد و توانست دانش زبان‌شناسی خود را نیز ارتقا دهد. شریعت در دهه ۶۰، به مدت چند سال همراه با استاد دکتر محمدحسین ستوده و زیر نظر دکتر سید جعفر شهیدی، به چین اعزام شد و با استادان چینی در تدوین فرهنگ فارسی- چینی همکاری کرد. او همه این کارها را در حالی انجام می‌داد که پیوسته در کار پژوهش و نوشت آثار تازه‌اش بود.

شریعت، در عمر نه چندان طولانی خود (۷۶ سال) دمی نیاسود. هنگامی که در سال ۶۵، پس از حدود ۳۵ سال آموزگاری و دبیری و استادی، از دانشگاه اصفهان بازنشسته شد تازه از سوی دانشگاه آزاد اسلامی نجف‌آباد به همکاری دعوت گردید و فصل جدیدی از زندگی علمی، آموزشی و پژوهشی خود را آغاز کرد و پیش از یک دهه نیز به این خدمت ادامه داد.

سرانجام بیماری به سراغش آمد و در چهارم آیان ماه ۱۳۹۱ جان به جان آفرین تسلیم کرد.

این نکته هم قابل ذکر است که شریعت تجربه‌ای به یادماندنی از دوره نوجوانی خود و دوستانش، در ملاقات با مرحوم حاج آقا رحیم ارباب اصفهانی، از اعاظم حکمت و فلسفه اسلامی معاصر، داشت که در نوع خود از ارزش تربیتی بسیاری برخوردار است و آن چگونگی منصرف شدن شریعت و دوستانش است از اینکه می‌خواستند نماز را به فارسی بخوانند. این خاطره را می‌توانید در فضای مجازی زیر نام محمدجواد شریعت پیدا کنید، قبل این خاطره در مجله رشد معلم نیز نقل شده است.

ویژگی شریعت این بود که هم برای دانشآموزان، به زبان ساده، می‌نوشت و هم برای اهل فضل و دانش در مراتب عالی

کارنامه کلی شریعت

ویژگی شریعت این بود که هم برای دانشآموزان، به زبان ساده، می‌نوشت و هم برای اهل فضل و دانش در مراتب عالی. وی که مؤلف، مترجم یا مصحح کتاب‌های گرانقدری چون نهج البلاغه، مبادی العربیه، سخنان پیر هرات و... بود در دهه ۷۰، همراه با استادانی چون احمد سعیمی و غلامعلی حدادعادل در نوشتمن کتاب‌های فارسی دوره راهنمایی تحصیلی همکاری داشت. باری، اهم آثار شریعت که چاپ شده، عبارت است از:

۳۱ عنوان تألیف، ترجمه و تصحیح در زمینه قرآن‌پژوهی، مثنوی‌پژوهی، حافظه‌پژوهی، دستور زبان فارسی و... و نیز ۹۰ عنوان مقاله در موضوعات مختلف. آن شادروان طبع شعر هم داشت. در پایان، به مناسبت، قطعه شعری را که به یاد استادان خود

سروده است، می‌آوریم:

درخت عمرم ار پر برگ و بار است
همه مرهون الطاف بهار^۲ است

ادیبی در کمال پارساپای
ندیده دیده مانند همایی
معانی را اگر از دل گرفتم
بیان را بالله از فاضل گرفتم

محقق چون فروزان فرندیدم
سخن‌سنگی چو صور تگر ندیدم

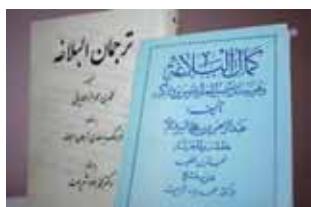
روانی گر در این گفتار دارم
ز درس منطق عصّار دارم

اگر با غلغلتانه صفا یافت
صفا را از معین و دهخدا یافت

الفبای حقوق ار یادمان ماند
به یمن لطف دکتر شایگان ماند

مرا در فقة اگر امروز دید است
به یمن سفره دکتر عمید است

همه یاران من افسوس مردند
مرا تهها در این دنیا سپرند.



میر جو ریاست

معلمان بزرگ‌ترین سرمايه‌فرهنگی جامعه

دکتر مرتضی منادی
دانشگاه الزهرا
تصویرگر: جمال رحمتی



موجب برقراری ارتباط خانه با مدرسه می‌شود و این ارتباط تا سال‌ها همچنان برقرار است و تداوم دارد. از این‌رو، معلم بعد از والدین نقش بسیار مهمی در شکل گرفتن ساختار روانی، تحصیلی، فکری و هویتی کودک دارد. بسیاری از معلمین می‌توانند ارتباط عاطفی با کودک برقرار کنند به طوری که کودک به میزان زیاد و گاهی به اندازه والدین خود به معلم علاوه‌مند و دلیسته می‌شود. از همه مهم‌تر به دلیل نوع ارتباط معلم با دانش‌آموز، که برنامه‌ریزی شده است به کودک حتی در خانه به سخن یا عمل معلم خود، نسبت به پدر و مادر، بیشتر بهما می‌دهد و با استناد به سخنان معلم، رفتار و گفتار خود را تأیید و توجیه می‌کند. این نکته می‌رساند که تا معلم چه حد می‌تواند در تربیت کودک نقش کلیدی، داشته باشد. این امر اهمیت و نقش معلم را در شکل‌گیری شخصیت کودک نشان می‌دهد. معلم، اگر از سلامت روان برخوردار باشد، از نظر اخلاقی وضعیت مطلوبی داشته باشد از مبانی دینی آگاه و به آن معرفت داشته باشد طوری که علائم آن در رفتارش دیده شود؛ همچنین اگر وضعیت علمی او مناسب و به روز بوده و مسلط به

دو نهاد اساسی هر جامعه یکی خانواده و دیگری آموزش‌پیورش است. نهاد خانواده بنیادی‌ترین و اولین آموزشگاه بشری است. (محسنی، ۱۳۷۱) بدون شک ویژگی‌های بنیادی هر کس از جمله وضعیت روانی او به تعییر فروید (۹۸۹) در کودکی پایه‌ریزی می‌شود، و این امر در خانواده شکل می‌گیرد. همچنین اولین عناصر فرهنگی شامل خوردن، بوشیدن، چگونگی روابط اجتماعی، ذوقیات، سلائق و بعضی از آداب و رسوم و حتی بخشی از قوانین جامعه در درون خانواده پایه‌ریزی می‌شود. (منادی، ۱۳۹۴) هویت اولیه کودک (قبیله‌ای، اخلاقی یا دینی، ملی) در خانه شکل می‌گیرد؛ در نتیجه، در حالت کلی، «تأثیر خانواده بر شخصیت افراد از امتیاز خاصی برخوردار است.» (پروین، ۱۳۷۴) و نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت.

در دنیای امروز کودک در سنین پایین به مدرسه سپرده می‌شود و در این دومین آموزشگاه یا نهاد آموزشی بیشترین ساعت خود را در مدرسه آن هم در شکل کلاس درس می‌گذراند. در این مرحله تکالیفی که معلم برای دانش‌آموز تعیین می‌کند

**پر واضح است
که بهبود وضعیت
مادی معلم، مورد
احترام والدین
دانش آموزان
واقع شدن او
و نیز جایگاه
اجتماعی وی در
بهتر کارکردن
ومفید بودن
و اثربخش
بودن او، نقش
انکارناپذیری
دارد**

فرهنگی مهم‌تر از دو سرمایه دیگر است. در این باره وی معتقد است که، از بعضی جنبه‌ها، انتقال موروثی سرمایه فرهنگی مؤثرترین شکل انتقال یک سرمایه است زیرا تا حد زیادی به همان صورت موجود انجام می‌گیرد و کمتر قابل کنترل است، در حالی که ثروت اقتصادی از طریق اخذ مالیات قابل مهار است. سرمایه اقتصادی می‌تواند به کلی ارشی یا به کلی اکتسابی باشد، در حالی که سرمایه فرهنگی (تحصیلات و شناخت‌ها و مهارت‌ها) عمدتاً ارشی نبوده و اکتسابی است. سرمایه اجتماعی نیز می‌تواند از سرمایه اقتصادی یا سرمایه فرهنگی یا هر دو ناشی شود و این دو قابل انتقال به یکدیگر هستند.

پر واضح است که بهبود وضعیت مادی معلم، مورد احترام والدین دانش آموزان واقع شدن او و نیز جایگاه اجتماعی وی در بهتر کارکردن و مفید بودن و اثربخش بودن او، نقش انکارناپذیری دارد. ضمن اینکه در دنیای امروز، که عصر ارتباطات است، نقش رسانه‌ها نیز بسیار مهم است و نباید آن‌ها را نادیده گرفت. به باور کلاین برگ: رقبا، فرد، چه به نحو مثبت و در جهتی که گروه مورد قبول نشان می‌دهد رفتار کند و چه به نحو منفی، یعنی نظر به اینکه گروه مذکور را قبول ندارد در راهی خلاف راه و رسم گروه گام بردارد، در هر دو حال، معلول علته اجتماعی است. پس اگر نخست خانواده و سپس مدرسه، یا معلم، بتوانند ارتباط آموزشی خوب و مناسبی با دانش آموزان برقرار بکنند، مبانی دیگر به دشواری خواهد توانست تأثیری چشمگیر و اساسی داشته باشند.

این را هم باید دانست که معلمان، چون بر خلاف والدین که بیشتر غریزی و براساس تجربه فرزندان خود را تربیت می‌کنند، آموزش دیده‌اند و طبق برنامه‌های کارشناسی و برنامه‌ریزی شده در نهاد آموزش و پژوهش کار می‌کنند و لذا قشر فرهنگی جامعه محسوب می‌شوند، می‌توانند علاوه، عشق و انگیزه را در دانش آموزان خود تولید کنند و اگر این انگیزه خود وجود داشت آن را تقویت نمایند. در واقع، معلم می‌تواند با یک حرکت، یک رفتار و یا یک مثال دانش آموز بی انگیزه را علاقمند به درس خواندن و علم آموزی کرده و آینده‌ای روش و موفق را برایش ترسیم کند بر عکس نیز رفتار تند و نادرست یک معلم یا بعضًا تحقر و تنبیه دانش آموزی می‌تواند آن دانش آموز با انگیزه یا کم‌انگیزه را بیزار از علم و مدرسه بکند. باری، معلم نقش حیاتی و کلیدی در ساختن افرادی با انگیزه، علاقمند، با اخلاق و وطن دوست دارد و اوست که می‌تواند فردای جامعه‌ای پیشرفت‌ه را تضمین کند.

روش‌های مناسب و تأثیرگذار باشد، نیز به عناصر ملی و میهنه جامعه خود، از جمله آثار باستانی، شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار نمودهای فرهنگی و اتفاقات مهم تاریخ کذشته علاوه‌مند بوده و بالاخره به تعییر بوردیو، متکر فرانسوی، از سطح سرمایه فرهنگی خوبی برخوردار باشند، در این صورت برای دانش آموز الگوهای بسیار مهمی خواهد بود و می‌تواند در آینده او سهم داشته باشد.

بوردیو معتقد است که هر کس دارای سه نوع سرمایه است. سرمایه اقتصادی، (مجموع درآمدهای مادی و دارایی‌های مختلف یک خانواده) سرمایه اجتماعی، (نوع و اندازه روایط اجتماعی با افراد طبقه خود و طبقات دیگر) و سرمایه فرهنگی، (که مهم‌ترین، پیچیده‌ترین و شاید بتوان گفت پنهان‌ترین بخش داشته‌های فرد) است و عبارت است از داشته‌هایی که از طریق کنش‌های آموزشی و خانوادگی به فرزندان انتقال پیدا می‌کند. سرمایه فرهنگی، بدزعم بوردیو، خود دارای سه بخش است:

الف: سرمایه فرهنگی درونی شده که بیانگر چیزهایی است که افراد می‌دانند و می‌توانند انجام دهند. به عبارت دیگر سرمایه فرهنگی درونی شده، توانایی‌های بالقوه‌ای است که به تدریج بخشی از وجود فرد شده است و آن را «عادت واره» می‌نامیم. عادت واره از یک سو ساختاری است که خود ساختارهایی دیگر را می‌سازد و از سوی دیگر، منبع فکری کننده افکار و رفتار انسان است. این نوع سرمایه را می‌توان در فعالیت‌های فرهنگی افراد جامعه مانند، مطالعه، تماشای برنامه‌های غنی رسانه‌های تصویری، تماشای فیلم‌های معنی‌گرا، ارتباط خوب و متفکرانه با متون دینی و مکان‌های مذهبی مانند مسجد، رفتن به مکان‌های فرهنگی مانند سینما، موزه و آثار باستانی و غیره، مشاهده کرد. طبیعتاً هر چه این فعالیتها بیشتر باشد، سطح سرمایه فرهنگی فرد افزایش می‌یابد.

ب: سرمایه فرهنگی عینیت یافته، که همان کالاهای فرهنگی و اشیاء مادی از قبیل کتاب و کتابخانه، مجسمه، تابلوهای نقاشی، آثار هنری و عتیقه می‌باشد.

ج: سرمایه فرهنگی نهادینه شده، که از جمله شامل صلاحیت‌های تحصیلی می‌شود که در قالب مدارک و مدارج تحصیلی رسمی نمود عینیت پیدا می‌کند.

به باور بوردیو هر سه سرمایه مهم هستند و با یکدیگر ارتباط دارند و حتی تا حدودی قابل تبدیل به یکدیگرند. البته قدرت تبدیل سرمایه اجتماعی به سرمایه فرهنگی کمتر از قدرت تبدیل سرمایه فرهنگی به سرمایه اجتماعی است. ولی سرمایه

*** مراجع**

۱. بوردیو پیر (۱۳۸۰). نظریه‌کنش، دلایل عملی و انتخاب عقلانی. ترجمه مرتضی مدبیها. تهران، انتشارات نقش و نکار.
۲. بروین، لارنس ای (۱۳۷۴). روان‌شناسی شخصیت‌بینی (نظریه و تحقیق). ترجمه: محمد جعفر جوادی و بروین کدیور. تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۳. شمس، منصور (۱۳۸۴). آشنایی با معرفت‌شناسی. آشنایی با معرفت‌شناسی. تهران، طرح‌نو.
۴. کلاین برگ، اون (۱۳۷۲). روان‌شناسی اجتماعی. جلد دوم، ترجمه: علی‌محمد کارداد. تهران، نشر اندیشه.
۵. محسنی، منوچهر (۱۳۷۱). مقدمات جامعه‌شناسی. تهران، نشر چاپاک.
۶. منادی، مرتضی (۱۳۹۴). مردم‌نگاری خانواده. تهران، نشر آواز نور.
۷. میلنر، اندره و چف برایوت (۱۳۷۵). درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر. ترجمه جمال محمدی. تهران، انتشارات قفقی.

در چشم‌های
تک تک دانش‌آموزان
زل بزند

هیچ گاه نحوه تدریس‌تان را
مسلسل‌وار نگنید. در حین
صحبت به راحتی نفس بکشید

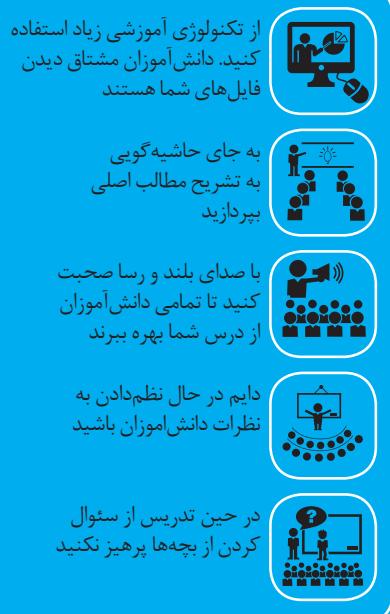
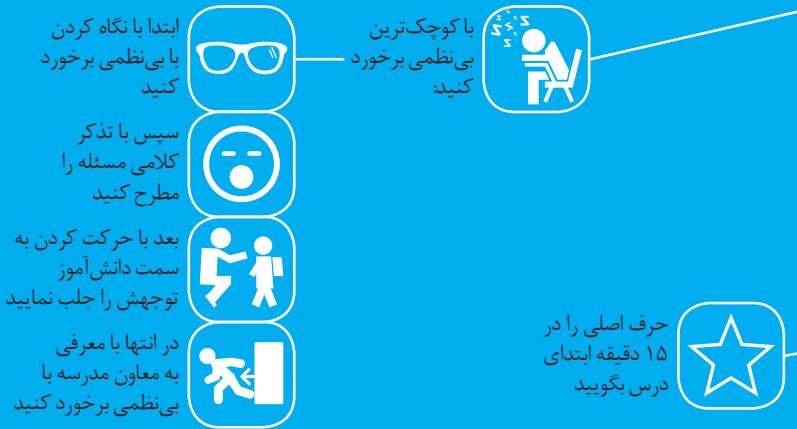
وقتی شروع به صحبت
کردید بدون وقفه ادامه
ندهید

تدریس در سوت ژانپنه

تکنیک‌های سخن گفتن برای معلمان جوان

مجید کاظمی

بسیاری مواقع معلمان جوان نمی‌دانند از چه طریقی کیفیت حضورشان را در کلاس درس ارتقا دهند همچنین برایشان مشکل است که بدون نگرانی در حضور دانش‌آموزان به تدریس و سخن گفتن بپردازند. در این نگاره اطلاع‌رسان سعی می‌کنیم نگاه تجربه‌گرای چند معلم را به بحث تدریس و سخنرانی در کلاس مطرح نماییم.



صائب تبریزی، متفکر سیستمی

محمدحسن حسینی

شرح بیتی از صائب تبریزی با رویکرد تفکر سیستمی

زخمی عشق تو چون رو در بیابان آورد
لاله خونگرم خاکستر به دامان آورد
آسمانِ سست پی مردِ شکوهِ عشق نیست
رخش می‌باید که رستم را به میدان آورد
سخت می‌ترسم که آخر نارسای‌های شرم
تشنه‌ام بیرون از آن چاه زندان آورد
بر سر باین من هر شب خیال زلف او
دسته‌دسته سنبل خواب پریشان آورد
بوی پیراهن غباری از دل ما برداشت
جذبه‌ای خواهم که یوسف را به کنعان آورد
گریه‌ها در پرده دارد عیش‌های بی‌گمان
خنده‌بی اختیار برق، باران آورد
عشق شورانگیز پیش از آسمان آمد پدید
میزبان اول نمکدان بر سر خوان آورد
این قدر گوهر ز دریای معانی بر کنار
صائب از عشق سخن سنجان کاشان آورد
صائب تبریزی

از وقتی به موضوع تفکر سیستمی برخورد کرده‌ام تا هم‌اکنون که این چند صفحه را می‌نویسم، به لطف خداوند مصادیق فراوانی از متفکران سیستمی را یافته‌ام که از خود خدا جل جلاله شروع می‌شود و می‌آید تا نبیا و صدیقین و اولیا و شهدتا که همان انعمت علیهم پایان سوره حمد هستند.
دوستی تازه یافته و اهل تفکر دارم که روزی این سنگ قیمتی را در کاسه شurm انداخت، و او



می‌بینید که تصور ظرف برای نمک چقدر ذهن و تخیل را بازتر می‌کند و بحث جهان حادث را، که حاصل قدرت خداآنده‌قدیم است، به ذهن می‌آورد

۱. سفره سرمه‌ی که همان خوان کرم خداوند است و آنچه در دسترس این جهان ماست در آن چیده شده و البته فراختر و پرنفس و روزی‌تر آن در ابدیت بروز خواهد کرد.
۲. نمکدانی به نام عشق که پر از اجزای ملیح و مصادیق فیض است. اجزایی که هر کدام از آن‌ها جهانی را به حرکت و کمال و هیجان می‌افکند. و چه زیبا وصف این شورانگیزی در مصراعی ناچیز جهان و نهان کلمات ذهن را به هم ریخت و حاصلش شد این چند بیت ناچیز که همان نیز از امثال این قلم بعيد می‌نمود و هر چه هست از اوست و آنچه استاد ازل گفت بگو من گفتم و آن را تقدیم کردم:

«عشق شورانگیز پیش از آسمان آمد پدید»
چرخ زد در خود غنی‌تر شد، جهان آمد پدید
چرخ می‌زد عشق اجزا را به جنبش می‌کشاند
حلقه‌های بی‌شماری در نهان آمد پدید
حلقه حلقه آسمان تا پله هفتم رسید
کهکشان‌های شگفت و بی‌کران آمد پدید
حلقه‌ای چرخید در اعماق خاک بی‌تپش
سنگ‌ها را ذوب کرد آتش‌شان آمد پدید

قطره‌قطره، ذره‌ذره، ثانیه در ثانیه
ظرف عمر از لحظه‌ها پر شد زمان آمد پدید
نسل آدم منتشر شد از ازل در روزگار
تا فلان بن فلان بن فلان آمد پدید
آدم عصیان کرد گندم خورد، فرزندان او
پخته‌تر گشتند در عصیان و نان آمد پدید
عده‌ای خالی شدند و عده‌ای هم پر شدند
از زیاد و کم شدن، سود و زیان آمد پدید
نان مسیر آفرینش را دگرگون کرد باز
حفره‌ای افتاد در صورت دهان آمد پدید
حفره، اول بی‌صدا بود و نباتی بود و سرد
عشق شوری دیگر افکند و زبان آمد پدید
گفت و گو آغاز شد دل‌ها به دل‌ها پل زندن
گل شکوفا شد سکوت مهربان آمد پدید
کار کار عشق بود - این «آن» جاری در زمان -
اشتیاق آفرینش هم از «آن» آمد پدید

خودش آن را از بزرگی دیگر یافته بود. آن سنگ قیمتی این بیت از مولانا صائب تبریزی (ره)، بود.
حال از دهان دوست شنیدن چه خوش بود
یا از دهان آنکه شنید از دهان دوست
به واقع عرض می‌کنم اگر بخواهم توضیحی بدهم،
بندیند این غزل مصدق تفکر سیستمی است و
دلیل بر اینکه صائب خود یک متفکر سیستمی
تمام‌عیار است.
اما هم ضاعت بند و هم فرصت اندک ما مجال
تدبر و تأمل بیش از این را به ما نمی‌دهد و من
تنها به شرح یک بیت از غزلی که در ابتدآوردم
می‌پردازم:

عشق شورانگیز پیش از آسمان آمد پدید
میزبان اول نمکدان بر سر خوان آورد
گذشته از تعابیر عرفانی و ادبی فراوانی که در این
زمینه وجود دارد - مبنی بر اینکه پیش از خلقت
جهان نور ائمه اطهار علیهم السلام وجود داشته
و جهان براساس این نور بنا شده و تعابیر زیبای
دیگر - می‌خواهم توجه شما را به کلمه شورانگیز در
مصراع اول جلب کنم، صائب می‌توانست این طور
بسراشد:

میزبان اول نمک را بر سر خوان آورد
اما نمکدان گفته است نه نمک! از شما می‌پرسم.
نمک شورانگیز است یا نمکدان؟ البته نمکدان.
نمک شور است. نمکدان یعنی ظرفی از نمک که
باید از ابتدا پر می‌شد تا نمک آن به حد لازم برسد.
می‌بینید که تصور ظرف برای چهار حادث را، که
تخیل را بازتر می‌کند و بحث جهان حادث را، که
حاصل قدرت خداوند قدیم است، به ذهن می‌آورد.
خدابی که اگرچه تنها توانایی کُنْفیکون و تغییر و
تحول بدون تأخیر است اما به گفته خودش جهان
را در شش روز آفریده است. بزرگی می‌گفت حتی
خداآنده هم به فرشته‌هایش یک روز تعطیلی داده
است.

خلاصه اینکه ما در اینجا چند ظرف داریم که
تصور پر شدن آن نکاهی دیگر به پیشینه دنیا و
تکامل آن به ما می‌دهد:



در اینجا اسامی همکاران و عنوان نوشه‌ها و مقالاتی که به پیام نگار مجله ارسال کرده‌اند آورده می‌شود. این نوشه‌ها متأسفانه امکان چاپ در مجله را به دلایل مختلف نیافته‌اند. ضمن تشکر از نویسنده‌گان آن‌ها از همکاران عزیز خواهشمندیم نوشه و مقالات کاربردی و دارای ایده آموزشی خود را همچنان برای مجله ارسال فرمایند.

- ★ معماری به کمک رسانه‌ها
- ★ مصیب خانی‌لی / مدیر دبیرستان خرمدره / ضرورت پژوهش
- ★ پروین روشندی
- ★ فردین زارعی / مدیر آموزش و پژوهش شهرستان دیواندره / معلم بذرآفشنان تعلیم و تربیت
- ★ زهرا زاهدی‌فر / مدیر زیست‌شناسی مشهد مقدس / معرفی کتاب مبانی زیست‌شناسی تکوینی
- ★ مرتضی دادگر اصل / معاون آموزشی شهرستان ماکو - آذربایجان غربی / تکنیک‌های برتر تدریس
- ★ علی اصغر سلطانی / معاون آموزشی - قرچک
- ★ مرضیه سمانی صحنه سرائی / کاربردی کردن ارزشیابی مستمر
- ★ لیلا سلیمانی سروستانی، محمد حسن بزرگ / آموزگار استان فارس. شهرستان خرامه / راههای ایجاد انگیزه در دانش آموزان
- ★ جهانگیر شفیعی گنجه / مدیر مدرسه، شاهین شهر / مهارت‌های یادگیری درس علوم
- ★ علیرضا شمشیری / خاطره‌ای از دوران تدریس
- ★ علی محمد شریف پیرانی و یعقوب حسینی / درآمدی بر سیک زندگی اسلامی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای
- ★ مهناز صفائی / شهرستان فردوس
- ★ بهیاد صدیق پور / مدیر ادبیات فارسی تهران / نمی‌دانم، نیمی از دانایی است
- ★ حمیرا علی نژاد / آموزگار - تهران / فنون ایجاد انگیزه در دانش آموزان
- ★ امیر غلامی / ایوان غرب / روش آموزش با استفاده از راهبرد یادگیری فعل از طریق ساخت تدریجی دانش
- ★ کاوه صید مرادی / مشاور مدارس، قزوین / موانع خلاقیت در آموزش رسمی

- ★ بهروز آبرملوی / آموزگار - شهرستان ماکو / مشکلات کلاس‌های درس در ایران
- ★ سیروس ابراهیم‌پور گرددرباری، فاطمه حسین‌تبار مرزبالی / باورهای معرفت‌شناسی
- ★ افشار ارجمند / نقش و مهارت مدیریتی معلم در عصر جدید
- ★ عزیزه احمدی / مدیر ریاضی / مبانی اخلاقی تدریس از دیدگاه قرآن
- ★ فاطمه اشرفی فاضل / تبریز / تأثیرات مثبت آهن یاری در مدارس
- ★ فریدون باقریان / ایلام - در شهر / توجه به احتیاجات اساسی کودکان در آموزش و پژوهش
- ★ حسین محمدیان / آذربایجان غربی. سردشت / انگیزینی در دهان خوک ناآگاهی
- ★ جاسم بهرامیان / شهرستان سمیرم / نقش سلامت معنوی در کاهش احساس تنها
- ★ هوشنگ بهدادوند / مدیر زبان و ادبیات فارسی، شوستر / قطار باران
- ★ حسین پناهی / پیربکران اصفهان / برداشت فرهنگیان و نه برداشت فرهنگی
- ★ مژگان تولایی مقدم / مشاور دبیرستان‌های بندرعباس / بررسی رابطه ساده و چندگانه ارتباط والدین و مدرسه با ناهنجاری‌های فناوری دانش آموزان
- ★ سیدرضا تولایی‌زاده / آموزگار / شعر: سادگی و سازندگی
- ★ منیژه حسنه‌پور فلاح بهرانی / رشت / بررسی و شناسایی شیوه‌های آموزش قانون گرایی و احترام به حقوق شهروندی دانش آموزان از نظر دبیران مدارس
- ★ فرحناز خوارائی کریمی / هنرآموز هنرستان فنی و حرفه‌ای / شکل‌گیری فرایند طراحی در کارگاه



...تا بردگی بمیرد

از بعثت پیامبر رحمت(ص) تا
طلوع حضرت حجت(عج)

سعیده اصلاحی

معلم منطقه ۱۵ تهران

.. درست وقتی که آسمان ابرهایش را گم کرد و نفس زمین
به شماره افتاد،

خدا صدای آشافتگی باد را شنید و قصه را آغاز کرد؛
قصه پنجره‌ای روی دیوارهای بی روزنه، قصه روزی که هرچه
می‌رود

... به شب نمی‌رسد

... و «تو» شروع شدی مثل تمام رودخانه‌ها... و پیچیدی

به سمت گل‌های گمشدی در دشت؛
خدا قصه تو را در ابتدای همخوانی قناری‌های دنیا و پرواز
دسته‌جمعی

قادسیک‌ها نوشته است؛ تا بردگی بمیرد و بندگی جان تازه
گیرد.

احد تو را به نام احمد سرود و امتدادت داد تا ناشناس‌ترین
روستای روی زمین.

از آغاز روزهای بی‌شماری گذشته است، اما هر بار که
قصهات گره می‌خورد، دنیا به بهاری دیواره می‌رسد و زندگی،
نفس تازه می‌کند.

ادامه داری هنوز... و رایحه‌ات در مشام جهان باقی است؛
... گل‌دسته‌هایت هر روز دست تکان می‌دهند برای بقیع
بی‌کوتیر

... برای ستاره‌های نیمه‌تمام

... برای پرندگان خیس

و دعا می‌کنند که ستم زنده به گور شود و حضرت احمد، قصه
احمد(ص) را با طلوع حجت(عج) به اوج زیبایی برساند.